



بازتاب

روایات حماسه

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)



ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

مقدمه

پیش سخن

فصل اول: کلیات و مبانی فکری انقلاب اسلامی

- ۹ نگاه قرآنی به امید، استقامت و یاری الهی در شرایط سخت
- ۱۷ مبانی فکری رهبر شهید: عقل گرایی
- ۲۴ نواندیشی و آزاداندیشی در نظام فکری انقلاب اسلامی

فصل دوم: ولایت فقیه؛ نظریه، مبانی و جایگاه

- ۳۱ نظریه ولایت فقیه: سیر تطور، مبانی و جایگاه آن
- ۳۸ ولایت فقیه: سیر تاریخی، تثبیت در انقلاب اسلامی و انتخاب رهبر
- ۴۶ جایگاه و ضرورت رهبری در نظام اسلامی
- ۵۳ ولایت فقیه؛ کارآمدترین نظریه حکمرانی در عصر غیبت

فصل سوم: مجلس خبرگان رهبری؛ سازوکارها و انتخاب رهبری

- ۶۱ جایگاه و سازوکار مجلس خبرگان رهبری
- ۷۱ روایت انتخاب رهبری در شرایط جنگی و تهدیدهای امنیتی

فصل چهارم: حضور مردمی و راهپیمایی های خودجوش

- ۸۵ تحلیل حضور پرشکوه مردم در خیابان‌ها
- ۹۴ مبادی انگیزشی و زمینه‌های جامعه‌شناختی حضور مردم در خیابان
- ۱۰۱ تحلیل و تبیین اولین پیام رهبر معظم انقلاب

فصل پنجم: وحدت ملی و تعامل با اهل سنت

- ۱۰۹ دیدگاه مقام معظم رهبری نسبت به اهل سنت
- ۱۱۸ نقش جمهوری اسلامی ایران در بیداری جهان اسلام
- ۱۲۵ بررسی وضعیت شمال آفریقا؛ مواضع نسبت به جمهوری اسلامی ایران

فصل ششم: جهاد، دفاع و جنگ شناختی

- ۱۳۵ جهاد ابتدایی و دفاعی در اسلام؛ تحلیل تاریخی حملات دشمن
- ۱۴۳ سنت‌های الهی در تقابل تمام عیار حق و باطل
- ۱۵۰ جنگ شناختی و جنگ رسانه‌ای

فصل هفتم: آموزه‌های قرآنی در جنگ و صلح

- ۱۵۹ آموزه‌های قرآنی درباره صلح، جنگ و مذاکره با دشمن
- ۱۶۵ مفهوم قوت و اقتدار، نقش تنگه هرمرز و عدم نیاز به سلاح هسته‌ای
- ۱۷۱ تفاوت هلاکت شخصی با ایثار و شهادت در راه خدا

فصل هشتم: انگیزه‌ها و آینده جنگ با آمریکا و اسرائیل

- ۱۷۹ انگیزه و اهداف آمریکا و اسرائیل از جنگ با ایران
- ۱۸۹ جنگ تحمیلی سوم؛ تغییر معادلات اقتصادی
- ۱۹۷ اقتصاد پساجنگ؛ دستاوردهای ژئوپلیتیک

فصل نهم: معنویت و دفاع مقدس

- ۲۰۵ معنویت در دفاع مقدس و ابعاد شخصیتی رهبر شهید و رهبر جدید

مقدمه

«روایت حماسه» مجموعه‌ای از بیست و پنج گفتگوی صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی است که در «تلویزیون اینترنتی پاسخ» ارائه شده و به واکاوی کنش خودجوش و گسترده‌ی مردم ایران در بحران‌بارترین روزهای معاصر می‌پردازد؛ روزهایی که جنگ تمام‌عیار آمریکا و اسرائیل، شهادت رهبر انقلاب اسلامی، تعیین جانشین در میانهٔ نبرد و خیزش میلیونی ملت در حمایت از نظام، هم‌زمان رقم خورد. حماسه‌ای که رهبر شهید با تعبیر «بعثت مردم» از آن یاد کرد و تحققش را نوید داده بود؛ نه صرفاً واکنشی احساسی، که کنشی هوشمندانه با کارکرد هویت‌بخشی و بازدارندگی بود. این حضور عظیم، سرمایه‌ی اجتماعی نظام را به رخ دشمن کشید و به متغیری راهبردی در معادلات دفاعی و شناختی کشور مبدل شد.

شمارهٔ نخست ضمیمهٔ «بازتاب» برآمده از همین روایت

است؛ فضایی که می‌کوشد انعکاس‌دهندهٔ فعالیت‌های جمعی کنشگران، فعالان و صاحب‌نظران در مواجهه با شبهات و مسائل نوپدید باشد. «بازتاب» با رویکردی تبیینی نقادانه، میدان گفتگویی گشوده است تا آرا در هم تنیده شوند، نقدها به جان هم بنشینند، شبهات رنگ ببازند و پاسخ‌ها از دل مواجهه، قامت ببندند.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه

پیش سخن

این مجموعه، حاصل ساعاتی گفتگو و تأمل جمعی از کارشناسان و صاحب نظران عرصه های سیاسی، فرهنگی و دینی است. گفتگوهایی که در روزهای داغ و بی سابقه پس از شهادت رهبر شهید، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، و در میانه جنگی تمام عیار با آمریکا و رژیم صهیونیستی شکل گرفت.

جنگی که برخی آن را «جنگ تحمیلی سوم» نامیدند، اما به زودی معلوم شد روایتی جز این در جریان است. روایتی از ایستادگی یک ملت، نه فقط در برابر موشک و پهپاد، بلکه در برابر شبکه ای از رسانه ها، تحریم ها، و شبهات هویت زدا. آنچه در این میان شگفتی آفرید، نه فقط قدرت موشکی و بازدارندگی نظامی، که حضور میلیونی و شبانه مردم در خیابان ها بود؛ حضور زن و مرد، پیر و جوان، با پرچم ها، موکب ها، دعاها و نذورات. حضوری که رهبر شهید، پیش از

شهادت، از آن به «بعثت مردم» تعبیر کرده بود.

این کتاب، گزارشِ گفتگوهای آن روزهاست. گزارشی از تلاش جمعی کارشناسان برای «فهمیدن» آنچه رخ داد، از مبانی فکری ولایت فقیه تا سازوکار انتخاب رهبر در بحران، از سنت‌های الهی در تقابل حق و باطل تا نقش تنگه هرمرز در معادلات اقتصادی، از وحدت شیعه و سنی تا بیداری ملت‌های پاکستان و شمال آفریقا.

آنچه در این صفحات می‌خوانید، روایت رسمی یا بیانیه سیاسی نیست. روایت یک حماسه است به روایت کسانی که در دل آن ایستادند، تحلیل کردند، و از نزدیک شاهد «نصرت الهی» بودند. روایتی که همچنان ادامه دارد و با انتخاب رهبر جدید، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای، امید به افق روشن‌تر از ظهور پیوند خورده است.

فصل اول: کلیات و مبانی فکری انقلاب اسلامی

**نگاه قرآنی به امید، استقامت و یاری الهی در شرایط سخت
(با تأکید بر جنگ احد و احزاب)**

حجت الاسلام والمسلمین بهجت پور

۱. درآمد: غم شهادت رهبری و ضرورت امید و مدد الهی

این روزها دل و وجود، داغدار و عزادار رهبر شهید است. هرچند غم از دست دادن ایشان بسیار سخت و دشوار است، اما امید به خداوند متعال وجود دارد. غم و سیاهی لباس، به معنای زانوی غم به بغل گرفتن نیست؛ جنس این غم از جنس سرخی و عاشورا است. مردم مثل همیشه با قوت و قدرت در میدان هستند و تمام نقشه‌های دشمنان را نقش بر آب خواهند کرد. در این شرایط خاص که دشمنان حمله کرده‌اند و رهبر عزیز از دست رفته، نیاز به انرژی معنوی، ایمان به امدادهای غیبی و اعتقاد راسخ وجود دارد.

۲. روش بررسی آیات قرآن در شرایط بحرانی

بررسی آیات قرآن کمک می‌کند که وضعیت‌های خود را متناسب با رهنمودهای قرآن تنظیم کنیم. قرآن ناظر به حوادث و جریان‌های دوره رسالت پیامبر نازل شده است؛ از جمله جنگ احد و جنگ احزاب.

۳. درس‌هایی از جنگ احد: سستی نکردن در تعقیب دشمن

در جنگ احد، مسلمانان شکست خوردند. ابوسفیان مغرورانه آمد و فریاد زد. پیامبر به مسلمانان فرمود در پاسخ او فریاد بزنند. در همین شرایط سخت، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران نازل شد: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ...﴾ خداوند به مسلمانان مجروح و آسیب‌دیده فرمود: در تعقیب دشمن سستی نکنید. اگر شما آسیب دیده‌اید، آنان نیز آسیب دیده‌اند. اما شما امیدی به خدا دارید که آنان ندارند. خداوند به شما وعده بهشت و پیروزی داده است. شما با خداوند معامله و تجارت دارید. خداوند عالم است و می‌داند در جبهه دشمن چه مشکلاتی ایجاد شده است. چون حکیم است و آینده را می‌بیند، بر اساس آن دستورات لازم را می‌دهد.

۴. درس‌هایی از جنگ احزاب: سختی‌های بزرگ‌تر و یاری الهی در اوج فشار

شرایط جنگ احزاب از جنگ احد سخت‌تر بود. ابوسفیان ۱۰ هزار نفر جمع کرد در حالی که کل مدینه ۱۰ هزار نفر جمعیت

داشت و تنها ۳۰۰ نفر می‌توانستند وارد میدان شوند. مسلمانان مجبور شدند خندق بکنند. منافقان از داخل شهر و اهل کتاب یهود، هم‌پیمان دشمن شدند. این شرایط بسیار شبیه شرایط امروز است: یک سری اغتشاشگر، سلطنت‌طلب و تجزیه‌طلب با وعده‌های دشمن آماده همکاری هستند.

زبان منافقان و بیماردلان باز شد که ببینید خدا چه وعده دروغی به شما داد. ترس را بر فضای اجتماع حاکم کردند. در همین شرایط، مؤمنان گفتند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (خدا و رسولش وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند).

در سوره علق (اولین سوره) خداوند به پیامبر فرموده بود که اگر آن سرکش دست بر ندارد، من موی کاکل او را می‌گیرم و وسط میدان می‌آورم؛ او باید همه همراهانش را جمع کند، آنگاه من نگهبانان خود را بر سرشان خراب می‌کنم. مؤمنان می‌دانستند تا جبهه کفر متحد نشود و کاملاً خود را نشان ندهد، و تا مؤمنان از منافقان جدا نشوند، نوبت به پیروزی نمی‌رسد.

خداوند در جنگ احزاب فرمود: ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالِ﴾ (خداوند مؤمنان را از جنگ کفایت کرد). جنگ شد، اما نه جنگی که ریشه آنان را بکند. خداوند اوضاع جوی را به سود

آنان کرد، ترس و رعب در دل دشمن انداخت. پیامبر مشتی ریگ برداشت و به سوی جبهه پرت کرد؛ ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (توپرت نکردی، خدا پرت کرد).

عمر بن عبدود آمد، حضرت علی علیه السلام ضربتی زد که هم شیعه و هم سنی گفته‌اند برابر با عبادت ثقلین است. چرا؟ چون در یک پیچ تند تاریخی، سرنوشت اسلام را تغییر داد. وقتی مؤمنان می‌ایستند، یاری خدا می‌رسد. ضربتی از سپاه، ارتش و نیروهای امنیتی زده می‌شود که کمرشکن برای دشمن است. دشمن با این همه امکانات (۳۰ سال جمع‌آوری پایگاه‌ها، تجهیزات نظامی، همراه کردن کشورهای عربی) فکر نمی‌کند شکست بخورد، اما چنان ضربه بنیان‌کنی خواهد خورد که به تعبیر قرآن در سوره انفال، آن قدر محکم بزنید که آن‌هایی که پشت سر دشمن منتظرند (منافقان، سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان) از ترس فرار کنند و جرأت نکنند وارد میدان شوند.

۵. معیارهای قرآنی برای مواجهه با دشمن (سوره انفال، آیات ۵۷-۵۵)

در سوره انفال، آیات ۵۵ تا ۵۷ بیان می‌دارد که دشمنان کسانی هستند که هرگاه با آنان پیمان ببندی، نقض عهد می‌کنند. اگر آنان تمایل به مسالمت و مصالحه نشان دادند، تو نیز مصالحه کن، تا نشان داده شود که جنگ طلب نیستی، بلکه ظلم‌ستیز هستی. اما شرط آن این است: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى

اللّٰه﴾ (بر خدا توکل کن). زیرا اضطراب وجود دارد که مبادا دوباره پیمان بشکنند. توکل یعنی اقدام مطابق دستور انجام دهی و نتیجه را به خدا واگذار کنی. خداوند می‌فرماید تو مطابق وظیفه عمل کن، من وسیله را به نتیجه می‌رسانم.

خداوند می‌فرماید: ﴿بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (تو را با یاری خودش و به وسیله مؤمنان یاری می‌کند). مؤمنان پای کار می‌آیند چون تو نشان داده‌ای بنای ستم به کسی نداری و تا جایی که دین اجازه می‌دهد، بنای درگیری و تجاوز نداری. وقتی مردم این را دانستند، خداوند دل‌های آنان را برمی‌گرداند. عامل همبستگی ملی، زبان یا جغرافیا نیست، بلکه برگرداندن دل‌ها توسط خداست. کسانی که امروز اغتشاش می‌کنند، هم‌زبان هستند اما هم‌دل نیستند. خداست که دل را مدیریت می‌کند و پای کار می‌آورد؛ حتی از زبان فارسی و مرز جغرافیایی عبور می‌کند. به همین دلیل است که امروز عراق، هند، پاکستان، افغانستان، یمن، لبنان و حتی اروپا برای امام و رهبر شهید در میدان هستند.

خداوند سپس می‌فرماید: ﴿وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ (میان دل‌های آنان ائتلاف و الفت ایجاد کرد). اگر همه دارایی زمین را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی دل‌های آنان را یکجا و متحد کنی: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾. آن کس که دل‌ها را می‌گرداند و محکم پشت سر نظام قرار می‌دهد، خداست.

۶. شیطان‌شناسی و دشمن‌شناسی در قرآن (راهکارهای شیطان برای تفرقه و تضعیف)

مسئله شیطان‌شناسی و دشمن‌شناسی بخش زیادی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. قرآن از روز اول یک دوگانه مطرح می‌کند: کسانی که سرکشند و کسانی که تسلیم امر خدا و متقیان هستند. در همه مراحل (زمانی که پیامبر تنهاست، زمانی که جمعی با اوست، زمانی که جامعه مدینه را شکل داده) خداوند مؤمنان را متوجه می‌کند که جریانی برای اخلال و افساد دست به کار است و دست برنمی‌دارد. بر خود پیامبر فشار می‌آوردند؛ در سوره علق می‌فرماید: آیا دیدی کسی را که بنده را وقتی می‌خواهد نماز بخواند باز می‌دارد؟ به پیامبر می‌گفتند دیوانه‌ای، ساحری، مسحوری. جبهه‌ای (احزاب) علیه پیامبر تشکیل دادند.

راهکارهای شیطان در قرآن:

اول: ترساندن مردم

شیطان ترس به دل مردم می‌گذارد. اگر بخواهیم ببینیم جامعه‌ای در برابر شیطان تسلیم شده است یا نه، باید ببینیم از «شیطان اکبر» و تهدیدهای او ترسیده است یا نه. در سوره بقره، هنگام انفاق می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (شیطان شما را به فقر وعده می‌دهد) و به فحشا امر می‌کند. تو می‌خواهی از داشته‌ات، جانت، آبرویت برای انقلاب خرج کنی؛ شیطان می‌گوید فردا شکست می‌خوری، فکر آینده را کرده‌ای؟

دوم: وسوسه و الهام (سخن مخفی)

شیطان به سربازان خود الهام می‌کند تا با شما مجادله کنند: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ».

سوم: طمع دادن

شیطان آدم و حوا را با طمع (جاودانگی و فرشته شدن) از بهشت بیرون کرد.

چهارم: تهدید کردن

فرعون پس از ایمان آوردن سحره به موسی، آنان را تهدید کرد که دست و پایتان را برعکس قطع می‌کنم و به دار می‌آویزم. امروز نیز دشمن تهدید می‌کند که اگر کوتاه نیایید

نابود می‌شوید. اما این نظام، نظامی است که از قاعده رشد و تقویت شده؛ هر چه خون ارزشمندتر باشد (مانند خون رهبر شهید)، ملت را مستحکم‌تر می‌کند.

امروز دشمن (آمریکای جنایتکار و اسرائیل خونخوار) کشورهای حوزه خلیج را وادار کرده پایگاه در اختیارش بگذارند، اما این پایگاه‌ها در حال زده شدن هستند.

۷. جمع‌بندی و چشم‌انداز

با امید زنده هستیم. قرآن، امام زمان، اهل بیت، پشتمان‌های بسیار قوی معنوی هستند. با همان قوت و قدرتی که مردم در خیابان‌ها پشت نظام هستند، با اعتماد و اعتقاد، این مسیر ادامه خواهد یافت. پیروزی جبهه حق، پیروزی ایران اسلامی، و نابودی مستکبران عالم (آمریکای جنایتکار و اسرائیل خونخوار) قطعی است.

مبانی فکری رهبر شهید: عقل گرایی، توحید، معاد باوری، انسان محوری، قرآن محوری و امت گرایی

حجت الاسلام والمسلمین جبرئیلی

۱. درآمد: شهادت رهبری و انتخاب جانشین

خداوند را شاکریم که با وجود غم از دست دادن رهبر عزیز و شهید، در سحر ماه مبارک رمضان و در شب قدر، نائب امام و ولی جامعه توسط خبرگان رهبری انتخاب شد و محبوب دل های مردم گردید. امید است روزهای شیرین پیروزی و ظفر نزدیک باشد و این پرچم با دستان امام فعلی جامعه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد.

مصیبت از دست دادن شخصیتی بی نظیر، به پیشگاه مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و همه علاقمندان به اسلام و انقلاب تسلیت عرض می شود. از منابع دینی و تجارب عینی آموخته ایم که این مصیبت ها پاداش ها و برکاتی به دنبال دارند. همان گونه که از شهادت سیدالشهدا علیه السلام - بزرگترین فاجعه عالم - بیشترین فایده را بردیم، این حادثه نیز باعث گسترش برکات الهی و فیوضات بر جهان اسلام خواهد شد.

۲. جایگاه علمی و فکری رهبر شهید (فرا تر از زعامت سیاسی)

رهبر شهید آیت الله خامنه ای از سال ۱۳۵۰ (بیش از نیم قرن) هم در مقام فکر و اندیشه و هم در مقام عمل، یک آگاهی گر و مبارز انقلابی بود. ایشان علاوه بر اندیشه، در عمل نیز حضور داشت.

یک اندیشمند لبنانی (حدود ۱۰ تا ۱۵ سال پیش) درباره ایشان گفته بود: اگر آیت‌الله خامنه‌ای زعیم سیاسی نمی‌شد، در عرصه فکر، افکار بلندی را در جهان اسلام درنور دیده بود و در تراز اول جهان اسلام قرار می‌گرفت. این سخن، تعارف یا مجامله نیست، بلکه واقعیتی است که سال‌ها در نوشته‌ها وجود داشته است. آنچه خوبان همه داشتند، ایشان به تنهایی دارا بود و تنها شهادت بود که این مسیر را تکمیل کرد.

۳. مفهوم مبانی فکری و ضرورت شناخت آن

مبانی، قواعد و اصولی هستند که بر اندیشه‌های یک انسان سایه می‌اندازند و اندیشه‌ها مبتنی بر آن قواعد و اصول ساختمان می‌شوند. اگر مبانی یک شخص شناخته شود، اندیشه‌های او نیز شناخته می‌شود.

۴. مبنای اول: عقل‌گرایی و خردورزی

مهم‌ترین مبنای فکری رهبر شهید، عقل‌گرایی و خردورزی است. ایشان فیلسوف اصطلاحی نبود، اما فیلسوف اجتماع بود. ایشان بسیار معتقد به ترویج فلسفه در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها بودند.

آیت‌الله سید جعفر سیدان (از علمای مشهد) نقل کرده که از آیت‌الله خامنه‌ای پرسید: شما چه انگیزه‌ای برای ترویج فلسفه در حوزه دارید؟ ایشان پاسخ داد: می‌خواهم حوزه،

طلبه و استاد، عقل‌گرا باشند. وقتی عقلانیت در حوزه باشد، بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» (سال ۱۳۵۳، ماه مبارک رمضان)، ایشان یک مبنای خردورزانه، تفسیری از دین و آموزه‌های دینی ارائه می‌دهد. متأسفانه به خاطر کثرت کار، بسیاری از حرف‌ها و مواضع ایشان به جامعه منتقل نشده است.

۵. مبنای دوم: توحید محوری

توحید فقط به معنای «خدا یکی است» نیست، بلکه ایشان توحیدی داشتند که در کتاب «روح توحید (نفی عبودیت غیر خدا)» متبلور است. در سال‌های قبل از انقلاب، گروه‌های چپ‌گرا، سوسیالیست و کمونیست در دانشگاه‌ها (به ویژه دانشگاه تبریز) فعال بودند و برای دانشجویان این شبهه را مطرح می‌کردند که اگر خدا هست، چه نقشی در زندگی دارد؟ استاد شهید مطهری، آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان کسی که می‌تواند به این شبهه پاسخ دهد به دانشجویان معرفی کرد. ایشان ظرف مدت کوتاهی (۲۰ روز تا یک ماه) کتاب «روح توحید (نفی عبودیت غیر خدا)» را آماده و در اختیار آن جوانان قرار داد.

این مبنا (محوریت خدای واحد) بود که باعث شد ایشان در برابر نظام طاغوت و جنگ تحمیلی با صلابت بایستند.

هنگامی که در جنگ تحمیلی صدام به نزدیکی اهواز رسید، به امام خمینی خبر دادند؛ امام در حال آماده شدن برای نماز بود و فرمود: «جنگ که تمام نشده، مگر می‌شود؟» این ایستادن، پشتش یک مبنای محکم دارد.

۶. مبنای سوم: معادباوری

باور به معاد، از مبانی دیگر اندیشه ایشان است. وقتی معادباوری قوی باشد، انسان به راحتی از جان خود می‌گذرد. ایشان فرمودند: «بیایید جنگ» این حرف مگه راحت است؟

۷. مبنای چهارم: انسان محوری (کرامت انسان)

در اندیشه اسلام و به ویژه در اندیشه حاکمیت، انسان نقش دارد. اگر این مبنا فهمیده شود، واژه استبداد به زبان نمی‌آید. در اندیشه ایشان، انسان - هر انسانی، نه فقط انسان مسلمان، مؤمن یا انقلابی - محترم است.

تفسیر ایشان از آیه **﴿وَهُمْ صَاحِرُونَ﴾** (سوره توبه) که برخی روایات آن را به معنای تحقیر اهل کتاب هنگام دادن جزیه تفسیر کرده‌اند، بسیار روشنگر است. ایشان این روایات را معتبر نمی‌دانند، زیرا مبنا، کرامت انسان است. ایشان زمانی که به منزل یک خانواده مسیحی (که فرزندان شهید شده بود) رفتند، نشان دادند که انسان، حتی اگر هم‌کیش نباشد، حرمت دارد. همان فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر: «أَوْ نُظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ، أَوْ أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ» (یا مانند تو در آفرینش است، یا برادر تو در دین).

این انسان محوری را ایشان از قبل از انقلاب داشتند. برخی گمان می‌کردند ایشان فقط یک مبارز سیاسی است، اما پس از رهبری و انتشار آثارشان (مانند طرح کلی که چاپ محدودی داشت و بعداً نوارها پیاده شد) مشخص شد که ایشان مجتهد در عرصه فکر است؛ یک متفکر فقیه.

۸. مبناي پنجم: قرآن محوری

قرآن در جامعه مظلوم واقع شده است. هرچند ختم قرآن بسیار برگزار می‌شود، اما محوریت قرآن در اندیشه کم است. یکی از ویژگی‌های مبانی فکری رهبر شهید، قرآن محوری است. کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» (سال ۱۳۵۲-۱۳۵۳) با قرآن شروع می‌شود. این کتاب پشتش مبنا دارد، نه لقلقه لفظی و ذکر آیات. ایشان معتقد بود اندیشه باید از دو چیز گرفته شود: قرآن و سنت. منبع فهم دین، قرآن و سنت است و عقل در مراحل بعدی قرار دارد.

ایشان جلسه قرآن را در اولین روز ماه رمضان، با وجود شرایط بسیار سخت و تهدیدها، برگزار کردند.

۹. مبناي ششم: امت‌گرایی

امت‌گرایی به این معنا نیست که کشورهای دیگر نادیده گرفته شوند. ایران با کشورهای اسلامی مانند عربستان، پاکستان، مصر و... روابط محترمانه دارد. امت‌گرایی منافاتی با مرزهای سیاسی ندارد. قرآن نیز وحدت را در عین کثرت کشورهای متکثر مطرح می‌کند.

۱۰. مبنای هفتم: نگاه نظام‌مند به دین

استاد شهید مطهری تعبیر قشنگی دارد: «دین خودش سیستم است». وقتی دین سیستم بود، شبکه است. اگر یک کنج آن خراب شود، کل نظام آسیب می‌بیند. متأسفانه گاهی نگاه جزئی به دین داریم و می‌گوییم دین فقط برای دل است. رهبر سوم انقلاب نیز به این مبانی وفادار است، چون این مبانی مال شخص آیت‌الله خامنه‌ای نیست، بلکه برگرفته از قرآن و سنت است.

۱۱. مبنای هشتم: نگاه جامعه‌سازی (تمدن محوری)

دین باید جامعه بسازد. توحید روحی دارد که باید انسان و جامعه بسازد. امامت روحی دارد که باید جامعه بسازد. قرآن جامعه‌ساز است. ایشان تفاسیر قشنگی دارد؛ مثلاً نماز وقتی است که جامعه را بسازد («أَقِمِ الصَّلَاةَ») یعنی اقامه نماز در اجتماع). انفاق وقتی مفید است که خلأ جامعه را پر کند.

نگاه تمدنی به دین، یکی از ویژگی‌های مقام معظم رهبری است. تفاوت کتاب «حلیة المتقین» علامه مجلسی و «مفاتیح الحیات» آیت‌الله جوادی آملی در همین نگاه تمدنی است. ایشان در «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» شاخصه‌های نظام اسلامی را مطرح می‌کند که از آن، احیای تمدن نوین اسلامی درمی‌آید.

۱۲. انقلابی‌گری و نگاه نظام‌مند به عنوان ویژگی مستمر

روحیه انقلابی‌گری از سال ۱۳۵۰ تا روز آخر در ایشان وجود داشت. نگاه ایشان به دین، نگاه نظام‌مند از بالا به تمام زوایا بود. به همین دلیل، برخی از افراد که نگاه جزئی و تک‌بعدی دارند، نمی‌توانند ایشان را به درستی بشناسند. ایشان واقعاً فیلسوف اجتماع بود.

۱۳. استمرار مبانی در رهبر سوم و دسترسی به آثار

این مبانی در رهبر سوم انقلاب نیز استمرار خواهد داشت، زیرا ایشان نیز همان کتاب‌ها را خوانده و در مکتب امام شهید نفس کشیده و رشد یافته است.

آثار و نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای (مانند کتاب «روح توحید» و «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن») در دسترس است و علاقمندان می‌توانند با مراجعه به سامانه ایشان (leader.ir) این مبانی را مطالعه کنند.

۱۴. جمع‌بندی: جایگاه رهبر شهید به عنوان متفکر قرن

رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای، یک متفکر اندیشمند به تمام معناست. در کنار آیت‌الله مطهری، ادامه‌دهنده یک جریان و آغازگر کلام اجتماعی است. خداوند متعال با همه فضائل و کراماتی که داشتند، بالاترین مقام (شهادت) را نصیب ایشان کرد. امید است این مبانی، چراغ راه پیش روی جامعه باشد و پیروزی‌ها را در پیش رو ببینیم.

نواندیشی و آزاداندیشی در نظام فکری انقلاب اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین مقیمی حاجی

۱. درآمد: نواندیشی در اندیشه رهبر شهید

یکی از اندیشه‌ها و مؤلفه‌های برجسته در زندگی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و رهبر شهید، نواندیشی در عرصه‌های مختلف بود. ایشان بر برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی تأکید داشتند و خود نیز در برنامه‌های مختلف با دانشجویان و اقشار گوناگون به گفت‌وگو می‌نشستند و از نظرات صاحب‌نظران استفاده می‌کردند. این نشان‌دهنده نگاه و تفکر آزاداندیشانه ایشان است.

۲. تأکید رهبر شهید بر نهادینه‌سازی آزاداندیشی در حوزه

رهبر شهید بارها بر این نکته تأکید داشتند که کرسی‌های نظریه‌پردازی، مباحثه و مناظره باید در حوزه تشکیل شود. ایشان می‌فرمودند: اگر کسی نظر فقهی یا فلسفی یا کلامی متفاوتی دارد، باید بتواند آن را مطرح کند و دیگران با استدلال آن را نقد و بررسی کنند. حتی اگر نظر شاذی باشد، باید رساله‌ای در رد آن نوشته شود و بحث علمی انجام گیرد.

ایشان تأکید می‌کردند که مسئله تکفیر و تهمت باید از حوزه برچیده شود. حتی در مورد علمای برجسته و بزرگ، اگر نظر آنان با نظر کسی مخالف باشد، نباید باز کردن دهان (اعتراض) را ناروا دانست. این فرهنگ باید از درون طلاب و

با تشکیل کرسی‌های مباحثه و مناظره و نهضت آزاداندیشی آغاز گردد.

۳. امکان نواندیشی در نظام فکری انقلاب اسلامی (نظام اجتهادی شیعه)

الف) نظام فکری شیعه بر پایه اجتهاد پویا

نظام فکری شیعه برگرفته از کتاب، سنت و عقل (به عنوان منبع سوم) است. مجموعه تفکر شیعی بر اساس روش اجتهادی طراحی و ترسیم شده است. این نظام اجتهادی در دانش‌های مختلف (تفسیر، کلام، فلسفه و حکمت) پیشینه چند صد ساله دارد و وجه تمایز تفکر شیعی از برخی تفکرات دیگر است. در تفکر شیعه، باب اجتهاد هرگز بسته نشده است.

ب) آزاداندیشی ذاتی نظام اجتهادی

در نظام اجتهادی شیعه، هر استادی بر اساس مبانی که یاد گرفته، نظر خود را آزادانه بررسی می‌کند و آن را نقد می‌نماید. یکی از امتیازات دروس خارج در حوزه‌های شیعه این است که شاگرد آزادانه از استاد سؤال می‌کند، اشکال می‌گیرد و حتی نظر متفاوتی ارائه می‌دهد.

درباره امام خمینی رحمة الله علیه نقل شده است که به شاگردی فرمود: «چرا نکاتی که من سر کلاس بیان کردم را خوب ضبط کردی، اما خودت هیچ اشکالی نگرفتی و حرف خودت

را ثبت نکردی؟» این ساختار نظام شیعی نشان می‌دهد که آزاداندیشی در چارچوب خودش پذیرفته شده است، به شرط آنکه مرزبندی میان آزاداندیشی و هرج و مرج رعایت شود.

۴. لزوم الگوسازی و مدل‌سازی برای اجرای ولایت فقیه در جغرافیاهای مختلف

برای تحکیم نظام ولایت فقیه و اجرای آن در جغرافیاهای متعدد، نیازمند الگوهای مختلف هستیم. الگویی که در ایران اجرا شده، ممکن است برای عراق مناسب نباشد. لذا باید مدل‌سازی کرد و ساختارهای ذیل ولایت را برای نحوه اداره حکومت طراحی نمود. این عرصه نیز جای آزاداندیشی، نظریه‌پردازی و گفت‌وگو است.

۵. مطالبه مردمی برای تعیین رهبر جدید (ولایت خواهی و ولایت پذیری)

پس از شهادت رهبری، بدنه جامعه مطالبه تعیین ولی بعدی را داشت. با اینکه شورای رهبری (مجلس خبرگان) وظایف خود را به درستی انجام می‌داد، اما مردم نگران بودند و مطالبه می‌کردند. این فرهنگ ولایت خواهی و ولایت‌پذیری در میان بدنه جامعه اسلامی نهادینه شده است و جای تحلیل و گفت‌وگو دارد.

به لطف الهی، استمرار رهبری با انتخاب آیت‌الله سید

مجتبی خامنه‌ای محقق شد و این استمرار به کوری چشم استکبار و دشمنان نشان داده شد.

۶. دغدغه رهبر شهید نسبت به آزاداندیشی و نواندیشی در جامعه

رهبر شهید نسبت به مسئله آزاداندیشی و نواندیشی بسیار دغدغه داشت و نبود آن را برای جامعه مضر می‌دانست. ایشان بارها فرمودند: «من این را مطرح کرده‌ام، تأکید کرده‌ام و انتظار تحققش را دارم.» ایشان این امر را لازمه جامعه می‌دانستند و از حوزه و دانشگاه مطالبه می‌کردند. رهبری مصلحت کلان جامعه را در بالندگی علمی، فرهنگی و سیاسی در این مسیر می‌دیدند و از دستگاه‌های امنیتی، سیاسی و علمی می‌خواستند با هم‌افزایی بستر را ایجاد کنند.

باید مرزبندی روشنی میان آزاداندیشی و مسائلی که به تضعیف اصول انقلاب می‌انجامد، تعریف شود. این مرزبندی باید هم برای کسانی که آزاداندیشی می‌کنند و هم برای دیگران روشن باشد تا در تشخیص آنها خلط نشود.

۷. تجربه موفق حوزه در نقد علمی (الگوی برای آزاداندیشی)

حوزه‌های علمیه تجربه ارزشمندی در این زمینه دارند. در دروس خارج، اساتید با کمال آزاداندیشی، اندیشه‌های عالمان بزرگ و نوابغ گذشته را در چهارچوبی علمی و روشمند بررسی و نقد می‌کنند، بدون اینکه به حاشیه بروند یا مباحث

غیرعلمی مطرح کنند. یک استاد می‌تواند نظریه‌ای را به نقد بگذارد و بررسی کند، حتی اگر رأی او خلاف رأی استاد خودش باشد. این تجربه و سنت ارزشمند می‌تواند در عرصه‌های علمی مرتبط با جامعه (سیاست، فرهنگ و...) نیز به کار گرفته شود.

۸. وضعیت کنونی کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در حوزه و دانشگاه

الف) کرسی‌های نظریه‌پردازی و نوآوری علمی: این کرسی‌ها در حوزه و دانشگاه به صورت رسمی اجرا می‌شود. در دروس خارج حوزه، بیش از ۱۰۰ درس خارج فقه معاصر برگزار می‌شود که مباحث روز را مطرح می‌کنند. در مقطع دکتری و سطح ۴ حوزه نیز کتب پژوهشی نوشته می‌شود و جلسات دفاع برگزار می‌گردد. از این جهت، مشکلی در نظریه‌پردازی و نوآوری علمی نداریم.

ب) کرسی‌های آزاداندیشی ترویجی: این کرسی‌ها (در مقطع پایین‌تر از نظریه‌پردازی) نیز در حوزه علمیه به صورت رسمی و غیررسمی فراوان انجام می‌شود.

ج) چالش اصلی: مسائل اجتماعی و سیاسی دارای تبعات چالش اصلی در اجرای کرسی‌های آزاداندیشی، مسائل و موضوعاتی است که به چالش‌های اجتماعی و سیاسی گره می‌خورند (مانند تورم، انتخابات، سیاست). این موضوعات

به دلیل دغدغه عمومی، طرفداران زیادی دارند، اما اجرای آن‌ها ظرافت‌ها و تبعات خاص خود را دارد. به همین دلیل، بسیاری از افراد دغدغه تبعات مطالبی که ارائه می‌شود را دارند و کرسی‌های رسمی آزاداندیشی در قالب‌های حضوری (با ارائه‌دهنده، داور و مخاطبان خاص) کمتر شکل می‌گیرد.

۹. فضای مجازی به عنوان عرصه جدید آزاداندیشی

عرصه مجازی سبب شده است که افراد بدون تشریفات رسمی، نظرات خود را آزادانه مطرح کنند. امروزه در بستر فضای مجازی و پیام‌رسان‌های مختلف، افراد مطالب گوناگونی را با شفافیت و آزادی بیان می‌کنند. هرچند گاهی مرزها رعایت نمی‌شود و آسیب‌هایی نیز وجود دارد، اما این فضا یکی از عرصه‌های مهم آزاداندیشی است.

راهکار مناسب: حضور در قالب‌های جدید (پادکست، موشن‌گرافی و...) و پاسخ به شبهات و سوالات جوانان در همین بستر. البته جلسات حضوری منظره رو در رو نیز اهمیت خود را دارد، زیرا در آن فضا، نقد (به معنای تمیز سره از ناسره) بهتر مشخص می‌شود و قضیه برای مخاطبان هویداتر می‌گردد. پس از جنگ ۱۲ روزه و شرایط اخیر، برخی شبکه‌های صداوسیما نیز این جلسات را برگزار کرده‌اند که باید در بستر خود، با رعایت ضوابط، ادامه یابد و گسترش پیدا کند.

۱۰. جمع‌بندی: ضرورت استمرار و گسترش آزاداندیشی در چهارچوب ضوابط علمی

نظام فکری شیعه بر اساس اجتهاد پویا بنا شده و آزاداندیشی در ذات آن نهفته است. رهبر شهید نیز بر این امر تأکید داشتند و نبود آن را برای جامعه مضر می‌دانستند. حوزه علمیه تجربه موفق در نقد علمی در چهارچوب روشمند دارد. کرسی‌های نظریه‌پردازی و نوآوری علمی در حوزه و دانشگاه در حال اجراست. چالش اصلی در اجرای کرسی‌های آزاداندیشی درباره مسائل سیاسی-اجتماعی است که نیازمند تعریف چهارچوب‌ها و ضوابط روشن و رعایت مخاطب‌شناسی است. فضای مجازی عرصه جدیدی برای آزاداندیشی است که باید در قالب‌های جدید به سوالات و شبهات پاسخ داد.

فصل دوم: ولایت فقیه؛ نظریه، مبانی و جایگاه

نظریه ولایت فقیه: سیر تطور، مبانی و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران

حجت الاسلام والمسلمین عباسی

۱. درآمد: ولایت فقیه به عنوان یکی از اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران

ولایت فقیه یکی از اصول جدی و اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است. این نظریه، جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد و از چنان ظرفیت متری بر خوردار است که در سایر نظام‌ها نمونه مشابهی برای آن نمی‌توان یافت.

۲. سیر تاریخی و تطور نظریه ولایت فقیه (سه دوره اصلی)

نظریه ولایت فقیه، مانند هر موضوع فقهی و کلامی دیگر، مسیر رشد و توسعه علمی را طی کرده است. می‌توان حداقل سه دوره برای تطور مباحث مربوط به ولایت فقیه در نظر گرفت:

دوره اول: پیش از مرحوم نراقی (قرن های نخستین تا قرن

۱۲ هجری)

در این دوره، بحث ولایت فقیه به صورت پراکنده و ضمنی در ذیل ابواب مختلف فقهی مطرح بوده است. فقها در باب هایی مانند قضا، بیع، خمس و زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، امامت جماعت، نماز عیدین، رویت هلال، حج، نکاح و طلاق، ارث، اموال مجهول المالک و وصیت، به بحث ولایت فقها توجه داشته اند، اما به صورت حاشیه ای و غیرمتمرکز.

دوره دوم: از مرحوم ملا احمد نراقی به بعد (قرن ۱۲ و ۱۳ هجری)

مرحوم ملا احمد نراقی (معروف به فاضل کاشی یا کاشانی، متوفای ۱۲۴۵ هجری) در کتاب «عوائد الایام» تمام شاخه های پراکنده این بحث را در یک قالب متمرکز جمع آوری کرد. از این دوره به بعد، بحث ولایت فقیه تبدیل به یک موضوع مستقل شد و زیرشاخه های متناسب خود را پیدا کرد.

دوره سوم: مرحوم امام خمینی رضوا عنه و پس از آن

امام خمینی به صورت متمرکز به تمام زوایای این بحث و ادله آن پرداخت و شاخه های فراوانی از مباحث فقهی و کلامی را ذیل این موضوع سامان داد. بالاتر از همه، ایشان خود عهده دار تحقق عینی این نظریه شدند و به برکت پشتیبانی مردم ایران، موفق به عینیت بخشیدن به ولایت فقیه در سطح جامعه گردیدند.

۳. پیشینه ولایت فقیه در آثار علمای بزرگ شیعه

علمای بسیاری در طول تاریخ به صورت مفصل به این بحث پرداخته‌اند؛ از جمله:

محقق اردبیلی؛

محقق کرکی؛

محقق نراقی؛

میرفتاح مراغی؛

محمد حسن نجفی (صاحب جواهر).

حتی در میان علمای بسیار متقدم نیز شاهد‌هایی وجود دارد؛ مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و ابن ادریس حلی که در لابلاي مباحثی مانند امر به معروف و نهی از منکر یا حدود و دیات، رگه‌هایی از این موضوع را بیان کرده‌اند.

۴. چرا فقهای گذشته به صورت حاشیه‌ای به ولایت فقیه می‌پرداختند؟

علت اصلی این امر، بستر سیاسی، اجتماعی و تاریخی حاکم بر جامعه شیعه بوده است. هیچ‌گاه تا پیش از انقلاب اسلامی، عالمان شیعه در رأس هرم قدرت قرار نداشتند. شیعیان همواره در اقلیت بودند و تحت فشار، سرکوب، شکنجه، دستگیری و قتل قرار داشتند. بنابراین، برای آنان قابل تصور نبود که روزی شیعه بتواند در رأس حاکمیت قرار گیرد. از این رو، ضرورتی برای تئوریزه کردن و تبیین دقیق

نظریه ولایت فقیه - که برای آن ما به ازای خارجی متصور نبود - نمی‌دیدند.

صاحب جواهر در کتاب معروف خود تصریح می‌کند که ائمه علیهم‌السلام می‌دانستند جز در زمان دولت حضرت حجت بن الحسن (عج)، اموری مانند جهاد برای دعوت به اسلام (که لازمه آن کشورگشایی، آماده‌سازی لشکر و ابزار جنگی است) برای شیعه امکان دسترسی ندارد، لذا وارد این بحث‌ها نشدند.

سید عبدالعلی موسوی سبزواری (نویسنده کتاب «مذهب الاحکام») نیز می‌فرماید از آنجا که بحث ولایت فقیه ثمره ندارد، نیاز به شرح بیش از این نیست؛ زیرا ولایت بستگی به وجود زمینه‌های لازم برای فقیه دارد و این زمینه‌ها در زمان ائمه وجود نداشت، تا چه رسد به زمان نایب.

در مقابل، اهل سنت - که همواره در اکثریت بودند و حکومت نیز پشتیبان آنان بود - وارد بحث ولایت فقیه شده و درباره قلمرو و شرایط حاکم گفت‌وگو کرده‌اند (هرچند با زاویه نگاه فقهی خود).

۵. تکلیف کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند

در نظام جمهوری اسلامی ایران، کسی که ولایت فقیه را به عنوان یک نظریه فقهی یا کلامی قبول نداشته باشد، هیچ مشکلی ندارد و محترم است. آزادی عقیده وجود دارد و هر

کسی می‌تواند نظری متفاوت درباره حاکمیت سیاسی داشته باشد. کسی حق بازخواست او را ندارد. چنین افرادی از همه حقوق شهروندی برخوردار هستند.

اما تفاوت است میان قبول نداشتن برخی مبانی یا اصول قانون اساسی و میان التزام نداشتن به قانون اساسی. قانون اساسی (مانند همه قوانین اساسی دیگر) برای قوام کشور لازم‌الاجرا است. هر کسی که بخواهد بر علیه قانون اساسی آشوب ایجاد کند، عرصه را تنگ کند و نظام را به چالش بکشد، به احترام بقیه افرادی که به این قانون اساسی رأی داده‌اند و بر اساس آن نظم و امنیت پیدا کرده است، باید کنترل شود.

بنابراین، کسانی که این اصل را قبول ندارند، اگر تحت لوای این قانون با آرامش زندگی کنند و از فرصت‌های ابراز عقیده استفاده نمایند، هیچ اشکالی ندارد. اما اگر این عدم قبول تبدیل به تقابل و ایستادن در برابر قانون اساسی شود، از باب به چالش کشیده شدن نظام یک ملت، روش درستی نیست و برخورد خواهد شد.

۶. چرا رهبر باید فقیه باشد؟ (دلایل عقلی و نقلی)

این موضوع دارای دو بعد است: یکم، چرایی برجسته بودن فقه و شخصیت فقیه؛ دوم، مشارکت و همفکری کارشناسان و متخصصان دیگر با فقیه.

دلایل عقلی متعددی (چهار یا پنج تقریر مهم) برای وجوب فقاہت رهبر وجود دارد. یکی از تقریرهایی که امام خمینی ارائه فرمودند، بدین شرح است:

مقدمه اول: اسلام منحصر به احکام عبادی نیست؛ در مسائل مختلف اقتصادی، مالیاتی، حقوقی، جزایی، دفاعی، معاهدات بین‌المللی و بسیاری از عرصه‌های دیگر زندگی مقررات دارد.

مقدمه دوم: اسلام نسخ نشده و تاقیامت باقی است.

مقدمه سوم: احکام اسلام برای اجرا شدن آمده‌اند؛ برای اجرا شدن باید حاکمیت و حکومتی وجود داشته باشد.

مقدمه چهارم: پس از پیامبر اسلام، امامان معصوم به دو ویژگی برجسته -علم و دانش، و عصمت و پاکی- شایسته‌ترین افراد برای رهبری و حاکمیت اسلامی بودند.

نتیجه: امروز که امامان به شهادت رسیده‌اند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت به سر می‌برد، باید به سراغ نزدیک‌ترین فرد به آن بزرگواران رفت. نزدیک‌ترین فرد کسی است که از دانش و فقاہت -که میراث امامان است- برخوردار باشد و در مسیر طهارت و پاکی گام بردارد. این شخص همان فقیه است.

دایره و قلمرو فقه بسیار گسترده است و تنها به عبادات یا برخی معاملات محدود نمی‌شود. دانش فقه، دانش هر

آن چیزی است که مربوط به زندگی انسان می‌شود؛ هر آنچه مکلف در مقام عمل، در ارتباط با دیگران، جامعه، محیط و خداوند بدان مبتلا می‌شود، عرصه دانش فقه است.

۷. آیا فقاہت به تنهایی کفایت می‌کند؟ (نقش مشورت و تخصص)

فقاہت به تنهایی کفایت نمی‌کند. ولی فقیه باید دارای عدالت باشد و در عرصه‌های مختلف با متخصصان و کارشناسان مشورت کند. همچنین خود او نیز باید در آن زمینه‌ها صاحب نظر و دارای تخصص باشد.

امام خمینی و رهبر شهید (آیت‌الله خامنه‌ای) همواره گروه‌هایی از نخبگان و متخصصان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و غیره را در کنار خود داشتند، نظرات آنان را دریافت می‌کردند و در نهایت تصمیم را خودشان می‌گرفتند.

۸. جمع‌بندی

اصل مترقی ولایت فقیه که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اجرا شد، ریشه در صدها سال پیش و نگاه و اصول دین اسلام دارد. تجلی این اصل در دوران زعامت و رهبری امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ شکل گرفت و تا ظهور حضرت ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ ادامه خواهد یافت.

ولایت فقیه: سیر تاریخی، تثبیت در انقلاب اسلامی و انتخاب رهبر جدید

حجت الاسلام والمسلمین پرهیزکار

۱. درآمد: تبریک و تسلیم به مناسبت شهادت و انتخاب رهبر جدید

به نام خدایی که جان می‌دهد و زبان را برای گفتن توان
می‌بخشد. شهادت رهبر عزیز و شهید را تسلیت و انتخاب
حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای به عنوان رهبر جدید
را تبریک عرض می‌شود. امید است در مواجهه با این پدیده
جدید، سربلند بیرون آییم و وضعیت بهتری در آینده برای
جامعه رقم بخورد.

۲. سیر تاریخی ولایت فقیه (از صفویه تا انقلاب اسلامی)

بحث ولایت فقیه را می‌توان از منظر فقهی، کلامی و یا
اجتماعی-سیاسی دنبال کرد. از منظر تاریخی، یک سیر
تدریجی تا شرایط امروز طی شده است. انقلاب اسلامی منشأ
شکل‌گیری ولایت فقیه نبوده؛ برای مثال در دوران صفویه،
عالمان اسلامی در عرصه حکومت ورود پیدا کردند و شاهد
نوعی حضور و ولایت فقیه در عرصه سیاست و جامعه
هستیم.

اما در تاریخ اخیر و انقلاب اسلامی، حضرت امام
خمینی رحمة الله علیه به عنوان یک مرجع تقلید، احساس وظیفه کرد

که احکام اسلامی اجرا نمی‌شود و برخلاف آن عمل می‌گردد. ولایت فقیه به معنای ساده آن، همین است: فقیه اسلام را می‌شناسد و می‌خواهد آن را در جامعه پیاده کند. نکته جالب این بود که ایشان به عنوان یک مرجع تقلید قیام کرد و مردم نیز همراهی نمودند. ایشان بحث نظری درباره ولایت فقیه را ترویج می‌کرد، اما هنگامی که به عرصه حکومت رسید، این ولایت فقیه در جامعه به تدریج رواج پیدا کرد و مورد پذیرش مؤمنان قرار گرفت.

۳. تثبیت جایگاه ولایت فقیه پس از رحلت امام خمینی رحمة الله علیه

وقتی حضرت امام از دنیا رفتند، جایگاه ولایت فقیه تثبیت شده بود. پس از ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این جایگاه قرار گرفتند و جایگاه بالاتری پیدا کرد. این قرار گرفتن در جایگاه بود که ایشان را بسیار بالا برد و مورد پذیرش قرار گرفت. معنای این رویداد این بود که جامعه مؤمنان اکنون در شرایطی هستند که می‌توانند نائب عام امام را بپذیرند. نگاه به فرد جای خود را به ساختار، سیستم و بستر آماده‌ای داد که برای اتفاقات جدید طراحی شده بود.

رهبری با تقوای خود در عرصه حاکمیت رشد کرد و ولایت فقیه را بازتعریف و تصویر نمود. اکنون در دوران جدید، با ولی فقیه‌ی مواجهم که پیوند فقیه با شهادت برای ما تجلی یافته است. این پیوند به شدت در تثبیت ولایت فقیه و

نشان دادن راه برای آینده مؤثر است. یعنی ولی فقیه کسی است که عادل است (عدالت در حد حکومت دارد) و بالاتر از آن، جان خود را به راحتی تقدیم می‌کند. از این به بعد، از ولی فقیه انتظار می‌رود مانند امام حسین علیه السلام که امام بود و شهید شد، جان خود را برای دین بدهد.

۴. شهادت رهبری به عنوان لطف خفی الهی برای تثبیت ولایت فقیه

در شرایط جدید، جنگ بسیار سختی رخ داد و حضرت آقا به شهادت رسید. این رویداد را می‌توان از الطاف خفیه الهی برای تثبیت ولایت فقیه در جامعه دانست. اگر در شرایط عادی، عمر شریف ایشان به پایان می‌رسید (چون مرگ برای همه است)، برنامه‌هایی برای بعد از ایشان وجود داشت. اما اکنون شاهد هستیم که آن برنامه‌ها خنثی شده است. دست خدا در اینجا حضور دارد و انسان آن را می‌بیند و حس می‌کند.

ما در شرایطی هستیم که داریم «نصرالله» را می‌بینیم (یاری خدا را). کسانی که برنامه‌ریزی کرده بودند، خداوند به راحتی از جامعه حذف می‌کند و ولی جدید را جایگزین می‌نماید. ما با ابرقدرتی مانند آمریکا می‌جنگیم. ناو آبراهام لینکلن که شعار «آمریکا غروب نمی‌کند» بر آن است (نماد استمرار و ماندگاری امپراتوری)، می‌آید و فرار می‌کند. این اتفاق ساده‌ای نیست. به لحاظ نظامی تلاش‌های زیادی صورت گرفته، اما اکنون

انسان احساس می‌کند که یاری و نصرت الهی در حال جاری شدن است. حضور مردم نیز نشانگر این است که مشمول لطف الهی قرار گرفته‌ایم.

۵. نفی موروثی بودن رهبری (تبیین انتخاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای)

پس از معرفی آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای به عنوان رهبر جدید با رأی قاطع مجلس خبرگان، ممکن است شبهه موروثی بودن مطرح شود. در پاسخ باید گفت:

اولاً: پدیده موروثی بودن به این معناست که پادشاه، فرزند ارشد خود را بدون توجه به ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و تناسب با سمت، ولیعهد تعیین می‌کند؛ فارغ از اینکه مردم چه نظری دارند.

ثانیاً: در نظام اسلامی، خبرگان (که منتخب مردم هستند) باید بر اساس شاخص‌های مشخص شده (مانند مجتهد بودن، شجاعت و...) دست به انتخاب رهبر بزنند. به هیچ عنوان «موروثی بودن» یکی از این شاخص‌ها نیست و خبرگان حق ندارند آن را معیار قرار دهند.

ثالثاً: اگر فردی شاخص‌های مندرج در قانون را داشت و علاوه بر آن مزیت‌هایی نیز داشت (مانند خوش‌سیما بودن، خوش‌سخن بودن، خطیب خوب بودن، عضویت در یک خانواده اصیل و...)، آیا باید او را حذف کرد؟ خیر، این‌ها شرط

نیست، اما مزیت است. همان‌طور که برای امام جماعت، سادات بودن ترجیح دارد (نه شرط). اگر سادات بودن برای ولی فقیه شرط نیست، اما اگر باشد اشکالی ندارد.

رابعاً: تربیت‌یافتگی در خانواده و نزد رهبری که ۳۷ سال رهبری جامعه را بر عهده داشته، می‌تواند یک مزیت باشد: آشنایی با زیر و بم جامعه، ایفای نقش مشاور رهبری، رشد در خاندانی که طهارت مالی و اصالت حوزوی در آن اصل جدی بوده، تربیت‌یافتگی نزد عرفای بزرگی مانند آیت‌الله بهاء‌الدینی و آیت‌الله بهجت. این مزیت‌ها عیب نیست، بلکه ارزش است. انکار این مزیت‌ها به این معناست که فرد نباید در یک خانواده اصیل رشد کند و هیچ جایگاهی نداشته باشد. اما همه این‌ها باید در چهارچوب قانونی صورت گیرد.

خلاصه مطلب: مجلس خبرگان باید انقلابی بماند، انقلابی فکر کند و انقلابی عمل کند. در انتخاب رهبر آینده، باید ملاحظه خدا، وظایف و نیاز کشور را در نظر گرفت و رودروایی‌ها را کنار گذاشت.

۶. پدیده تجمیع قلوب مؤمنان (محبت عمومی به رهبر جدید)

پدیده‌ای که اکنون رخ داده، بسیار عجیب و پیچیده است: دل‌های مردم به سوی کسی رفته که هیچ شناختی از او ندارند، هیچ تصویری از او ندیده‌اند، هیچ صدایی از او نشنیده‌اند و هیچ عملکردی از او در ظاهر مشاهده

نکرده‌اند. این یک پدیده اجتماعی ساخته شده نیست. جامعه‌شناسان می‌گویند چه عوامل و زمینه‌های اجتماعی پیشینی وجود داشته که این اتفاق بیفتد؟ اینجا می‌توان به راحتی دست خدا و لطف الهی را در جامعه دید.

نکته مهم اینکه این رویداد، نفی کننده موروثی بودن است. کسی که غایب بوده و حضور اجتماعی نداشته و حتی به اصرار حضرت آقا (رهبر شهید)، ایشان هیچ اشاره‌ای به جانشینی نداشتند (چنانکه آیت‌الله کعبی نقل کرده چند بار از ایشان خواستند اشاره‌ای بفرمایند و ایشان سکوت کردند و فرمودند کار خبرگان است). این تجمیع قلوب مؤمنان در یک روند طبیعی اتفاق افتاده است.

۷. انسجام ملی و راهکارهای تقویت آن در شرایط کنونی

انسجام ملی به این معناست که افراد و گروه‌های مختلف، یک دسته واحد بزرگ را تشکیل دهند و با علقه و ارتباط عمیق، مشارکت و هدف مشترک، در تحقق آن هدف همکاری کنند.

نگاه رهبر شهید به انسجام ملی بسیار مهم بود و ایشان سال‌ها بر آن تأکید داشتند. اکنون در شرایط جنگ، می‌فهمیم که چه چیزی می‌تواند این انسجام را ایجاد کند. از جمله:

شعارهای بنیادین برخاسته از فرهنگ خودی: مانند

«هیئات من الذلة» که شعار اصیلی از فرهنگ ماست و به وحدت کمک می‌کند.

تحمل مشکلات جنگ: جنگ زد و خورد و مشکلات دارد. اگر این مشکلات را تحمل نکنیم، باید مشکلات بسیار بزرگتر و سخت‌تری را در آینده تحمل کنیم. باید متجاوز را چنان سر جای خود بنشانیم که دیگر جرأت تعرض به ما پیدا نکند.

محبت عمومی به رهبر جدید و پیوند قلبی امام و امت: این پیوند قلبی، آن چیزی است که خدا خواسته و می‌خواهد جامعه بر اساس آن پیش برود. «اینستاگرام قلبی» ممکن است دست یا انگشتی در جنگ آسیب ببیند، اما قلب سر جای خود، کار خود را انجام می‌دهد.

نگاه به ایران به عنوان حرم و سرزمین مقدس: کسانی می‌خواستند بین ایران و اسلام تفکیک ایجاد کنند. ایران حرم است، سرزمین مقدس، محل رشد و سعادت ماست. آنچه خدا برای ما خواسته در همین سرزمین قرار داده است. روح اسلام در فرهنگ اقوام مختلف ایران (لر، کرد، ترک، فارس و...) دمیده شده و تفکیک آن‌ها ممکن نیست. در اندیشه رهبر شهید نیز تفکیکی بین اسلام و ایران وجود نداشت.

۸. جمع‌بندی: تکلیف نخبگان و مردم در شرایط جدید

نخبگان جامعه، اساتید و بزرگان و علما باید پای کار بیایند و آنچه را که مردم باید بدانند، بگویند تا بصیرت افزایش یابد و با قوت پای امام جامعه خود بایستیم.

ما اهل احساس نیستیم که بگوییم رهبر شهید شد، پس حالا فرزندش بیاید. ما مبانی قرآنی و روایی داریم برای انتخاب ولی فقیه و رهبر. بر اساس همان مبانی، ایشان را پذیرفتیم و حضور ایشان مرهمی بر دل‌های ما شده است.

معتقدان به ظهور ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگز دچار ناامیدی و یاس نمی‌شوند و می‌دانند که قطعاً این خورشید طلوع خواهد کرد و تاریکی‌ها و سیاهی‌ها را برطرف خواهد ساخت.

جایگاه و ضرورت رهبری در نظام اسلامی: سازوکار انتخاب، مشابهت‌های بین‌المللی و حجیت شرعی

حجت الاسلام والمسلمین ابوطالبی

۱. درآمد: یادگار امام خمینی رحمة الله علیه و جایگاه مجلس خبرگان

یکی از یادگارهای امام خمینی رحمة الله علیه، تأسیس مجلس خبرگان رهبری است. نمایندگان خبرگان با انتخاب مستقیم مردم تعیین می‌شوند و آنان نیز رهبر را انتخاب می‌کنند. بدین ترتیب، رهبری در هر دوره با انتخاب غیرمستقیم مردم منصوب می‌گردد.

۲. مقایسه نظام انتخاب رهبری در ایران با سایر کشورها

الف) شباهت‌های جایگاهی: در برخی کشورها مقاماتی فراتر از رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر وجود دارد؛ مانند پادشاه در انگلستان. رهبری در ایران به عنوان مقام اول رسمی کشور، از این حیث با آن‌ها قابل مقایسه است.

ب) شباهت در نحوه انتخاب (انتخاب غیرمستقیم): نظام انتخاب رهبری در ایران - که مردم نمایندگان را انتخاب می‌کنند و آنان مقام عالی را برمی‌گزینند - در نظام‌های دموکراتیک جهان نیز سابقه دارد:

آمریکا (الکترال کالج): مردم به هیئت انتخاب کنندگان (حدود ۵۳۸ نفر) رأی می‌دهند و آنان رئیس‌جمهور نهایی را انتخاب می‌کنند. حداقل ۵ بار در تاریخ آمریکا، نامزدی

که رأی مردمی بیشتری داشت، به دلیل رأی هیئت اکثرال شکست خورد (مانند ترامپ در برابر هیلاری کلینتون، و بوش در برابر الگور).

انگلستان (نظام پارلمانی): نخست وزیر مستقیماً توسط مردم انتخاب نمی شود، بلکه توسط نمایندگان مجلس و حزب اکثریت تعیین می گردد.

بنابراین، مدل انتخاب دو مرحله ای در ایران (انتخاب خبرگان توسط مردم و انتخاب رهبر توسط خبرگان) از نگاه عرفی و دموکراتیک جهان دور نیست.

۳. ضرورت وجود رهبری در نظام اسلامی (دلیل عقلی و شرعی)

در اسلام، حاکمیت باید در راستای اجرای احکام دین، مدیریت امور عمومی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اجتماع، خانواده، مسائل حقوقی و قضایی، بحران های اجتماعی، سیاست خارجی، جنگ و صلح) را بر عهده گیرد. از آنجا که اسلام در همه این زمینه ها قواعد و احکامی دارد، حاکم و هدایتگر اصلی جامعه باید دین شناس باشد.

اهمیت این مسئله در شرایط حساس (مانند تصمیم گیری برای جنگ یا صلح، تشخیص موارد تقیه یا جهاد، تصمیم گیری درباره ادامه جنگ با وجود تلفات) روشن می شود. تنها یک دین شناس می تواند تشخیص دهد که در شرایط کنونی، حکم شرعی چیست.

۴. تقسیم کار ذیل رهبری (رابطه رهبر و رئیس جمهور)

داشتن رهبری دینی به معنای نفی سایر مسئولیت‌ها نیست. در زمان پیامبر اسلام ﷺ نیز هنگامی که جنگ می‌شد، پیامبر فرمانده نظامی تعیین می‌کرد و برای مسائل حقوقی، قاضی منصوب می‌نمود. این امر ناظر به اصل تقسیم کار است.

تعدد قوا (قوه مجریه، مقننه، قضائیه) و وجود رئیس جمهور در کنار رهبری، عمده‌تاً برای تقسیم و توزیع کار و نیز بهره‌گیری از متخصصان امور (اقتصاد، پزشکی، حقوق، دیپلماسی، صنعت و...) است. اصل رهبری دینی در نظام اسلامی ضروری است، اما مدل تقسیم کار ذیل رهبری بر حسب شرایط سیاسی، اجتماعی و عرفی تعیین می‌شود و در دین نیامده است. برای نمونه، در دهه اول انقلاب علاوه بر رئیس جمهور، نخست‌وزیر نیز داشتیم و بعداً قانون اساسی اصلاح شد. رهبر شهید خود گاهی بحث تغییر به نظام پارلمانی را مطرح می‌کردند. این‌ها مدل‌های بشری هستند که بر اساس نگاه‌های عقلایی، تجربی و علمی باید مناسب‌ترین گزینه انتخاب شود.

۵. شبهه موروثی بودن (ادعای فردی برای رهبری ایران)

پس از شهادت رهبری، برخی افراد (مانند یک فرد جنایتکار فاسد که ادعای رهبری ایران کرد) شروطی برای

خود مطرح ساختند که اولاً باید مسلمان شود، ثانیاً تبعه ایران گردد، ثالثاً ۳۰-۴۰ سال در حوزه درس بخواند و سپس توسط خبرگان انتخاب شود. این شبهه خود نشان دهنده بی‌اساسی بودن ادعاست.

۶. چرا اعضای خبرگان باید مجتهد باشند؟ (ضرورت تخصص در انتخاب رهبر)

سؤال: چرا اعضای خبرگان حتماً باید مجتهد باشند؟ چرا از اقشار دیگر (متخصصان نظامی، اقتصادی، روابط بین‌الملل و...) برای انتخاب رهبر استفاده نمی‌شود؟

پاسخ: رهبری باید دارای ویژگی‌ها و صفاتی باشد که مهمترین و برجسته‌ترین آن اجتهاد است. سایر ویژگی‌ها (عدالت، امانتداری، تقوا، مدیر و مدبر بودن، شجاعت، آگاهی به زمان، توان مدیریتی) ویژگی‌های کلی هستند که در مقامات اول سایر کشورها نیز مطرح است.

اما مسئله کلیدی این است: برای انتخاب یک متخصص (دین‌شناس) از میان متخصصان (مجتهدان)، باید خود انتخاب‌کنندگان نیز آن تخصص را داشته باشند تا بتوانند بهترین را تشخیص دهند. همان‌گونه که در سازمان نظام پزشکی، پزشکان رئیس را انتخاب می‌کنند؛ در سازمان نظام روانشناسی، روانشناسان؛ در امور حقوقی، حقوقدانان. انتخاب رهبر نیز یک انتخاب تخصصی است و تخصص مورد

نیاز، دین‌شناسی است. بنابراین انتخاب‌کنندگان باید خود مجتهد باشند تا بتوانند بهترین مجتهد را از میان بقیه مجتهدان تشخیص دهند.

۷. حجیت شرعی انتخاب رهبر توسط خبرگان (وجوب اطاعت از حاکم شرع)

پس از آنکه خبرگان رهبری، فردی را به عنوان رهبر انتخاب کرد، آیا این انتخاب برای همه مردم حجیت شرعی دارد؟

الف) تفاوت فتوا و حکم: فتوای هر مجتهدی برای خودش و مقلدانش حجت است. اما حکم (مانند حکم جهاد، حکم صلح، حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی) غیر از فتواست. حکم حاکم شرع، حتی اگر رسماً به عنوان حاکم معرفی نشده باشد (مانند میرزای شیرازی که در سامرا حکم تحریم تنباکو داد)، بر همه - حتی بر سایر مجتهدان - لازمالاتباع است. مرحوم میرزا حسن آشتیانی (مجتهد تهران) تصریح کرد که ما مجتهدان تهران نیز مثل بقیه مردم تابع حکم میرزای شیرازی هستیم.

ب) حجیت شهادت خبرگان: هنگامی که تعدادی از مجتهدان خبره (اعضای خبرگان) شهادت دهند که فردی واجد شرایط رهبری و اعلم است، این شهادت برای دیگران حجیت شرعی ایجاد می‌کند و بر مردم واجب است از او اطاعت کنند.

ج) اولویت تصدی: در فقه، عنوانی داریم به نام «اولویت تصدی». هنگامی که یک فقیه جامع الشرایط متصدی امر حکومت شود و حکم دهد، سایر فقها - حتی اگر یقین داشته باشند که او اشتباه کرده است - حق مخالفت علنی ندارند، زیرا نظم جامعه عمومی به هم می‌ریزد. (شهید صدر بر این نکته تأکید داشتند).

پس با معرفی رهبر جدید توسط خبرگان، ایشان متصدی امر حکومت می‌شوند و حکم ایشان در مسائل قضایی، جهاد، صلح و... نافذ است و بر همه مردم واجب الطاعة می‌باشد.

۸. آیا رهبر باید مرجع تقلید نیز باشد؟ (تفکیک مرجعیت از رهبری)

شرط ولی فقیه، مرجعیت نیست، اما مانع مرجعیت نیز نمی‌باشد. در زمان حیات امام خمینی رحمة الله علیه و رهبر شهید، مراجع تقلید دیگری در قم حضور داشتند و مردم از آنان تقلید می‌کردند. رهبری (مقام معظم رهبری) در چند سال اول، مرجعیت نداشت؛ پس از چند سال، مرجعیت ایشان توسط جامعه اعلام شد و ایشان پذیرفتند (ابتدا خارج از کشور، سپس داخل کشور).

در مورد رهبر جدید: کسانی که مقلد مراجع دیگر بوده‌اند، می‌توانند بر تقلید خود باقی بمانند (بقای بر تقلید جایز است).

وجوهات شرعی را می‌توان به رهبر جدید پرداخت، زیرا نظر رهبر شهید این بود که وجوهات باید به دست ولی فقیه برسد، هرچند منعی برای پرداخت به مراجع دیگر نیز نداشتند. اولویت با پرداخت به ولی امر است، اما اگر کسی مقلد مرجع دیگری باشد و وجوهات خود را به ولی امر بدهد، مانعی ندارد.

۹. جمع‌بندی

نظام انتخاب رهبری در ایران (انتخاب غیرمستقیم توسط خبرگان منتخب مردم) با نظام‌های دموکراتیک جهان (مانند الکترال کالج در آمریکا و نظام پارلمانی در انگلستان) مشابهت دارد. ضرورت وجود رهبری دینی در رأس حکومت، از آن روست که تصمیمات کلان (جنگ، صلح، روابط بین‌الملل و...) باید بر اساس احکام و قواعد اسلام اتخاذ شود و تنها یک دین‌شناس (مجتهد) از عهده این تشخیص برمی‌آید. انتخاب‌کنندگان رهبر نیز باید خود مجتهد باشند تا بتوانند بهترین مجتهد را شناسایی کنند. پس از انتخاب، حکم رهبر برای همه نافذ و لازمالاتباع است، گرچه رهبر لزوماً مرجع تقلید مردم نباشد.

ولایت فقیه؛ کارآمدترین نظریه حکمرانی در عصر غیبت

حجت الاسلام والمسلمین شاکرین

۱. ارزیابی نظریه ولایت فقیه از دو منظر تحلیلی و تاریخی

برای ارزیابی یک نظریه یا مدل سیاسی حکمرانی، دو روش وجود دارد:

الف) ارزیابی تحلیلی: بررسی مؤلفه‌های نظریه و پیش‌بینی نتایج طبیعی آن.

ب) ارزیابی تاریخی: بررسی تجربه تحقق آن نظریه در عمل.

وقتی ولایت فقیه را از منظر مؤلفه‌ها بررسی می‌کنیم، هیچ گونه کم و کاستی مشاهده نمی‌شود. در مقایسه با سایر نظریه‌های سیاسی، ولایت فقیه کامل‌ترین الگوی ممکن (پس از حکومت معصوم) است که می‌تواند کارآمد، مفید و مؤثر باشد.

۲. سه دسته مؤلفه ولایت فقیه در قانون اساسی

مؤلفه‌های ولایت فقیه در سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند و هر سه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دقیقاً دیده شده است:

الف) مؤلفه‌های دانایی و دانش: تسلط کافی بر احکام الهی در حوزه حکمرانی (در ریز و درشت مسائل)؛ توانایی کشف حکم الهی به عنوان بهترین و مناسب‌ترین حکم.

(ب) مؤلفه‌های اخلاقی: عدالت، تقوا، عدم خودخواهی (در مقابل حاکمانی که جامعه را به کام خود می‌کشند).

(ج) مؤلفه‌های توانایی: قدرت مدیریت جامعه (کفایت).

این مؤلفه‌ها اساسی‌ترین بنیادهای لازم برای حکمرانی صحیح هستند. در مقایسه با ویژگی‌هایی که برای رهبران جهان در نظام‌های سیاسی مختلف (چه در قانون اساسی و چه در قانون عادی کشورهایمانند انگلستان) پیش‌بینی شده، نظریه ولایت فقیه بسیار برتر و قوی‌تر است.

۳. کارآمدی ولایت فقیه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی سیاسی به این نتیجه رسیده است که کارآمدی یک نظام سیاسی ارتباط وثیقی با فرهنگ و نظام ارزشی حاکم بر جامعه دارد. حکومتی که با ارزش‌های مسلط جامعه همخوانی دارد، کارآمد است؛ زیرا جامعه به آن رغبت دارد، فرمانبری می‌کند، همراهی می‌کند، تعاون دارد و مشارکت سیاسی می‌کند. اما جامعه‌ای که نظام حاکم بر آن با ارزش‌های مسلط اجتماعی سازگار نباشد، دچار مخالفت مدنی می‌شود.

در جامعه دینی، بهترین حکومت، حکومتی است که مبتنی بر ارزش‌ها و فرهنگ دینی باشد. بهترین قالب حکومت دینی در درجه اول حکومت امام معصوم و در غیاب او، ولایت فقیه است. تجربه زیسته در نظام جمهوری اسلامی ایران به خوبی کارآمدی ولایت فقیه را نشان می‌دهد، به ویژه

وقتی با نظام‌های حاکم پیش از انقلاب مقایسه شود.

۴. علل مخالفت‌ها با نظریه ولایت فقیه

مخالفت‌ها با ولایت فقیه سطوح و علل مختلفی دارد:

الف) نگرش جامع در مقابل نگرش ناقص: برخی افراد بررسی‌های بسیار ناقص انجام می‌دهند و با دیدن یک نقطه ضعف (و نادیده گرفتن نقاط قوت متعدد) نتیجه می‌گیرند که این مدل کارآمد نیست.

ب) مقایسه‌های جزئی و ناقص: مانند مقایسه ضعف یک دانش‌آموز در یک درس با قوت دانش‌آموز دیگر در درس دیگر که به خطا در قضاوت می‌انجامد.

ج) نادیده گرفتن موفقیت‌ها: بسیاری از موفقیت‌های نظام جمهوری اسلامی نادیده گرفته می‌شود یا به «پیشرفت زمان» نسبت داده می‌شود، در حالی که:

پیشرفت زمان برای همه هست، اما چرا بسیاری از جوامع حرکت نمی‌کنند و جلو نمی‌روند؟

پیشرفت‌های زمانه از ۱۰۰ سال پیش از انقلاب در ایران وجود داشت، اما در خودشان نشان ندادند و عقب‌ماندگی‌های فوق‌العاده‌ای داشتیم.

د) انتظارات بیش از حد واقع بینانه: مشکلات اقتصادی موجود ریشه در سه عامل دارد:

مشکلات ساختاری به جا مانده از گذشته (ریشه دار و زمان بر)

تحریم های دشمنان (که هر جامعه دیگری را از پا درآورده بود)

مشکلات رفتاری داخلی (کوتاهی ها، کم کاری ها یا پیروی از سیاست های نادرست)

برای ارزیابی کارنامه ولایت فقیه باید دید اگر ولایت فقیه نبود، در جامعه ای با این همه مسائل، چه می شد. بسیاری از گردنه های سخت که می توانست منجر به شکست و ناکامی بزرگ شود، از طریق رهنمودها و هدایت های ولی فقیه به نتایج مطلوب رسیده است.

ه) مقایسه سطح زندگی امروز با گذشته: سطح زندگی امروز بسیار بالاتر از دوران پیش از انقلاب است. حتی همان فقری که امروز می بینیم، در مدل حکومت قبلی جزو اقشار مرفه محسوب می شد. امکانات رفاهی، خیابان ها، نظام بهداشتی، نظام آموزشی و دیگر بهره مندی ها امروز بسیار بالاتر است. به عنوان نمونه:

در استان سیستان و بلوچستان، پیش از انقلاب شش ماه یک بار چند کارتن دارو می آمد.

آزمایش یک نمونه خون نیاز به بلیط تهران و ارسال به خارج از کشور داشت و چند ماه طول می کشید.

امروز در همه جای کشور بهترین امکانات، متخصصان و مکان‌های درمانی وجود دارد.

بنابراین، با وجود برخی مشکلات و کاستی‌ها، ولایت فقیه همچنان بهترین الگو برای جامعه است.

۵. آیا رهبر باید جامع علوم مختلف باشد؟

اولاً، در هیچ کجای دنیا از رهبران عالی سیاسی (رئیس‌جمهور، صدراعظم، پادشاه) جامعیت علوم مختلف انتظار نمی‌رود. مدیریت کلان نیازمند مدیریت استراتژیک است؛ هر چه دایره مدیریت بالاتر و کلان‌تر می‌رود، نیاز به تخصص‌های خرد کمتر و نگاه کلان‌نگر بیشتر می‌شود.

ثانیاً، فقه شیعی فقط به احکام طهارت و نجاست و نماز محدود نیست. فقه شامل احکام حقوقی، قضایی، اقتصادی و همه حوزه‌های مورد نیاز انسان می‌شود. یک فقیه مجتهد مطلق، به تعبیری اقتصاددان اسلامی و حقوقدان اسلامی است.

ثالثاً، در قانون اساسی شرط شده است که رهبر باید از شعور سیاسی و درک بالای مسائل سیاسی-اجتماعی برخوردار باشد و توان مدیریت کلان جامعه را داشته باشد. این به این معنا نیست که یک نفر را از گوشه حجره بردارند و در رأس جامعه بگذارند.

نمونه بارز، امام خمینی رحمه‌الله‌تعالیه است. ایشان پیش از رهبری،

مشاور سیاسی آیت الله بروجردی بودند و در فضای سیاست و اجتماع حضور داشتند. در دوران جنگ، هنگامی که ارتشبد ظهیرنژاد (بالا ترین مقام نظامی کشور) گزارش داد که مهمات و تسلیحات فقط برای چند هفته کافی است، امام فرمود: «مگر آمریکا ایران را ژاندارم منطقه در برابر شوروی قرار نداده بود؟ مگر می شود یک نظامی که آمریکا ساخته باشد در برابر شوروی، چنین امکانات محدودی داشته باشد؟ بروید بگردید پیدا کنید.» پس از جستجو، تجهیزات پنهانی کشف شد که حتی سران ارتش از آن بی خبر بودند.

ولی فقیه کسی است که با مسائل سیاسی آشناست و در عین حال، از گستره علمی فقه نیز بهره می برد.

۶. جایگاه و محوریت مردم در نظام ولایت فقیه

آیا در ساختار حکمرانی مبتنی بر ولایت فقیه، مردم همچنان محور هستند؟

اگر محوریت به معنای دموکراسی ایدئولوژیک مبتنی بر اومانیسم (انسان مداری و کنار گذاشتن خدا) باشد، قطعاً این معنا مراد نیست. اما محوریت به این معنا که نظام اسلامی با حضور مردم شکل می گیرد، با همراهی مردم تداوم پیدا می کند و مردم در آن نقش دارند، قطعاً وجود دارد. نظام جمهوری اسلامی از دموکراتیک ترین نظام های سیاسی دنیاست.

اگرچه بنیاد مشروعیت الهی است، اما مردم در طول مشروعیت الهی سهم دارند (مردم‌سالاری دینی به تعبیر رهبر شهید). وجوه محوریت مردم عبارت است از:

تشکیل نظام: نظام با حضور مردم شکل گرفته است.

صیانت از نظام: از ابتدا تاکنون، مردم پای کار نظام ایستاده‌اند و از آن حراست کرده‌اند.

کمک به نظام در رسیدن به اهداف عالی: حضور مردم در صحنه‌های مختلف.

تصحیح مسیر نظام در صورت خطا: اگر مسئولانی دچار کم‌کاری، اشتباه یا انحراف شوند، مردم با مطالبات به حق خود، به عنوان نیروی کنترل‌کننده نظام، جلوی انحراف قطار انقلاب را می‌گیرند و آن را به ریل خود بازمی‌گردانند.

نمونه روشن این محوریت، حضور مردم در ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۳ پس از شهادت رهبر عزیز بود که خیابان‌ها همچنان پر از جمعیت بود و مردم حضور داشتند.

۷. جمع‌بندی

نظریه ولایت فقیه با مؤلفه‌های سه‌گانه (دانایی، اخلاق، توانایی) کامل‌ترین الگوی حکمرانی پس از حکومت معصوم است. کارآمدی آن در تجربه زیسته نظام جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است. مخالفت‌ها عمدتاً ناشی از بررسی‌های ناقص، مقایسه‌های جزئی، نادیده گرفتن موفقیت‌ها و انتظارات بیش از حد است. رهبری نیازی به جامعیت همه علوم ندارد، بلکه مدیریت کلان و آگاهی سیاسی در کنار فقه گسترده شیعی کافی است. مردم همچنان محور نظام هستند و درتشکیل، صیانت، پیشبرد و تصحیح مسیر نظام نقش اساسی دارند.

فصل سوم: مجلس خبرگان رهبری؛ سازوکارها و انتخاب رهبری

جایگاه و سازوکار مجلس خبرگان رهبری؛ از مبانی
فقهی تا نحوه انتخاب رهبری

حجت الاسلام والمسلمین امیدی

۱. درآمد: ضرورت تبیین جایگاه خبرگان

مجلس خبرگان رهبری یکی از نهادهای بی نظیر در نظام جمهوری اسلامی ایران است که حلقه اتصال میان جمهوریت و اسلامیت محسوب می شود. تبیین جایگاه، مبانی فقهی و سازوکار این نهاد، برای شفاف سازی ذهنیت عمومی و پاسخ به شبهات ضروری است.

۲. مبانی فقهی و جایگاه خبرگان

الف) جایگاه عالمان دینی در روایات

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «العلماء حکام علی الناس، والعلماء حکام علی الامراء». این روایت جایگاه عالمان دینی را فراتر از جایگاه حاکمان قرار می دهد، به نحوی

که آنان باید نظارت، تعیین‌کنندگی و ترسیم خطوط کلان جامعه را بر عهده داشته باشند. همین معنا در فرمایش سیدالشهدا علیه السلام نیز جستجو می‌شود که فرمود: «إن مجاری الأمور والأحكام بيد العلماء بالله، الأمناء على حلاله و حرامه». سرچشمه‌های امور و قوانین جامعه باید در دست علما ربانی باشد.

ب) وظایف علما به عنوان نهاد رسمی

ولایت فقیه تنها مصداق این نگاه نیست، بلکه علما به عنوان یک نهاد رسمی، نظارت کلان بر امور جامعه، تعیین بالاترین مقام سیاسی، نظارت مستمر بر بقای شرایط رهبری و در صورت تشخیص فقدان شرایط، عزل رهبری را بر عهده دارند. این یکی از بزرگترین وظایفی است که برای علما در نظر گرفته شده است.

ج) تأسیس نهاد خبرگان در قانون اساسی

قانون اساسی در سال ۱۳۵۹ این مسئله را تدوین و در سال ۱۳۶۲ نهاد خبرگان را تأسیس کرد. مشابه این نهاد در نظام‌های دیگر وجود ندارد که یک نهاد رسمی برای تعیین رهبری، نظارت بر رهبری و عملکرد نهادهای زیرمجموعه او تشکیل شده باشد.

د) مقایسه با نظام‌های ریاستی و پارلمانی

در نظام‌های ریاستی، مردم مستقیماً رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند (مانند آمریکا). در نظام‌های پارلمانی، مردم نمایندگان را انتخاب می‌کنند و نمایندگان رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر را تعیین می‌کنند. شاید بتوان گفت که نهاد نمایندگی در نظام‌های پارلمانی شباهتی به خبرگان دارد، اما خبرگان امتیازات بالاتری دارد؛ زیرا در نظام‌های پارلمانی، رئیس‌جمهور در بالاترین جایگاه است اما حیطه کاری او گسترده است (تعیین وزرا، نظارت بر وزارتخانه‌ها)، در حالی که خبرگان رهبری شخص رهبر، نظام کلان کشور، جهت‌گیری رهبری و جهت‌گیری نظام را مدنظر دارد. اصول ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی این مسئله را کاملاً مشخص کرده‌اند.

ه) تمایز با نظام‌های استبدادی

یکی از امتیازات این چینش نهادی، تمایز با نظام‌های استبدادی است. خبرگان از دل مردم و با انتخاب مستقیم آنان شکل می‌گیرد. نمایندگانی انتخاب می‌شوند که در بالاترین سطح علمی، عدالت، شجاعت در تصمیم‌گیری و فقا‌هت قرار دارند و در استان‌های خود شاخص هستند. این امر باعث می‌شود نظام جمهوری اسلامی با تمام نظام‌های استبدادی تمایز پیدا کند.

۳. نظارت مستمر خبرگان بر رهبری

الف) حوزه‌های نظارت

در بالاترین سطح ریاست بر جامعه، رهبری مستمراً رصد می‌شود: سخنان، عملکرد، رفت‌وآمدها، نحوه هزینه‌کرد اموال. شرایطی چون فقاقت، عدالت، اخلاق، تقوا و کارآمدی مدیریتی همواره بررسی می‌شود که آیا رهبر پس از مدتی فقاقت خود را از دست نداده، آیا اجتهاد لازم برای اداره جامعه را دارد، آیا صلاحیت اخلاقی و عدالت او پابرجاست و آیا توان مدیریت جامعه را دارد.

ب) پیش‌بینی تغییر شرایط

هر یک از این شرایط ممکن است دچار تغییر شود. ممکن است رهبر از نظر علمی به ضعف گرایش پیدا کند یا توان جسمی خود را از دست بدهد. به همین جهت، کمیسیون‌هایی در وظایف خبرگان پیش‌بینی شده است. خوشبختانه در ۴۷ سال گذشته از انقلاب اسلامی، رهبران در پایان عمر خود در بهترین شرایط بودند و خبرگان با رصدهای خود این اطمینان را به مردم داده است.

ج) نظارت بر وسایل کلان کشور

خبرگان علاوه بر نظارت بر شخص رهبری، نظارت بر وسایل کلان کشور را نیز بر عهده دارد و بررسی می‌کند که آیا رهبر بر اساس وظایف مقرر در قانون اساسی عمل می‌کند یا نه. نظارت

بر سایر نهادها بر عهده نهادهای دیگر است (مانند مجلس که بر دولت نظارت دارد)، اما نسبت به رهبر و نهادهای زیر نظر او، خبرگان رهبری این وظیفه را بر عهده دارد.

۴. نحوه انتخاب اعضای خبرگان رهبری

الف) شرایط عضویت در خبرگان (اصل ۱۰۸ قانون اساسی)

شرایط عضو شدن در خبرگان عبارتند از:

اول. اجتهاد در حد تجزی (توانایی استنباط حکم الهی از منابع فقهی)

دوم. اشتغال به تدین و شایستگی اخلاقی (معروف بودن به التزام عملی به دین اسلام)

سوم. بینش سیاسی و اجتماعی لازم (آگاهی و اشراف نسبت به مسائل روز)

چهارم. اشراف علمی به مسائل اجتماعی

پنجم. سایر شرایط مندرج در قانون

ب) تعداد کرسی‌ها و نحوه توزیع

مجلس خبرگان دارای ۸۸ کرسی است. معمولاً به ازای هریک میلیون جمعیت، یک نماینده در نظر گرفته می‌شود. استان تهران به دلیل جمعیت انبوه، تعداد نمایندگان بیشتری دارد.

ج) احراز صلاحیت نامزدها

فقاہت نامزدهای خبرگان توسط فقہای شورای نگهبان احراز می‌شود. البته دستورالعمل داخلی خبرگان رهبری توسط خود آنان تعیین می‌شود و اگر نخواهند فقہای شورای نگهبان این کار را انجام دهند، می‌توانند افراد دیگری را جایگزین کنند؛ زیرا قانون اساسی این امر را به خود خبرگان واگذار کرده است. مسائل اخلاقی و سوءپیشینه سیاسی نیز توسط نهادهایی مانند نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات احراز می‌شود. پس از احراز صلاحیت‌ها، افراد به عنوان نامزد معرفی می‌شوند و وزارت کشور آنان را اعلام می‌کند. مردم از میان آنان افراد را انتخاب می‌کنند.

د) دوره عضویت و زمان برگزاری انتخابات

دوره عضویت در خبرگان رهبری ۸ سال است. شش ماه پیش از پایان دوره، انتخابات برگزار می‌شود و سه ماه مانده به پایان، تکلیف خبرگان بعدی کاملاً مشخص می‌شود.

ه) شرایط رأی‌دهندگان

شرایط انتخاب‌کنندگان (رأی‌دهندگان) نیز عبارت است از: داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران و حداقل ۱۵ سال سن.

۵. نحوه انتخاب رهبر توسط خبرگان و شرایط رهبری

الف) تشریفات پس از انتخاب خبرگان

پس از انتخاب خبرگان، آنان جلسه تشکیل می‌دهند، کمیسیون‌های متعدد را تعیین و مسئولان کمیسیون‌ها را مشخص می‌کنند. کمیسیون‌ها وظایف نظارتی خود را انجام می‌دهند.

ب) شرایط لازم برای رهبری

شرایط لازم برای رهبری عبارت است از:

اول. فقاہت: رهبر باید فقیه باشد. دو نوع اجتهاد داریم: اجتهاد مطلق (تسلط بر همه ابواب فقه) و اجتهاد در حد تجزی (تسلط بر برخی ابواب). حداقل شرط، اجتهاد در حد تجزی است، اگرچه اجتهاد مطلق برتری دارد.

دوم. عدالت: باید احراز شود که رهبر مرتکب گناه کبیره در ملأ عام نشده باشد. حداقل عدالت، عدم ارتکاب گناه کبیره و انجام واجبات است. سطوح بالاتر شامل رعایت تقوا در همه مراحل، انجام مستحبات و پرهیز از مکروهات می‌شود.

سوم. توان مدیریتی: این توان ممکن است از طریق تجربه مدیریتی حاصل شود یا به صورت بالقوه در فرد وجود داشته باشد. مدیریت‌های جزئی گذشته فرد رصد و بررسی می‌شود.

ج) حد نصاب شرایط

این سه شرط ضروری و حداقلی برای رهبری است. ممکن است فردی در یک شرط رتبه بالاتری داشته باشد اما در شرط دیگر ضعیف‌تر باشد، اما حد نصاب هر سه شرط باید جمعاً در فرد دیده شود. فقاقت شرط اول و بسیار مهمی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

د) رصد مستمر کاندیداهای بالقوه

خبرگان رهبری برای مواقع اضطراری، افرادی را که حائز شرایط رهبری هستند از گذشته‌های دور رصد می‌کنند، زندگینامه آنان را مطالعه و عملکردشان را بررسی می‌کنند. بنابراین انتخاب رهبری یک تصمیم لحظه‌ای نیست.

ه) نقش سوابق اجرایی و مدیریتی

داشتن سابقه مسندهای اجرایی و مدیریتی کلان، شرط معیاری برای رهبری نیست، اما در صورت وجود و موفقیت در آن مدیریت‌ها، می‌تواند امتیازی محسوب شود و در شرط مدیریت، برتری نسبی ایجاد کند.

۶. خبرگان به عنوان حلقه اتصال جمهوریت و اسلامیت

الف) فرمایش رهبر شهید

رهبر شهید فرمودند: «خبرگان حلقه بین جمهوریت و اسلامیت است». نظام جمهوری اسلامی از جهت صوری

بر پایه جمهوریت شکل گرفته است؛ یعنی بر اساس اراده و خواست مردم. مردم در همه عرصه‌ها -از رهبری (غیرمستقیم) تا مجلس، شوراها و ریاست جمهوری (مستقیم)- نقش تعیین‌کننده دارند. نظام‌های سیاسی گذشته هیچ‌گاه این فرصت را برای مردم فراهم نکردند.

ب) تبلور جمهوریت و اسلامیت در خبرگان

از سوی دیگر، محتوای این نظام اسلامی است و محتوای اسلام همان فطرت انسانی است. نظامی که بر اساس رأی مردم شکل می‌گیرد و محتوای آن فطرت انسانی است، تبلور خود را در خبرگان رهبری نشان می‌دهد. خبرگان از سوی مردم انتخاب می‌شوند (جمهوریت) و خودشان دارای فقاقت، عدالت و توان مدیریت هستند (اسلامیت). این جایگاه نشان می‌دهد که اسلامیت در سراسر جامعه تسری می‌یابد.

ج) انقلابی‌ترین نهاد کشور

بنابراین بالاترین مظهر جمهوری اسلامی را می‌توان در خود خبرگان رهبری دید. خبرگان به عنوان نمایندگان مردم، بر امر رهبری نظارت دارند، جهت حکومت را رصد می‌کنند و استمرار آن را تضمین می‌نمایند. این نهاد، ربط بین جمهوریت و اسلامیت و بزرگترین تبلور آن است. رهبر فقید همچنین فرمودند: «انقلابی‌ترین نهاد کشور، خبرگان رهبری

است»؛ زیرا انقلاب خواسته بود که مردم در تمام مسندهای قدرت تعیین‌کننده باشند و اسلام در صحنه عمل پیاده شود، و این هدف در خبرگان رهبری به بهترین شکل تحقق یافته است.

۷. جمع‌بندی و اشاره به سازوکارهای شرایط خاص

در این برنامه، بخشی از فعالیت‌ها و سازوکارهای انتخاب نمایندگان مردم در مجلس خبرگان رهبری و نحوه انتخاب رهبر تبیین شد. هدف شفاف‌سازی بود تا این تصور پیش نیاید که انتخاب رهبری یک تصمیم یک‌شبه است. حتی برای شرایط خاص (مانند وضعیت جنگی یا شرایط ویژه امنیتی) نیز سازوکارهای خاصی پیش‌بینی شده است. در پایان، برای رهبر شهید علو درجات آرزو می‌شود.

روایت انتخاب رهبری در شرایط جنگی و تهدیدهای امنیتی

حجت الاسلام والمسلمین صلح میرزایی

۱. درآمد: هدایت دلها و جواز سکوت رهبر شهید

خداوند دلها را هدایت می‌کند. حدود بیست سال پیش از شهادت، دشمنان هجمه‌های زیادی به امام عزیز، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ وارد می‌کردند. آنها با بررسی‌هایی که در اندیشکده‌های خود انجام داده بودند، گمان می‌کردند ادامه مسیر انقلاب توسط شخصیتی مثل ایشان می‌تواند برای جبهه استکبار خطرناک باشد و عامل قوت جبهه انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت گردد.

افراد زیادی در مظان مسئله جانشینی بودند، ولی در این بیست سال بیشترین هجمه به ایشان شد. رهبر شهید انقلاب (امام خمینی) فرزندان دیگری نیز داشتند که همه آن بزرگواران با چشم روشنی هستند و اهل فضل می‌باشند، اما در میان چهار فرزند، ایشان بیشتر مورد هجمه قرار گرفت. امام شهید هرگز اشاره‌ای به این مباحث نمی‌کردند و اجازه طرح چنین مباحثی را نمی‌دادند.

نکته‌ای در برخی رسانه‌ها مطرح شده بود که رهبر انقلاب (آیت‌الله خامنه‌ای) با مطرح شدن نام فرزندان ایشان در کمیسیون خبرگان مخالفت کرده‌اند، اما وقتی از ایشان

سؤال شد فرمودند: «نه، چنین چیزی نگفتم.» ایشان سکوت کردند؛ نه توصیه‌ای کردند و نه منعی، زیرا جامعه در مقطعی مانند زمان ما مضطر به یک رهبر حی می‌شود و اگر ایشان منع می‌کردند، عملاً جامعه دچار انسداد می‌شد.

۲. هدایت دلها به سوی رهبر جدید

دل همه مردم و خبرگان (که بخشی از مردم هستند) هدایت شد. همان‌طور که در سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم ستم‌شاهی، همه اقشار مردم به دنبال امام خمینی رحمة الله علیه بودند و شعار «رهبر خمینی» می‌دادند، همین اتفاق در بازه زمانی دهم اسفند (روز شهادت امام شهید) تا هفدهم اسفند رخ داد. در این بازه، مردم آرام‌آرام احساس کردند که آن کسی که می‌تواند راه امام شهید را بدون کوچک‌ترین تغییری، با همان سرعت و دقت ادامه دهد، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای است؛ دلها هدایت شد.

۳. بررسی شرایط رهبری توسط خبرگان

الف) وظیفه شرعی و قانونی خبرگان

خبرگان بر اساس قسمی که مقابل قرآن کریم خورده‌اند، وظیفه داشتند با دقت تمام شرایط رهبری مندرج در قانون اساسی را بررسی کنند. در خبرگان کمیسیونی وجود دارد که افرادی را که در مظان رهبری و جانشینی هستند بررسی کرده

و برایشان پرونده‌های مجزایی تشکیل می‌دهد. یقیناً رهبر عزیز انقلاب (آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای) نیز یکی از آن افراد بود و تحقیقات لازم درباره ایشان انجام شده بود.

ب) ابعاد بررسی شده

تحقیقات از جهت‌های زیر انجام شده بود:

اول. علمیت و اجتهاد (که باید احراز می‌شد)

دوم. مدیریت و تدبیر

سوم. شجاعت

چهارم. سلامت مالی و زهد (که ولی جامعه باید داشته

باشد)

ج) تأیید ویژگی‌ها توسط امام شهید

همه این شرایط که هم در قانون اساسی آمده و هم در بیان امام شهید و امام راحل بر لزوم دارا بودن آنها برای ولی فقیه تأکید شده، در ایشان وجود داشت. آخرین دیدار با امام شهید در دوازدهم آبان ۱۴۰۳ بود. ایشان در آنجا برخی از ویژگی‌های کسی را که باید پس از ایشان مسئولیت را بر عهده بگیرد تصریح کردند. همچنین در جلسات با کمیسیون تحقیق به آن بزرگواران فرموده بودند که روی این ویژگی‌ها بیشتر دقت کنند. بنابراین ایشان بررسی شده بودند و پرونده‌ای مفتوح در مقام بررسی داشتند.

۴. شرایط سخت امنیتی و تهدیدهای دشمن

الف) واکنش به شهادت امام شهید

پس از اعلام رسمی شهادت امام عزیز، اعضای محترم هیئت رئیسه خبرگان جلسات متعددی برگزار کردند. شرایط بسیار سخت بود. تجمعات مختلفی از جمله تجمعات نظامیان شکل می‌گرفت و مجموعه‌های مختلف مورد ضربه قرار می‌گرفتند.

ب) زبان پیام بادشمن

از بچه‌های حزب‌الله یاد گرفته شده که با اسرائیل حرف نمی‌زنیم، بلکه با زبان سلاح و موشک پیام مبادله می‌کنیم. برای نمونه، اگر اسرائیل پروژه‌ای را شروع می‌کرد و ما متوجه می‌شدیم، موشکی در اطراف آنجا می‌زدیم تا بفهمد در جریان هستیم. آنها نیز همین کار را می‌کردند. گاهی اوقات اخطارها به همین شکل بود.

ج) حملات به ساختمان‌های خبرگان

پس از اصابت به بیت رهبری، یکی دو روز بعد دو ساختمان متعلق به مجلس خبرگان در تهران مورد ضرب قرار گرفت. خود ترامپ ملعون نیز در فضای مجازی پیام می‌داد که «جمهوری اسلامی حتماً باید یک رهبر میانه‌رو انتخاب کند» (تعبیر میانه‌رو از نظر آنها کسی است که انقلابی نباشد). این اخطارها همراه با تخریب ساختمان‌ها داده می‌شد.

یکی از جلسات قرار بود سه‌شنبه ۱۲ اسفند در قم، در ساختمان مرکزی دبیرخانه خبرگان برگزار شود. آنجا نیز مورد اصابت قرار گرفت و ۱۳ نفر به شهادت رسیدند: سه نفر از کارمندان دبیرخانه، چند نفر از پاسداران حفاظت، برخی از عابران، یک خانم و دو کارگر ساختمانی در ساختمان مجاور.

د) لغو جلسات به دلیل تهدیدات امنیتی

کار دشوار شد. از یک سو قانون و آیین‌نامه داخلی خبرگان بر برگزاری حضوری جلسه تأکید داشت. دو بار برای جلسه دعوت شدیم، ولی هر بار با تهدید مواجه شدیم و مسئولان امنیتی اعلام کردند جلسه لغو شود. تا این که به یکشنبه هفدهم رسیدیم. صبح یکشنبه حدود ساعت ۴:۳۰، یک دفتر قدیمی دیگر از خبرگان مورد اصابت قرار گرفت. این چهارمین خطاری بود که آنها می‌دادند.

ه) ایثار و شجاعت اعضا

هیأت رئیسه در این فضا هم برای تشکیل جلسه تلاش می‌کرد و هم مسئولان امنیتی، پاسداران عزیز حفاظت و استان‌های مختلف کوشیدند جلسه به صورت حضوری برگزار شود. واقعاً یک عملیات استشهادی به وقوع پیوست. همه بچه‌های سپاه و اعضای محترم مجلس خبرگان با وجود تهدیدها می‌گفتند: «ما باید برویم.» قطعی بود که هر لحظه امکان حمله وجود داشت، اما خداوند سکینه‌ای بر قلب

حاضران جلسه انداخته بود. به چهره‌ها نگاه می‌شد و هیچ ترسی دیده نمی‌شد. تنها نگرانی این بود که مبادا پیش از پایان جلسه، جلسه زیر ضربه برود و آن نتیجه‌ای که ملت در انتظارش بود حاصل نشود.

۵. برگزاری جلسه تاریخی و انتخاب رهبر

الف) تشکیل جلسه و رأی‌گیری

به لطف خدا، جلسه به خوبی و با همان وزانت اداره شد. بیش از ۹۱ درصد حاضران (چون جلسه به نصاب دو سوم رسیده بود) دقیقاً طبق آیین‌نامه به رهبر عزیز انقلاب رأی دادند. سپس ایشان توسط دبیرخانه محترم مجلس خبرگان به جامعه معرفی شدند.

ب) تدابیر احتیاطی

کار احتیاطی نیز انجام شده بود: همان روز یکشنبه، آرای مکتوب آقایان جمع‌آوری شد تا اگر خدای نکرده در حین انتقال اعضای خبرگان به جلسه حادثه‌ای رخ داد، این آرا حداقل موجود باشد و تصمیم‌گیری برای مسئولان نظام راحت‌تر شود. از همه اعضا با امضای رأی گرفته بودند. به محض آغاز جلسه، همه مطالبه داشتند که هرچه زودتر تعرفه‌ها در اختیار دوستان قرار گیرد و رأی نوشته شود، زیرا دوستان امنیتی مدت کوتاهی را برای جلسه در نظر گرفته بودند.

ج) اجماع و هدایت قلبی

چند نفر کاندیدا بودند؟ همه اجماع داشتند که ایشان باید باشد؛ یعنی گزینه‌های دیگری مطرح نبود. آن یک هفته فرصتی بود که اگر کسی نظر یا بحثی دارد مطرح کند. افراد همدیگر را در مکان‌های خاص می‌دیدند و گفتگوهای پیش از جلسه انجام شده بود. همه آماده بودند که رأی را فقط به صورت رسمی بنویسند و تقدیم کنند. قلبها به گونه‌ای هدایت شده بود؛ همه منتظر بودند که این کار فقط از نظر شکلی رسمیت پیدا کند.

۶. لحظه اعلام نتیجه و واکنش مردم

الف) فضای جلسه پس از رأی‌گیری

به محض شمارش آرا و اعلام نتیجه، نماینده‌ها برخاستند و همه تکبیر می‌فرستادند. حالت حماسی به وجود آمد، شبیه میدان و خیابان که برای مردم اتفاق می‌افتد. در درون مجلس خبرگان نیز اعضا تکبیر گفتند و همه یک تسفی خاطری یافتند. آن هفت، هشت روز نگرانی که آیا می‌توان این مسئولیت را به انجام رساند و پیش از شهادت، آنچه بر عهده بود انجام داد، اکنون احساس می‌شد که الحمدلله این کار انجام شد و ذمه از این زحمت و مأموریت فارغ گشت.

ب) اعلام خبر به مردم و واکنش

پس از پایان جلسه، تا محل اسکان رسیده و تلویزیون

روشن شد. زیرنویس نوشته بود: «به زودی بیانیه خبرگان برای انتخاب رهبر سوم جمهوری اسلامی اعلام می‌شود». سپس پخش زنده نشان می‌داد که مردم دعای جوشن می‌خوانند. ناگهان خبر اعلام شد. وقتی مردم شنیدند، همه با وجود حُزن و اندوه ناشی از شهادت‌ها، قلبشان تشفی‌خاطر یافت و آرامش پیدا کرد. همه تکبیر گفتند. این التیامی بود بر آن داغ بزرگ و عظیم از دست دادن امام شهید.

ج) اطلاع رهبر جدید از طریق تلویزیون

نکته جالب در نخستین پیام رهبر عزیز این بود که ایشان فرمودند: «من از تلویزیون خبر را مطلع شدم». یعنی به ایشان اعلام نشده بود و بدین شکل آگاه شدند. فاصله زمانی پایان رأی‌گیری تا اعلام خبر حدود چهل و پنج دقیقه بود. جلسه نزدیک یازده و ربع صبح تمام شد. نه چند ساعت بعد، بلکه حدود چهل و پنج دقیقه صبر کردند تا اعضا متفرق شوند و به مکان‌های امن برسند (شاید یک ربع یا بیست دقیقه) و سپس خبر تنظیم و به صداوسیما منتقل شد. به همین دلیل آن فاصله اجازه نمی‌داد که به ایشان دسترسی پیدا کنند.

۷. پاسخ به شبهه تأخیر در اعلام

الف) چرا دو بار اقدام و با تهدید مواجه شدیم

دو بار اقدام شد و تهدید صورت گرفت. حفظ جان عزیزان

اهمیت داشت، زیرا اگر خدای نکرده صدمه‌ای به برخی از آنها می‌رسید، هنوز به نتیجه نرسیده بودیم و نصاب نیز دچار مشکل می‌شد. باید مسائل امنیتی رعایت می‌گردید، همان‌طور که شورای موقت سه نفره اصل ۱۱۱ تأکید کرده بود. همه این دغدغه‌ها باید لحاظ می‌شد.

ب) لزوم دقت بیشتر

ساختمان سه‌شنبه ۱۲ اسفند مورد اصابت قرار گرفت و پس از آن نیز تهدیدهای دیگری وجود داشت. ایجاب می‌کرد دقت بیشتری به خرج دهیم. همه آماده بودند و مجتمع، فقط باید دوستان امنیتی مجوز برگزاری حضوری را صادر می‌کردند. پس از جلسه، فیلمبرداری شد و مستند گردید تا بهانه‌ای باقی نماند. همه چیز به صورت مکتوب در صورتجلسه ثبت گردید.

با توجه به شدت مسائل امنیتی، فیلمبردارها با دوربین‌های دستی حاضر نشدند، ولی جلسه فیلمبرداری شد. تلاش به بهترین نحو انجام گرفت. الحمدلله خداوند کمک کرد و دشمن را نابینا نمود. هیچ گزندی حاصل نشد و رأی‌گیری با رأی بالا انجام شد.

۸. بررسی علمی صلاحیت رهبر جدید (فرا تر از احساسات)

ارادت به خانواده رهبر شهید و خود ایشان و نیز ارادت به امام حی (آیت‌الله خامنه‌ای) مانع از انجام گفتگوهای

کارشناسی نشد. برخی آقایان برای بحث اجتهاد ایشان - با اینکه مورد تأکید بزرگان و مراجع بود و اجتهاد ایشان برای بسیاری از ما محل تردید نبود- باز هم می‌خواستند دقتی بیشتر به خرج دهند. در همان بازه زمانی، متون فقهی و اصولی ایشان را گرفتند و مطالعه کردند.

الف) شهادت علمی یک استاد

برخی از اساتید مجلس خبرگان، جزوه فقهی «استطاعت حج» را که ایشان نگاشته بودند دیده بودند. این استاد خود بحث استطاعت را کار کرده و نظرات مراجع گذشته و حال را بررسی نموده بود. او شهادت می‌داد که «من این متن را بررسی کردم؛ اگر از بقیه بزرگان و مراجع بالاتر نباشد، کمتر نیست.»

ب) پیشینه مدیریتی و مشورتی

برخی از کسانی که سال‌ها در کنار رهبری (امام شهید) بودند، گزارش می‌دادند که در واقع یک کارورزی مدیریتی برای ایشان در کنار امام شهید رقم خورده بود. گاه خود امام شهید مأموریت‌هایی را به ایشان واگذار می‌کردند. امام شهید نسبت به ایشان توصیف‌ها، تکریم‌ها و تصدیق‌هایی داشتند و به معنایی از مدیریت، فعالیت و نظرات متری ایشان در زمینه‌های مختلف «مدح» می‌فرمودند. همین امر موجب شده بود بسیاری از مسئولان نظامی و بخش‌های

کشوری احساس نیاز به مشورت با ایشان کنند. خود آن مسئول که بر عرصه کار خود اشراف داشت، بارها می‌گفت این مشورت و اشراف حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای بسیار ارزشمند است.

(ج) تأکید بر تحقیقات دقیق

مبادا کسی گمان کند این مسائل احساسی و مبتنی بر محبت بود. خبرگان در مقابل قرآن قسم یاد کرده بودند و باید به آن قسم عمل می‌کردند. راهش همین تحقیقات و بحث‌های دقیق بود.

۹. گریز ایشان از مسئولیت (فرار از قدرت)

ایشان همواره از این امر گریزان بودند. حتی گاهی با اعضای خبرگان جلسه داشته باشند. روزهایی که حضرت آقا (امام شهید) با اعضای خبرگان در بیت جلسه داشتند، ایشان کلاً از منزل خارج نمی‌شدند تا مبادا در بین راه کسی ایشان را ببیند و شائبه‌ای پیش آید. در بسیاری از جلسات و دیدارهای حضرت آقا دیده شده بود که ایشان می‌نشستند و از بیان امام شهید استفاده می‌کردند، اما جلسات خبرگان تنها جلساتی بود که ایشان اصلاً شرکت نمی‌کرد و حتی از منزل خارج نمی‌شد. فرموده بودند: «من روزهای دیدار خبرگان اصلاً از منزل خارج نمی‌شوم.» گاهی پس از دیدار با حضرت آقا می‌خواستم خدمت ایشان برسم یا پیش از آن،

اما ایشان نمی‌پذیرفتند. همین فرار ایشان از این مسئله، خود یکی از محاسنشان بود؛ نه تنها هیچ تلاشی نکردند، بلکه در این سال‌ها ممانعت نیز داشتند.

۱۰. تمکین پس از تمام شدن حجت

الحمد لله خداوند هدایت کرد و ایشان به جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام اقتدا کردند که وقتی همه از ایشان خواستند خلافت ظاهری را بپذیرد، فرمود: «حجت بر من تمام شد.» برای امام عزیز انقلاب نیز همین اتفاق افتاد. هنگامی که خبرگان آمدند و شهادت دادند «بهترین کسی که می‌تواند سکان این کشتی انقلاب را به دست گیرد، حضرت عالی هست»، دیگر ایشان به این نظر تمکین کردند. همان‌طور که پدر شهیدشان امام شهید فرمودند: «حالا که بر عهده من قرار گرفت، خسرو به قوت.» پیام‌های ایشان چنان رقیق و بلند بود که یک یا دو بار اشک از شعف جاری شد؛ از اینکه خدا چه لطفی به ملت کرده است.

۱۱. جمع‌بندی: ارادت و سربازی

خداوند دلها را هدایت کرد و این انتخاب الهی و مردمی، التیامی بر داغ شهادت امام شهید شد. انشاءالله ملت ایران لایق سربازی ایشان باشند و با هدایت ایشان بتوانند زمینه‌سازی ظهور امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ را انجام دهند. همان‌طور که گفته می‌شود: «می‌خواستند نظام ما را عوض کنند، نتواستند. شعار ما را عوض کنند، نتواستند و همچنان می‌گوییم: ابوالفضل علمدار. خامنه‌ای نگهدار.» اینها همه نعمت‌هایی است که باید شکرگزار باشیم.

معتقدان به ظهور ولیعصر و وجود ولیعصر (ارواحنا فداه)، هرگز دچار ناامیدی و یأس نمی‌شوند و می‌دانند که به درستی این خورشید طلوع خواهد کرد و این تاریکی‌ها و سیاهی‌ها را برطرف خواهد نمود.



فصل چهارم: حضور مردمی و راهپیمایی‌های خودجوش

**تحلیل حضور پرشکوه مردم در خیابان‌ها؛ ماهیت، آثار
کوتاه‌مدت و بلندمدت**

دکتر شرف‌الدین

۱. درآمد: حضور شبانه مردم در خیابان‌ها

حضور مردم در خیابان‌ها، به ویژه در شب‌ها (و گاهی در روزها به مناسبت‌های مختلف مانند تشییع پیکر شهید)، یکی از پدیده‌های برجسته روزهای اخیر است. این حضور پرشکوه که رهبر معظم انقلاب از آن به «بعثت مردم» تعبیر فرمودند، دارای آثار و برکات کوتاه‌مدت و بلندمدت متعددی است.

۲. آثار بلندمدت حضور مردم در خیابان‌ها

الف) افزایش آگاهی دشمن از ظرفیت‌های جامعه ایران

این راهپیمایی‌ها توانست ظرفیت‌های درونی، انسجام ملی و تعلق ملی کشور را به نمایش بگذارد. این یک درس

بزرگ هم برای خود مردم (خودآگاهی) و هم برای دشمن بود. این آگاهی تا مدت‌ها در خنثی‌سازی توطئه‌ها و اغواهای دشمن مؤثر خواهد بود.

ب) تحکیم و تثبیت نظام اسلامی و نهاد ولایت فقیه

این حضور، انقلاب را «بیمه» کرد، پایگاه رهبری ولایی را تثبیت نمود و وحدت و انسجام ملی را به غایت تقویت نمود. به ویژه میان نیروهای انقلاب (جریان حزب الله) اتحاد ویژه‌ای شکل گرفت.

ج) تقویت باورها و احساسات مذهبی مردم

مردم در این دوره، جدایی بین دین و مذهب (تعلقات مذهبی) و تعلقات سیاسی خود را ندیدند. دین و سیاست برای آنان کاملاً درهم تنیده شد.

د) اهتمام به تشکلات جمعی و کشف قدرت توده‌ها

مردم متوجه شدند توده‌ها چه قدرتی دارند و جمعیت چه صدای رسا و بلندی دارد. این یک کشف مهم بود. بر خلاف نظر گوستاو لوبون (که می‌گفت انسان در جمع سطحی و احساساتی می‌شود)، در اینجا جمع به انسان انرژی مضاعف می‌دهد. قدرت بدن و روح افراد در حضور جمع چندین برابر می‌شود (مانند کودکی که در حضور جمع سریع‌تر دوچرخه سواری یاد می‌گیرد). این قدرت جمع به ویژه برای نسل

نوجوان و جوان که کمتر تجربه حضور در جمع داشته‌اند، درس‌آموز بود.

ه) ایجاد زمینه برای خلاقیت‌های فرهنگی آینده

این راهپیمایی‌ها زمینه‌ساز خلق آثار فاخر هنری، ادبی، نمایشی و ماندگار خواهد بود.

و) ایجاد انگیزه بیشتر برای ثبت خاطرات دل‌ورمردان و روایت‌های اسطوره‌ای

ز) واقع‌بینی بیشتر در تحلیل ابعاد شخصیت رهبری

شخصیت‌های بزرگ گاهی در حجاب‌اند و پس از رحلت یا شهادت، تازه طلوع می‌کنند و در اذهان مردم بازشناسی می‌شوند (همانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که در دوره خودش آنگونه که باید دیده نشد).

ح) تسهیل فرآیند تحمل رنج و مصائب جمعی

مردم یاد گرفتند که انقلاب اساساً تحمل رنج‌ها و مصیبت‌ها را می‌طلبد. زندگی در این دنیا توأم با مشکلات و فشارهاست. مردم متوجه شدند که وضعیت ایران با همه کشورهای اسلامی تفاوت دارد؛ ایران صاحب رسالت عظیمی است و تعهداتی را پذیرفته که هزینه دارد. جنگ تلخ است، اما باید ادامه یابد، زیرا عزتمندی و پیروزی جز از این راه حاصل نمی‌شود. جامعه نه تنها نمی‌ترسد، بلکه غرور و عظمت آن بالا رفته است.

۳. تحلیل ماهیت خودجوش بودن راهپیمایی‌ها (ردّ ادعای دولتی و حکومتی بودن)

برخی شبکه‌های معاند (از جمله شبکه‌های فارسی‌زبان بی‌وطن) تبلیغ می‌کنند که این حضور «حکومتی» و «دولتی» است. شواهد و دلایل متعددی بر خلاف این ادعا وجود دارد:

الف) هوشمندان و به‌جا بودن: گویی یک «دست نامرئی» جامعه را هدایت می‌کند. روزهای اول تبلیغات متمرکز بر این بود که ضد انقلاب وارد خیابان شود و قضایای دی ماه تکرار گردد، اما اینگونه نشد.

ب) خلاقانه بودن: برخلاف راهپیمایی‌های معمول که از مبدأ مشخص تا مقصد مشخص با ساختار از پیش تعیین شده است، در این راهپیمایی‌ها شاهد نوآوری بودیم. مردم تا ساعت ۲ نیمه شب و حتی زیر باران حاضر بودند. در ایام نوروز (که معمولاً مردم به مسافرت و تفریح می‌روند و مهمانی دارند) نیز حضور چشمگیر بود. پس از ماه رمضان نیز ادامه داشت.

ج) داشتن محرک و انگیزه معنوی: هیچ چیز جز ایمان، تعهد دینی و اخلاقی مردم نمی‌تواند این محرک باشد.

د) خود راهبری (خود راهور بودن): به نظر نمی‌رسد یک جریان خاصی عاملیت داشته باشد. حرکت خودجوش مردمی است. کسانی که شعار می‌دهند، سخنرانی می‌کنند، شعر و سرود پخش می‌کنند، از خود همین جمعیت

هستند.

ه) مردمی و مدنی بودن (غیردولتی بودن): اگر دولت بود، باید سازمان‌های اجتماعی خاص پای کار می‌آمدند، اما هیچ ردّی از دولت، حاکمیت و نهادهای رسمی دیده نمی‌شود. حتی هزینه پذیرایی موکب‌ها (نذورات و نذری) توسط خود مردم تأمین می‌شود.

و) عمومیت و همگانی بودن: برخی مشارکت‌ها خاص اقشار خاصی است (میانبران، کارگران، دانشجویان و...)، اما این راهپیمایی همگانی است؛ همه افراد می‌توانند به صرف اینکه ایرانی و متعهد به جامعه هستند، حضور داشته باشند. حتی غیر ایرانی‌ها (مانند طلاب بحرینی در قم) نیز مشارکت فعال دارند.

ز) وجه آیینی و مناسکی داشتن: این راهپیمایی‌ها تلفیقی از سه آیین است:

اربعین و پیاده‌روی اربعین (عزاداری، پذیرایی، معنویت، دعا، ذکر و نماز)

مراسم عزاداری سنتی ماه محرم و صفر (سینه‌زنی، نوحه خوانی و...)

راهپیمایی ۲۲ بهمن (حضور سیاسی انقلابی)

این سه با هم تلفیق شده‌اند.

ح) **کنشگری فعال**، نه منفعلانه: در بسیاری از راهپیمایی‌ها مردم به صورت منفعلانه در لاک خود راه می‌روند و یک نفر شعار می‌دهد و دیگران تبعیت می‌کنند. اما در اینجا همه فعالانه شعار می‌دهند و همراهی می‌کنند. همه با یک قصد و نیت آمده‌اند و اهداف مشخصی (پیروزی، انسجام ملی، مطالبه از مسئولین، وحدت) در شعارهایشان تکرار می‌شود.

ط) **پایان توسط خود مردم**: حتی پایان این راهپیمایی‌ها نیز احتمالاً توسط خود مردم رقم می‌خورد، زمانی که عقلانیت مردم تشخیص دهد دیگر ضرورتی به حضور نیست. همچنین هدایتگری وجود دارد که این جریان مردمی دچار آسیب و انحراف نشود.

۴. نقش این راهپیمایی‌ها در کاهش شکاف‌ها و تحکیم وحدت ملی

در ابتدا تصور می‌شد این حضور وابسته به جریان انقلابی خاصی است و عموم مردم (که انگیزه‌ای برای راهپیمایی پس از شهادت رهبری نداشتند یا آن را بی‌ربط با سرنوشت جنگ می‌دانستند) همراهی نخواهند کرد. همچنین احتمال بروز آشوب‌هایی از جنس دی ماه داده می‌شد. اما در عمل، این راهپیمایی‌ها:

بسیاری از شکاف‌ها و دسته‌بندی‌های موجود در جامعه

را ترمیم یا کمرنگ کرد یا اساساً بی‌اثر نمود.

نقش مهمی در تحکیم وحدت ملی و همدلی بیشتر بین مردم و تعمیق پیوندهای اجتماعی داشت.

در جهت‌دهی هیجانات و غلیان‌های جمعی (ترس، خشم، غم، شادی) بسیار مؤثر بود و آنها را در یک کانال مشخص سامان داد.

بسیاری از افراد بی‌تفاوت و کم‌عرق ملی را به صحنه کشاند.

شعار جدایی بین «ایرانیت» و «اسلامیت» را عملاً بی‌اعتبار کرد. مردم اساساً جدایی بین این دو قائل نیستند. ایرانیت را به صورت الهی و مبتنی بر باور دارند.

اگر هم شکافی در جامعه وجود دارد (که کمابیش هست)، هیچ ربط و نسبتی با این راهپیمایی‌ها ندارد. اتفاقاً این راهپیمایی‌ها در التیام برخی از شکاف‌ها مؤثر بوده است.

۵. راهکارهای حفظ روحیه حماسی مردم پس از جنگ

روحیات حماسی و هیجانی، متغیری وابسته به شرایط است. با عادی شدن اوضاع و فاصله‌گیری از رویداد، این روحیات به طور طبیعی تضعیف می‌شود و روزمرگی و عادات معمول سراغ آدمی می‌آید (مانند عزیزی که روز اول عزای سینه

می‌زند، اما روز سوم حال و هوای دیگری دارد). با این حال، می‌توان این روحیه را در قالب‌های زیر حفظ یا بازتولید کرد:

رسانه ملی (که انصافاً در این ایام سنگ تمام گذاشت)

پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی

کانون‌های فرهنگی هنری

هیئات مذهبی

سازمان‌های تبلیغی

تربیبون‌های عمومی و تربیبون‌داران

مراکز علمی و آموزشی

این نهادها با تدارک ویژه برنامه‌ها و تولید آثار متناسب با حال و هوای این جریان (فیلم‌های واقعی، انیمیشن، سریال، کلیپ‌های صوتی و تصویری، موسیقی، اشعار، روایتگری و روایت‌سازی) می‌توانند این فضا را حفظ کنند. حتی می‌توان بخشی از این حماسه را به کتاب‌های درسی مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها منتقل کرد و به مناسبت‌های مختلف (سالگرد این رویداد) برنامه نکوداشت برگزار نمود.

همانطور که در مورد دفاع مقدس، کسانی که آن روزها را ندیده‌اند، با دیدن فیلم‌ها و خاطرات رزمندگان می‌توانند فضای آن دوران را اجمالاً درک کنند («وقتی گل در اختیار نباشد، با گلاب هم می‌شود»).

۶. جمع‌بندی: خیابان میدان ماست

نیروهای مسلح گفتند: «خیابان با ماست.» اما باید گفت: «این خیابان هم میدان است.» حضور حدود ۳۰ میلیون نفر در پویش‌های مردمی (که هیچ الزامی هم نداشت) نشان‌دهنده عشق، ایمان و پایمردی مردم ایران است. این حضور خودجوش، بیمه‌کننده انقلاب، تثبیت‌کننده نظام و تضعیف‌کننده دشمن است. باید قدر این سرمایه عظیم را دانست و آن را با برنامه‌ریزی فرهنگی حفظ کرد.

مبادی انگیزشی و زمینه‌های جامعه‌شناختی حضور مردم در خیابان‌ها

دکتر شرف‌الدین

۱. درآمد: هر رفتاری دارای محرک و انگیزه است

به طور معمول، هر رفتاری که از انسان صادر می‌شود، دارای محرک‌ها و انگیزه‌هایی (درونی یا بیرونی) است. مهم‌ترین انگیزه انسان، اهداف و نتایجی است که مایل است از طریق آن رفتار به آنها تحقق بخشد. راهپیمایی‌های شبانه و کم‌نظیر و تحسین‌برانگیز اخیر نیز دارای مبادی انگیزشی و اهداف و غایاتی است. این افعال عقلایی، حتماً تحت تأثیر جریاناتی، آدم‌ها را برانگیخته است (همان «بعثت مردم» به تعبیر رهبر معظم انقلاب). عوامل متعددی در این جریان (در حدوث و بقا و تداوم آن) دخیل بوده است.

۲. زمینه‌ها و عوامل برانگیزاننده مردم (عوامل حدوث)

الف) شهادت رهبری و غلیان عواطف ملی-مذهبی (سوگ جمعی)

ایرانیان معمولاً رفتارهای سوگ خود را به صورت جمعی ادا می‌کنند. هنگام درگذشت عزیزان، کدورت‌ها و اختلافات کنار گذاشته می‌شود و جمع می‌تواند تسلا و آرامش‌بخش باشد. شهادت رهبری (به اعتبار پدر امت و پدر ملت بودن) یک سوگ جمعی بود. مردم به جای برگزاری مجلس سوگ در مسجد، حسینیه یا منزل کوچک، هوشمندانه فضایی

به گستردگی کل ایران را انتخاب کردند و در خیابان حاضر شدند تا یک نمایش جمعی در مقیاس ملی ارائه دهند. این شباهت زیادی به مراسم اربعین امام حسین علیه السلام دارد.

ب) تداوم فراتر از چهل روز (عظمت مصیبت)

مجالس عزاداری معمولاً تا چهل روز و گاهی تا یک سال (بسته به عظمت مصیبت) ادامه می‌یابد. با توجه به عظمت سوگ رهبری، انتظار می‌رفت که با چهل روز تمام شود، اما علت تداوم، عوامل دیگری بود.

ج) نیاز روحی و سیاسی به یادآوری و تکرار (همانند قیام امام حسین علیه السلام)

ما گمشده‌هایی داریم که هر سال با برگزاری مراسم عاشورا و اربعین، آنها را تجدید می‌کنیم. این فقط یادآوری یک واقعه تاریخی نیست، بلکه نیازهای روحی و سیاسی امروز ما را نیز پاسخ می‌دهد. این راهپیمایی‌ها نیز چنین نقشی دارند.

د) آشکار شدن ابعاد پنهان شخصیت کاریزماتیک رهبری پس از شهادت

شهادت رهبری باعث شد بخش قابل توجهی از ابعاد شخصیت ایشان که مکنون بود (و در زمان حیات به دلیل جو حاکم یا مصلحت‌ها گفته نمی‌شد یا کسی جرأت بیان نداشت) آشکار شود. حجاب‌ها کنار رفت و مردم راحت‌تر توانستند از ایشان سخن بگویند و متهم نشوند. بسیاری

از کسانی که تا دیروز منتقد، مخالف یا بی تفاوت بودند یا مشکلات کشور را ناشی از نوع مدیریت ایشان می دانستند، رنگ عوض کردند و علاقمندان ایشان بسیار بیشتر شدند. حضور چهره های جدید با ظواهر متفاوت در خیابان ها نشان داد جامعه در حال بازبینی نسبت خود با رهبری است. گویا رهبری با شهادت خود «تولد جدید» یافت و جایگاهش ارتقا پیدا کرد.

(ه) نحوه شهادت (غافلگیرانه و بدون پناهگاه)

تهمت هایی که دشمن می زد (مثلاً اینکه ایشان در پناهگاه است) با شهادت در منزل شخصی و در جمع خانواده، یکباره فرو ریخت. دشمنی که تا دیروز هیچ جرأتی نداشت، ناگهان چنین اقدامی کرد. این خود یک شوک بزرگ و عاملی برای برانگیختن مردم بود.

(و) توقع از نظام و پایگاه اصلی انقلاب

مردم در لحظه اول توقع داشتند که نظام و پایگاه اصلی انقلاب واکنش نشان دهد و همه این عوامل دست به دست هم داد تا مردم به خیابان بیایند، برای تسکین خاطر همدیگر راهپیمایی کنند و در فضای باز، غم سنگین خود را با دیدن دیگران و درک درد مشترک، تحمل پذیرتر کنند.

۳. زمینه‌های تداوم (عوامل بقا)

الف) نیاز به ابراز وفاداری مجدد به نظام اسلامی

شدت حملات دشمنان و القای این مطلب که حاکمیت دیگر حامی و پشتیبان قاطعی ندارد و قضایای دی ماه و ضد انقلاب و... باعث شد مردم نیاز به حمایت و پشتیبانی قاطع از نظام پیدا کنند.

ب) نمایش عینی و فیزیکی اقتدار نظام

با هیچ زبانی نمی‌شد به دیگران تفهیم کرد که نظام اسلامی علیرغم مشکلات و گرفتاری‌ها، همچنان محبوبیت و نفوذ دارد و مردم بر اصول نظام ایستاده‌اند و آماده دفاع از آن هستند. راهپیمایی‌های آرام این حقیقت را به نمایش گذاشت.

ج) ابراز پایداری، انسجام و همبستگی ملی

جامعه ایران دارای شکاف‌هایی (که تا حدی طبیعی و ناپذیرفتنی است) می‌باشد. این راهپیمایی یکپارچه، زمینه‌ساز ائتلاف، همبستگی، وحدت و همدلی بیشتر در میان مردم شد و آن را به نمایش گذاشت. حتی خود مردم نیز از باطن وجود خود (که در این قضایا برون ریزی شد) شگفت‌زده شدند. جنگ اساساً زمینه «تراوش یک ایران دیگر» را فراهم کرد. یک «رنسانس جدید» در کشور اتفاق افتاد، ولو سرآغازش تلخ (با شهادت) بود.

د) ابراز بیعت و وفاداری آشکار بارهبری جدید

مردم دو-سه روز پیش از انتخاب رهبر جدید توسط مجلس خبرگان، عملاً ایشان را به عنوان رهبر «کشف» و «اعلام» کردند و پس از انتخاب نیز، با حضور در خیابان‌ها و راهپیمایی‌های شبانه، وفاداری و بیعت خود را با رهبری جدید ابراز نمودند (همانند سال ۱۳۶۸ که مردم از شهرهای مختلف پیاده به تهران می‌آمدند و با رهبر شهید بیعت می‌کردند).

ه) ابلاغ خواست مردم به مسئولین (ادامه جنگ و عدم مذاکره ضعیفانه)

مردم در خیابان بارها به مسئولین گفتند که خواستار «ادامه جنگ تا تحقق اصول پیروزی» هستند و خواستار «حساسیت نسبت به مذاکره» (مذاکره از موضع ضعف) نمی‌باشند.

و) نمایش سرمایه اجتماعی بالای نظام

این راهپیمایی‌ها میزان برخورداری نظام از سرمایه اجتماعی (با شاخص اعتماد متقابل مردم و نظام، وفاداری و تعهد ملی) را به نمایش گذاشت.

ز) خنثی‌سازی شایعات و القائات دشمن

دشمن القا می‌کرد که «مردم از نظام بریدند»، «با نظام فاصله دارند» و «مترصد شهادت رهبری بودند تا شرایط برای

تغییرات ساختاری در جهت خواسته‌هایشان فراهم شود». حضور میلیونی مردم، این شایعات را یکسره خنثی کرد.

ح) آشنایی بیشتر نسل جدید با ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و شخصیت امامین انقلاب

نسلی که به خیابان آمد، بسیاری از آنان انقلاب و صدر انقلاب را ندیده‌اند و با ویژگی‌های شخصیتی امامین انقلاب آشنایی چندانی نداشتند. این راهپیمایی فرصت بسیار مناسبی شد برای آشنایی این نسل (که غالباً خانوادگی می‌آمدند). در موب‌ها، کتاب‌های زندگینامه شهدا (مانند شهید همت، شهید هادی) معرفی و فروخته می‌شد. برای اولین بار بسیاری از جوانان با این اسطوره‌ها آشنا شدند.

۴. ویژگی ممتاز مردم ایران نسبت به سایر ملت‌ها

مردم ایران در شرایط بحران، دوست دارند مشارکت کنند و نقش فعال داشته باشند، نه اینکه فقط تماشاگر باشند. اگر باران رحمت الهی هم باشد (چه برسد به بمباران و موشک)، مردم خیابان را ترک نمی‌کنند. این ریشه در تربیت خاص، فضای فرهنگی شیعه، روحیه از خودگذشتگی، ایثار و مسئولیت‌پذیری دارد. این مردم «بافته و متعهد» هستند.

۵. جمع‌بندی آثار کوتاه مدت حضور مردم

آثار کوتاه مدت این حضور پرشکوه عبارتند از:

تقویت وحدت و انسجام ملی
ابراز وفاداری جمعی به رهبری جدید
ابلاغ خواست مردم به مسئولین (ادامه جنگ و پیروزی،
عدم مذاکره ضعیفانه)
نمایش میزان برخورداری نظام از سرمایه اجتماعی بالا
خنثی سازی شایعات و القائات دشمن (مردم از نظام
بریدند، منتظر شهادت رهبری بودند و...)
آشنایی بیشتر نسل جدید با ارزش ها، آرمان ها و
شخصیت امامین انقلاب و شهدا

۶. سخن پایانی: فرشته های روی زمین

مردم در خیابان ها (که میدان جنگ و عرصه دفاع از
نظام است) حضور دارند و به تعبیر آیت الله جوادی آملی،
«فرشته های روی زمین» هستند. قدر این مردم دانسته
شود. این حضور برای اطاعت از امر ولی و تحقق فرمایش
رهبر شهید است و تا حصول نتیجه نهایی (پیروزی جبهه
حق و ذلت و نابودی دشمنان) ادامه خواهد یافت.

تحلیل و تبیین اولین پیام رهبر معظم انقلاب: نقش مردم، جمهوریت حقیقی و چشم‌انداز ظهور

حجت الاسلام والمسلمین شهیدانی

۱. درآمد: اهمیت تحلیل اولین پیام رهبر جدید

پس از انتخاب حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر ایران اسلامی، ایشان اولین پیام خود را صادر کردند. این پیام از محتوای بسیار دقیق، غنی، کامل و جامعی برخوردار بود. تحلیل و تبیین این پیام - به ویژه در شرایط کنونی جنگ - ضرورتی انکارناپذیر دارد.

۲. شالوده اصلی پیام: نقش و جایگاه مردم

مهم‌ترین فراز در این پیام تاریخی، اشاره به نقش و جایگاه مردم است. رهبر معظم انقلاب در این پیام فرمودند: «از جمله هنرهای رهبر شهید و سلف کبیر ایشان (امام خمینی ره)، وارد کردن مردم در همه عرصه‌ها، بصیرت و آگاهی دادن مستمر به ایشان، و در مقام عمل، تکیه بر نیروی آنان بود.»

شالوده اصلی پیام، محوریت مردم در امر ولایت و زعامت است. هنر امام و رهبر شهید، به میدان آوردن مردم و نقش دادن به آنان بود.

۳. بازخوانی نقش مردم در سیره امام و رهبر شهید

در یکی از آخرین بیانات رهبر شهید (آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای) در تاریخ ۱۴۰۳/۱۱/۱۲، در تحلیل شبه‌کودتای دی ماه، ایشان فرمودند:

«آن چیزی که آتش فتنه را زیر پایش خاکستر کرد، مردم بودند. همین دفعه این طور بود، هم سال ۸۸ این طور بود. نظام را تا پرتگاه سقوط کشانده بودند، مردم آمدند نظام را نجات دادند. وقتی مردم وارد میدان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، آتش‌ها را خاموش می‌کنند و شعله‌ها را خاکستر می‌نمایند. بعد از این هم به توفیق الهی، اگر حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث و کار را مردم تمام می‌کنند.»

۴. مفهوم «مبعوث شدن مردم» (جمهوریت حقیقی در برابر تلقی‌های سکولار)

تعبیر «مبعوث شدن مردم» در آخرین بیانات رهبر شهید و همچنین در پیام رهبر جدید، عمیقاً معنادار است. این تعبیر غیر از تفسیرهای سکولار و بیان‌های ژورنالیستی و پوپولیستی نسبت به مردم است. وقتی گفته می‌شود مردم از طرف خداوند مبعوث می‌شوند، یعنی: مردم مجرای تحقق اراده الهی هستند. مردم مأمور خدا هستند.

این معنای حقیقی جمهوریت است؛ جمهوریتی که نه

تنها با اسلام در تضاد نیست، بلکه خود برگرفته از مصادر شرعی است. خداوند مردم را مجرای تحقق اراده خود قرار داده است. با این نگاه، دوئیتی بین جمهوریت و اسلامیت معنا ندارد. «جمهوری اسلامی» یک مفهوم چسبیده و قیچی نشده نیست، بلکه دو مفهومند که یک حقیقت را تشکیل می‌دهند.

رهبر معظم انقلاب (رهبر جدید) فرمودند که امام خمینی رحمة الله علیه معنای حقیقی جمهور و جمهوریت را فعلیت بخشید و از عمق جان به آن معتقد بود. وقتی از نقش مردم به عنوان یک امر شرعی و الهی سخن می‌گوییم، دیگر اعتقاد و باورمندی به آن یک مسئله عادی نیست.

۵. جمله کلیدی و تاریخی رهبر جدید

ایشان در ادامه پیام خود فرمودند:

«اثر واضح این مطلب را در این چند روز که کشور بدون رهبر و بدون فرمانده کل قوا بود، دیده شد. بصیرت و هوشمندی ملت بزرگ ایران در واقعه اخیر و پایمردی و شجاعت و حضورش، دوست را به تحسین و دشمن را به حیرت واداشت.»

و سپس این جمله کلیدی و تاریخی را بیان فرمودند:

«این شما مردم بودید که کشور را رهبری کردید و اقتدار آن را ضمانت کردید.»

این ارجاع رهبر معظم انقلاب به مردم و به سیره امام و رهبر شهید در به میدان آوردن مردم، بسیار حائز اهمیت است.

۶. مقایسه ملت ایران با ملت صدر اسلام (از دیدگاه امام خمینی)

در صحیفه امام (جلد ۲۱، وصیت نامه الهی-سیاسی)، امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با جرات مدعی می شوند:

«ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَام می باشند.»

امام به مشکلات ملت صدر اسلام اشاره می کنند:

مسلمانان حجاز در عهد رسول الله از ایشان اطاعت نمی کردند و با بهانه ها به جبهه نمی رفتند (توبیخ در سوره توبه).

به پیامبر دروغ بستند تا آنجا که ایشان بر منبر به آنان نفرین فرمود.

اهل عراق و کوفه با امیرالمؤمنان چنان بدرفتاری کردند که شکایات حضرت در تاریخ مشهور است.

آنان با سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام چنان کردند که کردند؛ یا گریختند، یا ترسیدند، یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد.

اما در مقابل، امام می فرمایند:

«امروز می‌بینیم که ملت ایران، از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان، در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها و چه حماسه‌ها می‌آفرینند.»

علت این تفاوت از نظر امام:

«این‌ها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام، به حیات جاویدان. نه در محضر مبارک رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هستند و نه در محضر امام معصوم السلام، اما این گونه در میدانند. انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است.»

۷. با وجود چنین ملتی، سقیفه تکرار نخواهد شد

با وجود چنین مردمی که در بیان هر سه رهبر (امام خمینی، رهبر شهید و رهبر جدید) اینگونه ستایش شده‌اند، سقیفه تکرار نخواهد شد. جمل، نهروان و صفین تکرار نخواهد شد. امکان تحمیل صلحی مانند صلح امام حسن السلام وجود نخواهد داشت. این ملت، ملت عاشورایی است؛ همه آنان مانند ۷۲ یار سیدالشهدا السلام، شهادت طلب و در معرکه و میدانند. بنابراین عاشورا تکرار نمی‌شود.

با وجود این ملت رشید، شهیدپرور و شهادت طلب، امید داریم که زمینه برای طلوع آن خورشید عظمی (ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ) فراهم شود.

۸. اشاره به ظهور در پیام رهبر جدید

در پیام تاریخی رهبر معظم انقلاب، اشاره پررنگی به مسئله ظهور و ابراز ارادت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود داشت. ایشان ابتدا با سلام به آن وجود نورانی آغاز کردند و در پایان فرمودند:

«در نهایت، از سرورمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقاضا می‌کنم در این باقیمانده از لیالی و ایام قدر و ماه مبارک رمضان، از درگاه حضرت حق برای ملت ما غلبه قاطع بر دشمن و همچنین عزت و وسعت و عافیت، و برای رفتگان‌شان مقامات عافیت اخروی را طلب نمایند.»

۹. نزدیکی به ظهور و سنگین‌تر شدن حوادث

به قول یکی از اولیای الهی، هرچه به ظهور نزدیک می‌شویم، حوادث و ابتلائات و فتنه‌ها سنگین‌تر خواهد بود. و هرچه حوادث و فتنه‌ها سنگین‌تر می‌شود، باید یقین کنیم که داریم به ظهور آن اتفاق مبارک نزدیک می‌شویم.

۱۰. نکته پایانی: سبقت مردم در کشف رهبری

در بصیرت این مردم همین بس که خیابان، رهبر خود را زودتر از خبرگان کشف و اعلام کرد. خبرگان با سازوکار خاص خود (مباحثه، تحقیق، بررسی کارشناسی) کار را پیش می‌بردند، اما خیابان زودتر از خبرگان رهبری را کشف و اعلام نمود.

وقتی شرایط فراهم نشود، تشیع پیکر مطهر رهبر شهید، بزرگترین تشیع در تاریخ بشریت خواهد بود و در آنجا، حضور لشکریان خدا و مأموران خدا (این بعثت مردم توسط خدا) بهترین و بیشترین جلوه و تجلی را خواهد کرد و عالمگیر خواهد شد.

۱۱. جمع‌بندی

محوریت مردم، جمهوری حقیقی (به عنوان مجرای اراده الهی)، تداوم راه امام و رهبر شهید، بصیرت و هوشمندی ملت ایران، و امید به ظهور حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام از مهم‌ترین مضامین اولین پیام رهبر معظم انقلاب (آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای) است. این ملت عاشورایی، شهادت‌طلب و شهید‌پرور، با وجود همه سختی‌ها و فتنه‌ها، پای کار است و انقلاب را حافظ و نگهدار خواهد بود تا به دستان با کفایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام برسد.



فصل پنجم: وحدت ملی و تعامل با اهل سنت

**دیدگاه مقام معظم رهبری نسبت به اهل سنت: از مبانی
فکری تا مواجهه عملی اهل سنت ایران**

حجت الاسلام والمسلمین توحیدی

۱. نفی قوم‌گرایی و هشدار نسبت به تفرقه‌افکنی دشمنان

قومیت، نژاد و فاصله‌ها مهم نیستند. نباید اختلاف عقیده به تنازع و مانع تبدیل شود. سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی برای تفرقه‌افکنی وارد بحث شیعه می‌شوند. آنان که ضد اسلام هستند، با هیچ مذهبی خوب نیستند. برخی خیال می‌کنند که طرح نام شیعه به معنای تبلیغ دروغ یا معرفی شیعه به عنوان یک نیروی جدایی‌طلب است. انگلیسی‌ها ممکن است میان شیعه و سنی دعوا راه بیندازند. داعش و گروه‌های مشابه، نام مسلمان دارند و ممکن است به فردی متعبد باشند، اما در مسیر دشمنی حرکت می‌کنند. فرقی نمی‌کند افراد در چه جایگاه، مقام

و کشوری باشند. باید با کسانی که به بهانه طرفداری از یک مذهب، احساسات برادران سنی را جریحه دار می‌کنند، برخورد شود. تندروی در هر دو گروه شیعه و سنی - چه ناشی از اعتقاد و چه ناشی از تعصب - وجود دارد. نباید تندروی عده‌ای را بهانه‌ای برای نادیده گرفتن اصل اهل مذهب قرار داد.

۲. مبانی فکری رهبری نسبت به اهل سنت (برگرفته از قرآن و اهل بیت)

به مناسبت شهادت رهبر معظم انقلاب و عزیزی که همزمان با ایشان و پس از ایشان به شهادت رسیدند، عرض تسلیت دارم. در رابطه با دیدگاه مقام معظم رهبری نسبت به اهل سنت، ایشان دیدگاهی جدا از دیدگاه اسلام، قرآن و اهل بیت نداشتند. بر اساس دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، تمام گویندگان شهادتین زیر پرچم «لا اله الا الله، محمد رسول الله» قرار دارند و همه مسلمان محسوب می‌شوند. جان، مال و ناموسشان محترم و واجب‌الدفاع است. این مطلب از روایات اهل بیت برداشت می‌شود و دیدگاه مقام معظم رهبری و همه علمای اسلام است.

در کتاب شریف اصول کافی، در بخش «کتاب الایمان»، روایتی از امام علیه السلام وجود دارد که می‌فرماید: «الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله و التصديق برسول الله». اسلام همان گفتن شهادتین است و به سبب آن، خون افراد محترم می‌شود.

وقتی خون محترم شد، به طریق اولی مال و ناموس نیز محترم می‌گردد و واجب‌الدفاع می‌شود. بنابراین از جان، مال و ناموس همه گویندگان شهادتین، فارغ از مذهبشان، دفاع واجب است. هرچند بین مذاهب در مسائل عقیدتی و عملی اختلافاتی وجود دارد، اما هرکس باید به آنچه بین خود و خدا حق می‌داند عمل کند. حساب روز قیامت با خداست، اما در این دنیا همه گویندگان شهادتین مسلمان هستند.

۳. پیشینه تعامل رهبری با اهل سنت پیش از انقلاب

مقام معظم رهبری همین دیدگاه را داشتند و همه را عضو امت واحده اسلامی می‌دانستند. پیش از انقلاب، در زمان تبعید به استان سیستان و بلوچستان (به ویژه شهر ایرانشهر)، رفتار ایشان با اهل سنت به گونه‌ای بود که بسیاری از آنان شیفته اخلاق ایشان شدند و در مشکلات از ایشان دستگیری می‌کردند. هنوز بزرگان آن‌ها که زنده هستند، خاطرات شیرین آن زمان را به یاد دارند و بازگو می‌کنند.

۴. حمایت‌های بین‌المللی رهبری از اهل سنت پس از انقلاب

پس از انقلاب نیز دفاع ایشان از مردم فلسطین و غزه - با اینکه اکثریت آنان اهل سنت هستند - بیشترین حمایت را شامل شد. این بر اساس همان نگاه پیروی از اهل بیت به تمام گویندگان شهادتین بود. ایشان حاضر شدند

مشکلات بسیاری را تحمل کنند، اما از دفاع از مسلمانان دست نکشیدند.

از نظر بین‌المللی، وقتی مردم مسلمان دیدند رهبری شیعه‌مذهب چنان از غزه دفاع کرد که کشورهای عربی دم‌از‌اسلام‌زننده نکردند، و نیز دفاع از مسلمانان بوسنی و هرزگوین (حنفی مذهب) به حدی بود که عزت بیگوویچ، رهبر آن‌ها، در سفر به ایران و در سخنرانی نماز جمعه اعتراف کرد هیچ کشوری همانند جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری از مردم آن‌ها دفاع نکرد. این موارد دیدگاه رهبری را در برابر سخنان کذب شبکه‌های تفرقه‌افکن وهابی روشن می‌کند. آن شبکه‌ها می‌گفتند جمهوری اسلامی با اسرائیل روابط سری دارد، اما پس از جنگ علنی، آبروی آن‌ها رفت.

۵. توجه ویژه رهبری به مذاهب مختلف و جایگاه اهل سنت

در منظومه فکری رهبر شهید، توجه ویژه‌ای به مذاهب مختلف به ویژه اهل سنت دیده می‌شد. اگر توهین یا جسارتی رخ می‌داد، ایشان موضع می‌گرفتند و جایگاه اهل سنت را همیشه مد نظر داشتند.

۶. راهکارهای رهبری برای مقابله با تفرقه

دشمنان برای ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی از هیچ تلاشی (دروغ، تهمت، شایعه) فروگذار نکرده‌اند. حتی در عربستان کتابی علیه وحدت مسلمانان نوشته شد که در

آن ادعا شده بود وحدت شیعه و سنی امکان‌پذیر نیست. در مقابل، یکی از راهکارهای اساسی مقام معظم رهبری ایجاد «مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه» در ایران بود. پیش از آن در مصر، «دارالتقرب» با حضور علمای مذاهب مختلف (حنفی، شافعی، زیدی، مالکی، حنبلی، شیعه اثنا عشری) تأسیس شده بود و گامی بلند در ایجاد وحدت بود. در آنجا هر مذهبی دیدگاه خود را بیان می‌کرد و فصلنامه‌ای به نام «رساله الاسلام» منتشر می‌شد. پس از تعطیلی آن مؤسسه بر اثر دسیسه‌های دشمنان، در جمهوری اسلامی به جای آن، مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه ایجاد شد و از علمای مذاهب کشورهای مختلف و از علمای اهل سنت ایران دعوت به عمل آمد تا از نزدیک ارتباط برقرار کنند و سوء تفاهمات از بین برود. این مجمع برکات فراوانی در شناخت بهتر و دقیق‌تر شیعیان از اهل سنت و بالعکس داشت و گامی اساسی برای ایجاد وحدت بود.

دشمنان تلاش فراوانی کرده‌اند تا امت اسلام را از هم جدا کنند. پیش از این، دو کشور بزرگ اسلامی ایران و امپراتوری عثمانی را درگیر جنگ کردند. سپس عثمانی را متلاشی و کشورهای کوچکی ایجاد نمودند. ایران نیز بارها تجزیه شد. اما پس از آن، دشمنان تلاش می‌کنند بیشتر تجزیه کنند و از سوی دیگر خودشان اتحاد ایجاد می‌کنند؛ ۵۰ ایالت با هم متحد شدند و ایالات متحده را تشکیل دادند، شوروی سابق

۱۵ جمهوری را متحد کرد. مقام معظم رهبری به این نکته توجه داشتند که اگر عزت اسلام و مسلمین خواسته شود، باید به سوی وحدت حرکت کرد.

یکی از راهبردهای ایشان «جهاد تبیین» در همه حوزه‌ها بود تا مردم بدانند داعش را آمریکای جنایتکار و اسرائیل آدم‌کش و کودک‌کش ایجاد کرده‌اند. زمانی اسرائیل اعلام کرد مجروحین داعش را برای درمان بپذیرد. مواضع گروه‌های تکفیری و تفرقه‌افکن دقیقاً همان موضع اسرائیل و آمریکاست.

راهکار دیگر، تأکید بر مشترکات بود؛ همان طور که قرآن کریم فرموده: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم». حتی با اهل کتاب غیرمغرض نیز می‌توان بر مشترکات توافق کرد. ایشان فرمودند کسانی که اختلافات شیعه و سنی را دامن می‌زنند تا آن‌ها را مقابل هم قرار دهند، ایادی دشمنان هستند؛ نه شیعه‌اند و نه سنی.

۷. مواجهه عملی اهل سنت ایران با حوادث و دفاع از نظام

مواجهه اهل سنت با این موضوع در ایران چگونه است؟ خوشبختانه عموم اهل سنت ایران دریافته‌اند که برای عزت و عظمت باید وحدت را حفظ کنند. در ۴۷ سال پس از انقلاب، غالباً اهل سنت ایران همراه نظام بوده‌اند. دشمنان تلاش کردند از گروه‌هایی مانند کوموله و دموکرات برای دامن زدن

به اختلافات استفاده کنند، اما عده قابل توجهی از برادران اهل سنت (از جمله «پیشمرگ مسلمان کرد») در مقابل تفرقه افکنان ایستادند و بسیاری در دفاع از جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند. آنان می دانستند جمهوری اسلامی به فکر دفاع از کل امت اسلام است. موضع امام خمینی در برابر آمریکا نیز دفاع از ملت مسلمان جهان بود.

تفرقه افکنان سعی کردند به استان سیستان و بلوچستان نفوذ کنند، اما اهل سنت آنجا آگاه بودند و تحت تأثیر تبلیغات تفرقه افکنانه قرار نگرفتند. در جلسات وحدت و تقریب، بزرگان اهل سنت حضور یافتند و پیام وحدت را منتشر کردند. نه تنها در ایران، بلکه در افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی، مردم درک می کنند که اهل سنت خواهان درگیری نیستند. نظر جمهوری اسلامی این است که هرکس به مذهب خود عمل کند، اما روابط برادرانه و دوستانه باشد.

برادران اهل سنت به پیروی از روایات خود در صحیح بخاری و صحیح مسلم معتقدند که هرکس گوینده شهادتین باشد، جان و مالش محترم است. پیامبر فرمودند: «من جهاد را ادامه می دهم تا مردم شهادتین بگویند؛ هنگامی که شهادتین گفتند، خون و مالشان جز به حق محترم است.» این کتاب ها نزد اهل سنت معتبرترین کتاب هاست. بنابراین در اغتشاشات پیشین، علمای اهل

سنت مناطق مختلف کشور بیانیه‌هایی صادر کردند. کتابی به نام «قیام قلم‌ها» منتشر شده که نام افراد و بیانیه‌های علمای کردستان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و دیگر مناطق را ذکر کرده است. همگی از جمهوری اسلامی دفاع کردند.

پس از شهادت مقام معظم رهبری، حدود ۶۶۰ نفر از مولوی‌های بلوچستان بیانیه‌ای در محکومیت حملات آمریکا و اسرائیل و دفاع از جمهوری اسلامی صادر کردند. سران قبایل نیز جداگانه موضع گرفتند. در کردستان، تعداد زیادی از علمای اهل سنت (ماموستاها) بیانیه دادند. علمای ترکمن در استان گلستان و خراسان شمالی نیز بیانیه دادند. همگی وحدت را قبول دارند، هرچند در گوشه و کنار افرادی تفرقه‌افکن، مزدور یا فریب‌خورده نیز یافت می‌شوند - همان گونه که در میان شیعیان نیز چنین افرادی وجود دارند - اما این افراد را نباید با عموم اهل سنت قاطی کرد.

۸. بیداری امت اسلام پس از شهادت رهبری و چشم‌انداز وحدت

در خارج از ایران، در پاکستان، هندوستان و کشمیر، مردم شیعه و سنی به دفاع از جمهوری اسلامی راهپیمایی کرده و حتی شهید داده‌اند. این بیداری به واسطه شهادت رهبر معظم در جهان اسلام بیشتر شده و امت اسلام را متحدتر کرده است. دشمنان درصدد تفرقه بودند، اما این واقعه

سبب شد که مسلمانان بفهمند دشمن چه کسی است. مقام معظم رهبری که همواره به دنبال ایجاد وحدت و امت واحده بودند، هدف دشمن قرار گرفتند. این بیداری روز به روز گسترده‌تر خواهد شد.

از خداوند متعال خواسته می‌شود که هرچه زودتر امت اسلام متحدتر شوند و زمینه حکومت جهانی حضرت ولی‌الله الاعظم، حضرت مهدی صاحب‌الزمان - که شیعه و سنی همه منتظر ایشان هستند - فراهم گردد تا مسلمانان جهان زیر پرچم اسلام زندگی کنند و حکومت واحد جهانی تشکیل شود.

۹. جمع‌بندی و تأکید بر ادامه راه نظام

این اعتقاد رهبر شهید باید در زندگی جاری شود. ایشان دغدغه امت واحده را داشتند. اگر این تفکر ادامه یابد، راه‌های موفقیت دیده خواهد شد. شهادت رهبر داغی سنگین است، اما اگر خدا عزیزی را بگیرد، عزیز دیگری قرار می‌دهد. مسیر نظام جمهوری اسلامی با قوت ادامه خواهد یافت.

نقش جمهوری اسلامی ایران در بیداری جهان اسلام (با تأکید بر پاکستان و شبه قاره)

رئیس اعظم شاهد

۱. نقش جمهوری اسلامی ایران در احیای اسلام ناب

اگر کمی به گذشته برگردیم، روشن می شود که جمهوری اسلامی ایران چه نقشی در منطقه و جهان، به ویژه در میان همسایگان (هند و پاکستان) داشته است.

پس از ۱۴۰۰ سال، جمهوری اسلامی ایران اسلام ناب و فکر ناب را زنده کرد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ تمدن و فرهنگی را بنا نهاد که می توانست قرن ها بر بشریت حکمرانی کند، اما به مرور زمان، به خاطر فرسودگی و نااهلی حاکمان اسلامی و فاصله گرفتن از اصول، اسلام و مسلمانان تضعیف شدند و غرب و کفار جای آنان را گرفتند.

امام خمینی رحمة الله علیه آمد و همان نقشی را ایفا کرد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ داشت. ایشان یک «مجدد واقعی» پس از ۱۴۰۰ سال بود. در این دوران که امامان یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و آخرین حجت به غیبت رفت، امام خمینی رحمة الله علیه اسلام ناب را زنده کرد و تأثیر فوق العاده ای بر جهان گذاشت.

۲. تأثیر صدور انقلاب بر مردم جهان (به ویژه پاکستان)

با نگاه صدور انقلاب، پس از انقلاب اسلامی، مردم فوج

در فوج به جمهوری اسلامی ایران پیوستند. شمعی روشن شد و امیدی در دل مستضعفان جهان (مسلمانان و ستمدیدگان) ایجاد گردید.

این نگاه، غرب و غرب زده ها را به شدت ترساند. ترسیدند که اگر این گفتمان پیش برود، کارشان تمام است. برای مقابله با این نهال نوپای انقلاب، جنگی نابرابر به راه انداختند.

جنگ ۸ ساله تحمیلی: با همه عده و عده خود پشت صدام جنایتکار ایستادند و ۸ سال از او حمایت کردند تا این نهال را از بین ببرند.

موضع ضیاءالحق (دیکتاتور نظامی پاکستان) در برابر امام خمینی رحمة الله علیه :

ضیاءالحق در برابر امام خمینی رحمة الله علیه زانو زد و مانند برده جلوی ایشان نشست (عکس های آن موجود است). به امام عرض کرد: من می خواهم مثل شما در پاکستان انقلاب بیاورم. امام به او فرمود: اول باید خودت را اصلاح کنی، اسلام را در وجود خودت نافذ کنی، بعد به فکر دیگران باش.

امام، شهید حسینی را به عنوان نماینده خود به پاکستان منصوب کرد. وقتی شهید حسینی صحبت می کرد، شیعه و سنی از او استقبال می کردند و به عنوان نایب امام خمینی رحمة الله علیه از او تکریم می نمودند.

وقتی دشمنان این تأثیر را دیدند، ترسیدند. گفتند اگر همین طور پیش برود، کار تمام است. ستمگران جهانی، تکفیری‌ها و ملاهای بازار را جمع کردند تا علیه امام فتوا بدهند و علیه انقلاب حرف بزنند. اما این نور خدایی را نمی‌شد جلوی آن را گرفت: «چراغی که ایزد برفروزد، هر آنکس پف کند نه تنها خاموش نشود، بلکه دستش نیز بسوزد».

۳. واکنش جهان اسلام (به ویژه پاکستان) به شهادت رهبری و انتخاب جانشین

وقتی امام شهید (آیت‌الله خامنه‌ای) به شهادت رسید، تنها ایرانیان متأثر نشدند. شخصیت‌های برجسته (خبرنگاران، اساتید حوزه و دانشگاه، سیاستمداران) در پاکستان چنان متأثر بودند که نمی‌توانستند صحبت کنند. امام شهید در دل‌های مردم حکمرانی می‌کرد.

یک عالم سلفی با میلیون‌ها دنبال‌کننده در فضای مجازی گفت: «این شهید، شهید شیعه نیست؛ شهید فلسطین است. در فلسطین هیچ شیعه‌ای وجود ندارد. پس به خاطر فلسطین کشته شد.» این حرف زبان‌به‌زبان افتاد و تأثیر عمیقی گذاشت.

سیاستمدارانی مانند خواجه آصف گفتند: «شما آمده بودی نظام را سرنگون کنی؟ تنگه‌هرمز که باز بود، می‌خواستی دوباره بازش کنی؟ ببین به کجا رسیدی!» فضل‌الرحمان

(سرکرده جمعیت علمای اسلام) نیز موضع گرفت و گفت اگر امروز می‌خواهی حرف از شیعه و سنی بزنی، باخته‌ای. اگر ایران سقوط کند، نوبت شماست.

مفتی اعظم پاکستان (عثمانی) رسماً موضع گرفت که دیگر نباید حرف از شیعه و سنی زده شود. این حرف، حرف اسلام و بشریت است. آزادگان جهان بیدار شده‌اند. صدای فطرت آنان را بیدار می‌کند.

پس از شهادت، هنگامی که خبر انتخاب آقا مجتبی به عنوان ولی امر مسلمین اعلام شد، موجی از امید در میان آزادگان جهان به وجود آمد. در پاکستان، مردم خودجوش به خیابان‌ها آمدند و سفارت اسرائیل را تخته کردند (نه فقط در یک شهر، بلکه در همه شهرهای کوچک و بزرگ). خبر انتخاب رهبر جدید، شادی گسترده‌ای ایجاد کرد و احزاب و شخصیت‌های مختلف (جماعت اسلامی، شورای علما، حزب وحدت مسلمین) بیانیه‌های حمایت صادر کردند.

مردم بدون هیچ شناخت قبلی از رهبر جدید، به او ابراز محبت کردند. این نوری است که خدا در دل‌های مردم می‌اندازد (همانند داستان ساحران فرعون که پس از دیدن معجزه موسی به سجده افتادند). وظیفه این است که این وجدان بیدار شده را خوابانیم.

۴. مواضع رسمی دولت، ارتش و نهادهای پاکستان

فضای مجازی: در یوتیوب و اینستاگرام و تیک تاک و فیسبوک، هر دومین کلیپ در مورد ایران است و همه حمایت از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ابراز انزجار از اسرائیل و آمریکا است.

ماجرای مدرسه میناب: مردم پاکستان به شدت ناراحت شدند و کلیپ‌های زیادی در محکومیت آن ساخته شد.

ارتش پاکستان: برای نخستین بار پس از استقلال پاکستان از هند، رئیس ارتش پاکستان با عالمان شیعه جلسه خصوصی گذاشت و گفت: «من خدمت مقام معظم رهبری می‌رسیدم و از ایشان روحیه می‌گرفتم.» همچنین ژنرال سید عاصم مراد (رئیس ارتش) پس از شهادت رهبری، موضع رسمی گرفت و گفت: کسانی که حمله به اماکن عمومی و بانک‌ها کردند، اگر شجاع هستند بروند به ایران کمک کنند.

عالمان اهل سنت: مؤثرترین شخصیت‌های اهل سنت از جمله جمعیت علمای اسلام، حزب وحدت المسلمین و شیعه کنسِل، مواضع محکمی گرفتند. سید نقوی (از رهبران شیعیان پاکستان) گفت: «شما نوکر مردم هستید. این کشور مال مردم است، نه مال شما که بگویید مردم بروند. اگر کسی باید برود، شما (اسرائیل) باید بروید.» این سخن

چنان سنگین بود که طرف مقابل را به نوعی عذرخواهی واداشت.

نهادهای رسمی:

مجلس ملی و مجلس سنا (پاکستان) پیام‌های جداگانه تسلیت و تبریک فرستادند.

در جلسات رسمی، فاتحه خواندند و دعا کردند.

نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور پاکستان نیز پیام جداگانه فرستادند.

اتحاد با ایران: با وجود تفاهمنامه پاکستان با عربستان، پاکستان کنار ایران ایستاده است. رئیس ارتش اعلام کرد پاکستان در کنار جمهوری اسلامی ایران است (همراه با چین و روسیه).

۵. عشق مردم عادی پاکستان به رهبری و انقلاب اسلامی

مردم عادی پاکستان چنان ارادتی دارند که مردی از روستا، خروس خود را به ارزش ۱۵۰ میلیون تومان (با فروش هرچه داشته) هدیه کرده تا چراغ مقاومت خاموش نشود. شخص دیگری قلک خود را شکسته و ظروف مسی خود را آورده و تقدیم کرده است. این انقلاب روز به روز شمع‌های بیشتری روشن می‌کند و نور خود را به کل جهان افشانی خواهد کرد تا به نور حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام متصل شود.

۶. جمع‌بندی

شهادت یک شخصیت بزرگ (نفس زکیه) جهانیان را بیدار می‌کند. خون رهبر شهید موجب بیداری همه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان شده است. این خون پایمال نخواهد شد و همه ظالمان و مستکبران (آمریکا، اسرائیل و سران مرتجع منطقه و اروپا) به سزای اعمال خود خواهند رسید و فروپاشی فرعون‌ها و نمرودهای زمان دیده خواهد شد.

بررسی وضعیت شمال آفریقا: ظرفیت‌ها، جریان‌های دینی و مواضع نسبت به جمهوری اسلامی ایران

حجت الاسلام والمسلمین غریب رضا

۱. جغرافیای سیاسی و مذهبی شمال آفریقا

قاره آفریقا دارای ۵۴ کشور است. شمال آفریقا منطقه‌ای راهبردی در جهان محسوب می‌شود. این منطقه از نظر فرهنگی ارتباط بیشتری با قاره‌های دیگر دارد؛ برای مثال تونس مرز آبی با ایتالیا (اروپا) دارد. در طول تاریخ، این منطقه به عنوان مرزداران جهان اسلام در برابر حملات صلیبی (که از طریق دریا انجام می‌شد) عمل کرده است. کانال سوئز و تنگه‌های دریایی مهم نیز در این منطقه قرار دارند.

از نظر مذهبی، مذهب غالب در شمال آفریقا، مالکی است. برخلاف تصور رایج که مذهب شافعی را به شیعه نزدیک‌تر می‌داند، به اعتقاد برخی محققان، مذهب مالکی از نظر فقهی به تشیع نزدیک‌تر است. امام مالک (بنیان‌گذار مذهب مالکی) اهل مدینه بود و با امام صادق علیه السلام مراداتی داشت. در برخی از فتاوای فقهی او، نزدیکی به فتوای شیعه دیده می‌شود (مانند بحث کفن و سجده بر خاک). همچنین جریان‌های عرفانی و تصوف در این منطقه بسیار فعال هستند و سد محکمی در برابر نفوذ وهابیت به شمار می‌روند. محبت به اهل بیت علیهم السلام، توسل و تبرک و زیارت مقابر ایشان در این منطقه رواج فراوانی دارد. نهادهای دینی

مهمی مانند الازهر (در مصر) و نهادهای دیگر در الجزایر و مغرب در این منطقه قرار دارند.

۲. نفوذ وهابیت و تکفیری‌ها پس از خلأ دینی

در دوران دیکتاتوری ضد دینی بن علی در تونس، نهادهای دینی تضعیف شدند. پس از سقوط او، خلأ دینی و معنوی ایجاد شد. وهابی‌ها (با بودجه‌های نفتی عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس) از این فرصت استفاده کرده و با تأسیس مدارس، چاپ کتاب و شبکه‌های ماهواره‌ای، به ترویج تکفیر پرداختند. در نتیجه، پس از عربستان، بیشترین تعداد افراد حاضر در داعش (در جنگ‌های سوریه و عراق) از کشور تونس بودند.

با این حال، ظرفیت دینی و معرفتی شمال آفریقا بسیار بالاست و ارتباط فکری با آن به راحتی برقرار می‌شود.

۳. چهار جریان دینی در شمال آفریقا پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، چهار جریان نسبت به تشیع در شمال آفریقا شکل گرفت:

جریان اول: اهل سنت معتدل و تقریبی

این جریان (که عمدتاً در حوزه علمایی دیده می‌شود) دیدگاه معتدلی پیدا کرد. آنها تشیع را به عنوان یک تحول سیاسی بزرگ در منطقه و تحقق آرزوی ملت‌های اسلامی

(حاکمیت دینی) پذیرفتند. این جریان، جریان تقریب مذاهب و وحدت است.

جریان دوم: تشیع سیاسی (اسلام‌گرایان سیاسی)

این جریان (مانند حزب النهضه در تونس که از شاخه اخوان المسلمین است) نگاه مثبتی به الگوی ایران، جریان عاشورا و مقاومت دارند. آنها در ابتدای انقلاب، کتاب‌های شهید مطهری، شریعتی و آیت‌الله مدرسی را مطالعه می‌کردند و الگوی نهضتی ایران برایشان خریدار داشت.

جریان سوم: وهابیت و تکفیری‌ها

این جریان با بودجه‌های عربستان، امارات و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس تقویت مالی شد. نیروهای آن (طلاب و روحانیانی که در عربستان تحصیل کرده بودند) پس از انقلاب، حملات خود را سازماندهی کردند و مدارس، کتاب‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای علیه تشیع تأسیس نمودند.

جریان چهارم: گرایش به تشیع

جوانان و نخبگان و متفکرانی که به سمت تشیع گرایش پیدا کردند. پیروزی‌های سیاسی و جهادی جمهوری اسلامی ایران (مانند پیروزی انقلاب، پیروزی حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶، و عملیات‌های وعده صادق ۱ و ۲) در شکوفایی

این گرایش تأثیر مستقیم داشت. این گرایش (نه الزاماً همه شیعه شدن، بلکه گرایش به ایران و محور مقاومت) در سطوح مختلف بسیار زیاد است.

۴. تبلیغات ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی و شکست آن

رسانه‌های دشمن و عوامل شیطان بزرگ، ۴۰ سال است که ایران را «شیطان» معرفی کرده و سیاه‌نمایی می‌کنند. اما مردم دیده‌اند که کشوری که این همه فداکاری برای امت اسلامی می‌کند و در برابر رژیم صهیونیستی هزینه می‌دهد، نمی‌تواند شیطان باشد. تبلیغاتی که می‌گفت «ایران و اسرائیل با هم رفیق هستند و این جنگ‌ها ساختگی است» با حمله مستقیم ایران به تل‌آویو و ویرانی آن (بیش از نیمه) و همچنین جنایات اسرائیل در ایران، کاملاً بی‌اعتبار شد. هرچند خود این تبلیغات ضعیف نشده و همچنان ادامه دارد، اما تأثیرگذاری آن به شدت کاهش یافته است.

۵. تفاوت نهادهای دینی شیعه و اهل سنت (استقلال حوزه در برابر وابستگی به حاکمیت)

در جهان اهل سنت، اغلب نهادهای دینی رسمی (مانند دارالافتاء، الازهر و زیتونه) تابع حاکمیت‌ها هستند و از نظر سیاسی وابسته می‌باشند. در مقابل، حوزه علمیه قم و حوزه نجف (و به طور کلی نظام حوزه‌های شیعه) از حاکمیت

مستقل هستند و اگر حاکمیتی را در انحراف ببینند، نهی از منکر کرده و اعتراض دینی می‌کنند (همانند تحصن حوزه قم در مسجد جامع برای برکناری وزیر ارشاد، یا آیت الله سیستانی که به نخست وزیر عراق گفت استعفا دهد و او پذیرفت). این استقلال، سلطه فکری و معنوی حوزه بر حاکمیت را ممکن می‌سازد.

در میان علمای اهل سنت نیز شخصیت‌های آزاده و شجاعی وجود دارند که برخلاف حاکمیت می‌ایستند (مانند شیخ زیتونه در تونس که در برابر حاکم سکولار فتوا به وجوب روزه داد و گفت «حرف خدا را می‌زنم، حرف او اشتباه است»). اما این شجاعت در همه وجود ندارد.

۶. حاکمیت‌های شمال آفریقا: علاقمند به ارتباط با ایران، اما ترسان از فشارهای خارجی

حاکمیت‌های شمال آفریقا از نظر فرهنگی، دینی و سیاسی شباهت‌های زیادی با ایران دارند. مصر به عنوان نمونه:

از نظر جمعیت، اخلاق مردم، محبت به اهل بیت، سیاسی بودن مردم و جریان‌های اسلامی، شباهت زیادی به ایران دارد.

خود مصری‌ها می‌گویند ما اصالتاً عرب نبودیم و پس از فتح اسلام، فرهنگ عربی وارد شد. پیش از آن تمدن

پادشاهی داشتیم که از نظر سابقه تمدنی با ایران تشابه دارد. اما حاکمیت‌های این کشورها به شدت مورد نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای عربی (حوزه خلیج فارس) هستند. کشورهای عربی سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این کشورها انجام داده‌اند (برای مثال ۱۴ میلیارد دلار در تونس). بنابراین این حاکمیت‌ها در چنین برهه‌هایی جرأت نمی‌کنند در کنار جمهوری اسلامی ایران بایستند، زیرا می‌ترسند سرمایه‌گذاری‌ها را از دست بدهند.

مصر پیش از این (در زمان جمال عبدالناصر) نقشی مشابه نقش امروز ایران در حمایت از محور مقاومت و حرکت‌های آزادی‌بخش داشت. اما پس از انور سادات، ورق برگشت و به سمت مذاکره و پذیرش اسرائیل رفت. بدبختی مصر از آن زمان شروع شد: کشوری مستقل با نقش جهانی، تبدیل به کشوری شد که استقلال خود را در سیاست خارجی از دست داد و نه تابع آمریکا، بلکه تابع عربستان (تابع تابع) شد. جایگاه بین‌المللی مصر بسیار تنزل یافت.

این حاکمیت‌ها علاقمند به توسعه روابط با ایران هستند، اما جرأت سیاسی آن را ندارند. در حوادث اخیر، موضع دوگانه محکومیتی داشتند: از یک سو حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران را محکوم می‌کردند، از سوی دیگر حمله ایران به پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی را

نیز محکوم می نمودند (در حالی که به کارگیری این پایگاه‌ها علیه یک کشور مسلمان، در فقه و شریعت اسلامی گناه و در قوانین بین‌المللی مشارکت در تعدی نظامی به حساب می‌آید و ایران حق پاسخگویی و تقابل به مثل دارد).

۷. الازهر: نزدیک‌ترین نهاد دینی اهل سنت به شیعه، اما وابسته در سیاست

الازهر نزدیک‌ترین جریان فکری و دینی در اهل سنت به شیعه و ایران است (در مقایسه با دانشگاه اسلامی مدینه که پایگاه تربیت و هابیت است). شیخ الازهر (شیخ احمد الطیب) بارها گفته که شیعه و اهل سنت دو بال امت اسلامی هستند و بدون این دو، اسلام رشد نمی‌کند. همچنین گفته است پشت سر علمای شیعه در عراق نماز می‌خواند. او تکفیر شیعه توسط وهابیان را رد کرده است.

اما از نظر سیاسی، الازهر وابسته به حاکمیت مصر است و تحت نفوذ کشورهای عربی (به ویژه امارات) قرار دارد. در جریان بیداری اسلامی، رهبر شهید ایران از جوانان میدان التحریر حمایت کرد. در جنگ ۱۲ روزه نیز الازهر مواضع حمایتی داشت، اما در جنگ اخیر، حاکم امارات با شیخ الازهر تماس تلفنی شخصی گرفت. بیانیه‌ای که در صفحه ایکس الازهر منتشر شد (و بعداً حذف شد)، پیاده‌سازی همان تماس تلفنی بود. در مقابل، علمای ایران و کشورهای عربی موضع محکمی گرفتند و نامه‌های متعددی نوشتند. پس از

آن، دستور حذف آن بیانیه از صفحه ایکس داده شد.

۸. مواضع ملت‌ها و آزادگان (در مقابل حاکمیت‌ها)

ملت‌ها و جریان‌های اسلامی در شمال آفریقا، به هیچ وجه قابل مقایسه با حاکمیت‌هایشان نیستند. در شبکه‌های اجتماعی (تیک‌تاک، ایکس، یوتیوب) مواضع حامی ایران به شدت زیاد است. مردم، نخبگان، انسان‌های رسانه‌ای و حتی فعالان سیاسی (مانند وزیر خارجه اسبق تونس) به نفع جمهوری اسلامی ایران توییت می‌زنند.

نمونه‌های حمایت مردمی:

در مصر (با همه پیچیدگی‌های سیاسی)، مردم به کنار حرم‌های اهل بیت می‌روند و برای ایران دعا می‌کنند: «خدا یا ایران را پیروز بکن».

یکی از مردم می‌گوید: «ملت ایران روی سر ما جا دارد. هر کسی به اسرائیل ضربه بزند، روی سر ما بگذاریم».

دیگری می‌گوید: «صد هزار مرتبه شکر که خدا به من عمر داد و دیدم یک کشور اسلامی، آمریکا و اسرائیل را اینگونه ذلیل کرد و بمباران نمود.»

علمای آزاده و معارض حاکمیت:

مفتی سابق لیبی (صادق الغریانی) فتوای جهاد در حمایت از ایران صادر کرد.

برخی علمای دیگر گفتند: «ما با شیعه اختلاف نظر داریم، اما امروز آنها در مقابل دشمن امت اسلامی ایستادند و به آنها حمله شده است. نمی‌توانیم ساکت بمانیم.»

علمایی مانند حسام طلیمه (شاگرد قرزاوی)، عبدالله رشدی و سمیه الغنوش (دختر راشد الغنوشی) مواضع بسیار خوبی در حمایت از ایران داشتند و با وجود فشارها و حملات رسانه‌ای، محکم ایستادند.

در مقابل، برخی علمای رسمی و حاکمیتی (مانند مفتی موریتانی) که وابسته به کشورهای عربی هستند، مواضع خوبی نداشتند.

۹. جمع‌بندی

شمال آفریقا از نظر جغرافیای سیاسی، فرهنگی و مذهبی منطقه‌ای راهبردی است. مذهب مالکی و جریان‌های عرفانی-تصوف، ظرفیت بالایی برای ارتباط با مکتب اهل بیت دارند. پس از انقلاب اسلامی، چهار جریان دینی در این منطقه شکل گرفت. حاکمیت‌ها و نهادهای دینی رسمی به دلیل نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای عربی (عربستان و امارات) جرأت ایستادگی در کنار ایران را ندارند و مواضع دوگانه می‌گیرند. اما ملت‌ها، آزادگان، نخبگان و علمای آزاده (که اکثریت را تشکیل می‌دهند) حامی جمهوری اسلامی ایران هستند و این حمایت در شبکه‌های اجتماعی و خیابان‌ها به وضوح قابل مشاهده است.



فصل ششم: جهاد، دفاع و جنگ شناختی

جهاد ابتدایی و دفاعی در اسلام؛ تحلیل تاریخی حملات دشمن به ایران و راز ایستادگی ملت

حجت الاسلام والمسلمین ملکی

۱. درآمد: مفهوم جهاد در اسلام و شبهه لا اکراه فی الدین

در قرآن قاعده «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (هیچ اجباری در دین نیست) وجود دارد. از سوی دیگر، روح حاکم بر قرآن و هدف مهم انبیا، پاکسازی زمین از شرک و بت پرستی است. شرک و بت پرستی خرافه و انحراف است و عقل آن را نمی پذیرد.

پرسش این است که چگونه «لا اکراه فی الدین» با مبارزه با شرک جمع می شود؟ پاسخ آن است که «لا اکراه فی الدین» در مورد اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) جاری است. در سیره پیامبر ﷺ، با یهود و نصارا محاجه و استدلال می کردند. اگر نمی پذیرفتند، گاهی مباحله پیشنهاد می شد (همان طور که خود مسیحیان نجران پیشنهاد دادند، اما وقتی پیامبر با

امام حسن، امام حسین، حضرت زهرا (س) و علی علیه السلام برای مباحثه آمدند، آنان حاضر نشدند و گفتند در ذیل حکومت شما زندگی می‌کنیم). پیامبر نیز پذیرفتند، چون آنان مشرک و بت پرست نبودند؛ خداپرست بودند و به معاد اعتقاد داشتند.

اما شرک و بت پرستی چیز دیگری است. نمونه برخورد حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌ها: وقتی بتخانه را شکست و تبر را به گردن بت بزرگ انداخت، به مشرکان گفت: «از بت بزرگ بپرسید، اگر می‌تواند حرف بزند». خرافه‌زدایی انبیا برای پاکسازی جامعه از انحرافات است. فراعنه از این خرافات برای تسخیر و استثمار انسان‌ها استفاده می‌کنند. اینجا دیگر بحث «لا اکراه فی الدین» نیست؛ بحث مبارزه با استعمار، استثمار و استحمار است.

بنابراین جهاد ابتدایی برای نفی شرک و بت پرستی وجود دارد. اما آنچه در جامعه اسلامی اتفاق افتاده، غالباً جنگ دفاعی بوده است.

۲. بررسی جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله: ابتدایی یا دفاعی؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگز برای جنگ به جایی نرفت. غزوه بدر: برای تعقیب کاروان ابوسفیان رفت (مصادره اموالی که از مهاجران غصب شده بود)، اما مشرکان با سلاح کامل آمدند و جنگ آغاز شد. غزوه احد: مشرکان به اطراف

مدینه حمله کردند. غزوه احزاب: همه قبایل جمع شدند تا اسلام را نابود کنند. غزوه حنین نیز به همین صورت. بنابراین قالب جنگ‌های پیامبر دفاعی بوده است.

۳. تاریخ انقلاب اسلامی: ۴۷ سال دفاع مستمر در برابر حملات دشمن

از سال ۱۳۴۲ که امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ قیام کرد (برای جلوگیری از ظلم و تحقیر ملت ایران توسط شاه و آمریکا)، تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، و سپس تا امروز که ۴۷ سال از انقلاب می‌گذرد، جمهوری اسلامی همواره در حال دفاع بوده است. ملت ایران چه گناهی کرده که می‌خواهد آزاد و مستقل باشد و نمی‌خواهد مانند کشورهای خلیج فارس امنیت خود را کرایه کند؟

نگاهی به تاریخ حملات دشمن به ایران پس از انقلاب:

دو ساعت پس از پیروزی انقلاب: آمریکا برای تجزیه ایران اقدام کرد. قائله کردستان آغاز شد. امام مردم را تشویق کرد و آنان رفتند و دفاع کردند. در پاوه که کار داشت تمام می‌شد، نیروها گفتند «خمینی عصایش را بلند کرده است» (عصای موسی را) و نجات یافتند.

پس از آن: قائله آذربایجان (خلق)، قائله خوزستان (خلق عرب)، قائله ترکمن صحرا - همه با طراحی آمریکا.

قائله جنگل‌های آمل: کمونیست‌های آمریکایی مستقر شدند.

جنگ ۸ ساله (جنگ جهانی علیه ایران): شوروی، آمریکا، اروپا، ناتو و کشورهای منطقه همگی به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی در جهان سوم روشی ایجاد کرده که خرابی به بار می‌آورد. چهل تا پنجاه کشور نیروی رزمی فرستادند. این یک جنگ جهانی بود.

توطئه‌های بسیار متعدد تا جنگ ۱۲ روزه

کودتای نیمه تمام ۱۸ و ۱۹ دی

جنگ رمضان (جنگ اخیر)

همه این موارد، حمله از طرف دشمن و دفاع از طرف ملت ایران بوده است. نیازی به آیه قرآن برای اثبات وجوب دفاع نیست؛ دفاع یک امر غریزی و فطری است. حتی حیوانات و گیاهان از خود دفاع می‌کنند. راز بقا، دفع مهاجم است.

۴. اعجاز صرفه در انقلاب اسلامی

در بحث تحریف قرآن، برخی (مانند سید مرتضی) قائل به «اعجاز صرفه» هستند: اگر کسی بخواهد مثل قرآن بیاورد، می‌تواند، اما خدا نمی‌گذارد (معجزه می‌کند). این نظریه نقد دارد. اما نسبت به انقلاب اسلامی، نگارنده قائل به اعجاز صرفه است. از روز پیروزی انقلاب تا امروز، آمریکا بارها در پژوهشکده‌های خود بررسی کرده که چرا همان روز اول کار را تمام نکرد. غافل از اینکه خدا یار این ملت است و دشمن

منصرف می‌شود. الان هم آمریکا در جهان منزوی شده است. دلیلش این است که دشمنان بر اساس هوای نفس عمل می‌کنند، در حالی که حق ماندنی است چون برگرفته از ذات ربوبی است.

در سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که بحث جبهه حق و باطل مطرح است، علت محو شدن باطل، تبعیت از هوای نفس است.

۵. تفسیر عملی آیات قرآن در ۴۷ سال میدان

آیه **﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾** (اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد) در این ۴۷ سال در میدان تفسیر شده است.

در جنگ ۸ ساله، بسیجیانی با کت و شلوار به میدان می‌رفتند، در حالی که بیش از ۶۰-۷۰ کشور نیروی رزمی فرستاده بودند و هواپیماها و موشک‌های آنان در مقابل بود. یکبار در عملیاتی، منور زده شد و در کنار نگارنده فردی کت و شلواری خوابیده بود و اسلحه هم نداشت. پرسیدم: «اسلحه نداری، لباس رزم نداری، چه کار می‌کنی؟» گفت: «یکی از شما شهید می‌شود، اسلحه‌اش را برمی‌دارم.» این‌ها معجزه بود.

امروز نیز همین حماسه در حال آفریده شدن است. هیچ‌گاه در تجربه نگارنده، این همه شب مردم در خیابان نبوده‌اند. این همان چیزی است که رهبر شهید فرمودند:

«خداوند مردم را مبعوث می‌کند و کار را مردم تمام می‌کنند.»
اگر پشتیبانی، دعا و حضور مردم نبود، احتمال داشت در مذاکرات (مانند مذاکرات قبلی) کوتاه بیايند.

آیت‌الله جوادی آملی در سخنرانی خود با چشمانی گریان فرمود: «من در مقابل عظمت این مردمی که در میدان پرچم توحید را به دست گرفتند، احساس کوچکی می‌کنم. اینها فرشته‌های الهی هستند.» این را یک فیلسوف، فقیه و عارف می‌گوید، نه از روی مجامله.

۶. دلیل عصبانیت شدید دشمن و نفهمیدن اوضاع

دشمن بر اساس اطلاعات ناقص (که مردم خسته شده‌اند، از مسجد و قرآن بیزارند) عمل می‌کرد. حتی فیلم آتش زدن مسجد و قرآن را ساختند و بردند و مسئله «رنسانس در ایران» را مطرح کردند. سوال این است: آن‌هایی که ماهواره‌های عجیب دارند و پرنده پر می‌زند را می‌فهمند، چطور این را نمی‌فهمند؟ این معجزه است. خدا آن‌ها را به «نفهمی» انداخت، چون اهل باطل از هوای نفس تبعیت می‌کنند (چنانکه در سوره بقره آیه **﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾** آمده است).

۷. حدود دفاع در اسلام (نهی از تعدی)

خداوند در آیه فوق می‌فرماید: با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، اما **﴿وَلَا تَعْتَدُوا﴾** (تجاوز نکنید). دشمنان

بیمارستان زدند (اما ما زنده ایم)، آمبولانس‌ها و کودکان آنان را زدند، مدرسه میناب را نسوزاندند. دفاع باید در حدود و قوانین الهی باشد. این فعل امر خداست که اگر دشمن حمله کرد، دست روی دست نگذارید، بجنگید، اما از حد و حدودی که اسلام تعیین کرده تجاوز نکنید.

۸. تحلیل انگیزه مردم از حضور در میدان

یک تحلیل این است که مردم در حال تجربه لذتی جدید هستند. همه لذت‌ها مادی نیست. ترک لذت اگر خود لذتی داشته باشد، انسان لذت‌های دیگر را رها می‌کند. مردم احساس می‌کنند حضورشان در میدان با یک پرچم، دشمن را عصبانی می‌کند و می‌گویند: «از این عصبانیت بمیر، ما دست از میدان بر نمی‌داریم.» حضورشان به رزمندگان خط مقدم نفس و انرژی می‌دهد. این را کودک می‌فهمد، بزرگ می‌فهمد، دانشمند و کم‌سواد همه می‌فهمند.

۹. جمع‌بندی

جهاد ابتدایی برای نفی شرک و بت‌پرستی در اسلام وجود دارد، اما آنچه در تاریخ انقلاب اسلامی ایران رخ داده، ۴۷ سال دفاع مستمر در برابر حملات همه جانبه دشمنان (از آمریکا و اسرائیل تا عوامل داخلی) بوده است. ملت ایران با حضور فطری و غریزی خود در میدان، بر اساس وعده الهی ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾، از کشور و انقلاب خود دفاع کرده

و خدای متعال نیز آنان را یاری نموده و گام‌هایشان را استوار داشته است. حضور حماسی مردم در خیابان‌ها، مصداق عینی «بعثت مردم توسط خدا» و تفسیر عملی آیات قرآن در عرصه میدان است.

سنت‌های الهی در تقابل تمام عیار حق و باطل

حجت الاسلام والمسلمین رستم نژاد

۱. درآمد: تقابل تمام قد حق در برابر تمام قد باطل

در شرایط کنونی، تقابل میان حق و باطل به شکلی تمام عیار درآمده است. «قَدْ بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ لِلْكَفْرِ كُلِّهِ»؛ تمام قامت ایمان در برابر تمام قامت کفر قرار گرفته است. این گونه نیست که تقابل همیشه در حاشیه و دامنه باشد؛ گاهی حق و باطل با تمام وجود خود در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند و وجود یکی متوقف بر عدم دیگری می‌شود. در چنین شرایطی، پای سنت‌های الهی به میان می‌آید.

۲. ماهیت سنت‌های الهی

سنت‌های الهی قواعدی هستند که تخلف‌ناپذیرند. خداوند در قرآن از واژه‌هایی چون «لَا تَبْدِيلَ لِسُنَّتِ اللَّهِ» (هرگز تغییر در سنت خدا نیست) استفاده کرده است. سنت‌ها نه تحویل‌پذیرند، نه جابه‌جا می‌شوند و نه ترک می‌گردند. همانطور که در نظام طبیعی، بهار سنت الهی حیات و طراوت است، در نظام اجتماعی نیز سنت‌هایی حاکم است، به ویژه در تقابل حق و باطل.

خداوند تمام سنت‌های مربوط به تقابل مستقیم و تمام عیار حق و باطل را در سوره محمد ﷺ جمع کرده است. در این سوره، پنج سنت محکم و دقیق بیان شده است.

۳. جبهه‌بندی حق و باطل و سنت‌های مخصوص هر جبهه

خداوند در ابتدای سوره محمد ﷺ می‌فرماید:

نسبت به کافران (جبهه باطل): «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛ تمام تلاش‌های آنان را گم و نابود می‌کند.

نسبت به مؤمنان (جبهه حق): «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»؛ کارشان را سامان می‌دهد و صلاح می‌بخشد.

دلیل این تفاوت آن است که هر جبهه متعلق به سنتی است:

کافران از آن رو که باطل را دنبال کرده‌اند «أَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ»، سنت باطل بر آنان حاکم است.

مؤمنان از آن رو که حق را دنبال کرده‌اند «أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ»، سنت حق شامل حالشان می‌شود.

۴. پنج سنت الهی در سوره محمد ﷺ

سنت اول: نصرت (پیروزی)

این سنت مخصوص جبهه حق است. خداوند در آیه ۴ همین سوره می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ...». اما نکته مهم این است که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست یک باره کافران را نابود و مؤمنان را پیروز کند، اما عجله نمی‌کند. چرا؟ چون فواید دیگری باید رقم بخورد.

تطبیق با شرایط کنونی: اگر خدا می خواست یک باره دشمن را نابود کند، می توانست. اما در این مدت (بیش از یک ماه) مردم پای کار آمده اند. بیش از ۳۰ فایده در این حضور دیده می شود:

نسلی که انقلاب را ندیده بود، خود انقلابی شده است.

بسیاری از شبهات پاسخ داده شده است.

گره های فکری که می گفتند «شما توهم دشمن دارید»، پاسخ مستقیم گرفته است.

بچه ها نسبت به پرچم خود غیرت پیدا کرده اند.

انقلاب برای نسل جدید مشق ایثار شده است.

کسانی که انقلاب اصلی را درک کرده بودند و فراموش کرده بودند، دوباره پای کار آمده اند.

ذلت دشمن و حیرت کشورهای دیگر نمایان شده است.

تثبیت حق در دل ها (احقاق حق): خداوند می خواهد حق را در عالم خارج و نیز در قلب ها تثبیت کند. خون شهید (مانند شهادت رهبری) حق را در دل ها تثبیت می کند. بسیاری که سال ها فریب خورده بودند، بیدار می شوند. این می شود احقاق حق و ابطال باطل.

سنت دوم: تدمیر (نابودی)

این سنت مخصوص جبهه باطل است. خداوند در آیه ۸ سوره محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَتَعَسَّأَ لَهُمْ﴾ (مرگ بر آنان). در آیه ۱۰ می‌فرماید: این سنت قابل مشاهده در تاریخ است. زمین قطعه‌ای از تاریخ است؛ نگاه کنند به عاقبت گردنکشان و زورگویان قبل که خدا آنان را ﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ (ریشه‌کن و نابود کرد). و سپس می‌فرماید: ﴿وَالِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾؛ برای کافران آینده نیز همانند این است.

سنت سوم: امتحان

خداوند در کنار نصرت، سنت امتحان را نیز دارد. او می‌خواهد نفوسی تربیت شوند و منافی رقم بخورد. امتحان همیشه هست، اما گاهی امتحان در قله و اوج اتفاق می‌افتد.

سنت چهارم: ریزش و رویش

در دل تقابل حق و باطل، ریزش و رویش باید اتفاق بیفتد: برخی از جبهه حق می‌ریزند (به جبهه باطل می‌روند). برخی از جبهه باطل (چه کاملاً باطل و چه به ظاهر در جبهه حق نیستند) به جبهه حق رویش می‌کنند.

سنت پنجم: استبدال (جایگزینی)

آخرین سنت در آخرین آیه سوره محمد ﷺ آمده است. خداوند به جبهه حق می‌فرماید: اگر شما نیز در این مسیر

نایستید و جایگاه خود را رعایت نکنید، من برای یاری دین خود، جبهه حق را از دست شما می‌گیرم و به قومی دیگر می‌دهم. سنت استبدال یعنی جایگزینی قومی به جای قوم دیگر.

۵. سنت تدمیر و محاسبه نشدگی دشمن (نفی درک و شعور)

خداوند در سنت تدمیر، کاری می‌کند که دشمن قدرت تحلیل خود را از دست می‌دهد. در داستان فرعون و موسی علیه السلام، حضرت موسی با قوم خود از شهر خارج شد. فرعون با سپاه مجهز به دنبال آنان افتاد. در مقابل، رود نیل و پشت سر، سپاه فرعون. موسی علیه السلام فرمود: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ». سپس به موسی فرمان داده شد: «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ». موسی زد و دریا شکافته شد و جاده خشکی پدید آمد.

فرعون که این اعجاز را دید، باید تحلیل می‌کرد که کسی که می‌تواند دریا را بشکافد، او را نیز نابود خواهد کرد؛ پس باید احتیاط کند. اما خداوند می‌گوید من درک و شعور او را گرفتم. فرعون گفت: «أَنَارَبُكُمُ الْأَعْلَى»؛ این کار را من کردم. با تحلیل غلط، به داخل دریا رفت و غرق شد.

این سنت الهی در اوج تقابل اتفاق می‌افتد. خداوند می‌فرماید: «فَسَمِعَهُمْ وَابْصَرَهُمْ»؛ گوش و چشمشان را می‌بندم و در مهلکه می‌اندازم. آنان مکر می‌کنند اما مکرشان

در دل مکر خداست. تمام محاسباتشان به غلط می‌رود. این همان سنت تدمیر است.

۶. سنت استبدال و نابودی تمدن‌های طغیان‌گر

در آخرین آیه سوره محمد ﷺ و آیات دیگر، خداوند سنت خود را در نابودی یک قریه (تمدن یا آبادی) اینگونه بیان می‌کند: من به مترفین (متجاوزان و سرمست از نعمت) خود دستوری می‌دهم؛ نظام اسلامی (یا نظام الهی) را در مقابل آنان برپا می‌کنم که استخوان در گلویشان می‌شود. آنان مجبور می‌شوند با آن درگیر شوند. وقتی درگیری شدید می‌شود و قدرت من بارز می‌گردد، آنان را سخت نابود می‌کنم.

خداوند آنان را در مسیری قرار می‌دهد که خودشان (با محاسبات خودشان) در چنگال سنت او اسیر می‌شوند. خودشان راه فسق را حساب و کتاب می‌کنند، اما این حساب و کتاب در واقع آنان را به چاله‌ای می‌اندازد که چوب الهی بر سرشان فرود آید.

۷. جمع‌بندی: سنت‌های الهی در تقابل تمام عیار

در تقابل تمام قد حق و باطل، پنج سنت الهی جاری می‌شود:

نصرت (پیروزی جبهه حق، همراه با فواید تربیتی و تثبیت حق در دل‌ها)

تدمیر (نابودی ریشه‌کن کننده جبهه باطل، با گرفتن
قدرت تحلیل و درک از آنان)

امتحان (برای تربیت نفوس و تحقق منافع دیگر)

ریزش و رویش (جابجایی نیروها میان دو جبهه)

استبدال (جایگزینی قومی به جای قوم دیگر در صورت
عدم ایستادگی بر حق)

این سنت‌ها هم‌اکنون در شرایط کنونی قابل مشاهده
و تطبیق است: بیداری نسل جدید، تثبیت حق در دل‌ها،
ابطال باطل، ذلت دشمنان، محاسبات غلط آنان و نابودی
تدریجی شان.

جنگ شناختی و جنگ رسانه‌ای؛ ابزارها، تاکتیک‌ها و راهکارهای مقابله

حجت الاسلام والمسلمین عبداللهی

۱. درآمد: ابعاد جنگ و ضرورت آگاهی رسانه‌ای

جنگ ابعاد مختلفی دارد. نیروهای مسلح وظایف خود را به درستی انجام می‌دهند، اما در فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها نیز جنگی تمام عیار برپاست. مهمترین مسئله، توانایی تشخیص درست در این جنگ شناختی است: نباید هر خبری را پذیرفت، باور کرد یا منتشر نمود. امروزه چالش‌های رسانه‌ای بیش از موشک، پهپاد، هواپیما و ابزارهای جنگی در عقب راندن دشمن تأثیرگذارند. هرکس رسانه‌ای قوی‌تر داشته باشد، در دستیابی به اهداف خود موفق‌تر خواهد بود.

۲. تعریف جنگ شناختی

جنگ شناختی مجموعه اقدامات دشمن در جهت تغییر چهار مؤلفه است:

الف) ارزش‌ها؛

ب) باورها؛

ج) افکار؛

د) رفتار جامعه.

ابزار جنگ شناختی، رسانه است. همانطور که جنگ سخت نیازمند آموزش نظامی و آشنایی با اسلحه است، جنگ شناختی نیز نیازمند آموزش رسانه‌ای است. چه بسا این عرصه از جنگ سخت دشوارتر باشد.

۳. اهداف اخبار جعلی (فیک نیوز)

اخبار جعلی دو هدف اساسی را دنبال می‌کنند:

هدف اول: فلج کردن قدرت تحلیل طرف مقابل

دشمن با تولید اخبار متضاد، تمام قواعد ذهنی مخاطب را به هم می‌ریزد و نمی‌گذارد مردم صحنه را به درستی تحلیل کنند. در تقابل ۱۰۰ درجه میان دو جبهه (مانند جبهه حق و باطل)، روایت‌ها کاملاً متضاد هستند.

مثال روایت کربلا:

روایت حق: امام حسین علیه السلام برای احیای دین قیام کرد.

روایت باطل: اگر امام حسین علیه السلام زن و بچه را همراه خود نمی‌آورد، کشته نمی‌شدند و به اسارت نمی‌رفتند؛ پس خود ایشان عامل کشته شدن آنان است.

رسانه دشمن با چنین روایتی، حقیقت را نابود می‌کند.

هدف دوم: نابودی حقیقت میدان

رسانه دشمن واقعیت میدان را از بین می‌برد و مخاطب

را در فضایی قرار می‌دهد که نمی‌تواند تشخیص دهد چه اتفاقی افتاده است.

۴. علت وجود اخبار متناقض در رسانه‌های داخلی

گاهی در رسانه‌های داخلی نیز اخبار متناقض دیده می‌شود. دلایل مختلفی دارد:

الف) ترکیب دعوای داخلی با تحلیل: گاهی اختلافات درونی با تحلیل‌های میدانی آمیخته می‌شود.

ب) تأثیرپذیری از دروغ‌های دشمن: دشمن گاهی دروغ آشکاری منتشر می‌کند که طبق روایات (مانند آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»)^۱ نباید پذیرفت. مثلاً اعلام می‌کند که با یکی از شخصیت‌های مهم کشور در حال مذاکره است و بعد نام فرد خاصی (مانند قالیباف) را مطرح می‌کند تا شکاف‌های داخلی را عمیق‌تر سازد و شخصیت مفید در عرصه دفاعی (مانند فرمانده نیروی هوافضا) را هدف قرار دهد.

رهبر شهید بارها فرمودند: اختلافات را کنار بگذارید و به وحدت بچسبید. باید از تجربیات گذشته درس گرفت و از یک سوراخ چند بار گزیده نشد.

۵. نقش رسانه در جهت‌دهی به میدان رزم

رسانه به میدان رزم جهت می‌دهد. اعلام یا تأخیر در اعلام اخبار حساس (مانند شهادت سردار تنگسیری) در شرایط

جنگی، یک اقدام حساب شده است. اگر همزمان با تهدید دشمن در تنگه هرمز، خبر شهادت یک فرمانده عالیرتبه اعلام می‌شد، می‌توانست بر روحیه مردم و نیروها تأثیر منفی بگذارد.

همچنین دشمن گاهی با بزرگنمایی تلفات، القا می‌کند که فرماندهان پنهان شده‌اند (مانند القای اینکه «سید مجید رفته قایم شده»). هدف این تحریک، بیرون کشیدن فرماندهان برای رجزخوانی و سپس رصد و هدف قرار دادن آنان است.

۶. مدیریت پشتیبانی اجتماعی توسط رسانه

رسانه‌ها می‌توانند مردم را در صحنه حضور دهند یا از صحنه خارج کنند. یک توییت از فرمانده هوافضا (سید مجید) که می‌گوید «مردم میدان با ما... خیابان...» تبدیل به شعر حماسی مداحان می‌شود و مردم به میدان می‌آیند. این ترکیب جنگ‌های ترکیبی (شناختی، سخت، اطلاعاتی، ترور) در کنار هم، هنریک فرمانده دلاور را نشان می‌دهد. فرزندان غیور این سرزمین و فرماندهان آن، در عرصه تقابل رسانه‌ای نیز می‌توانند سنگربانی کنند.

۷. راهکارهای عموم مردم برای مواجهه با اخبار جعلی

اول: صبر و تأنی

هر خبری را ۲۴ ساعت تحمل کنید. فوراً آن را قبول نکنید و منتشر نکنید. انتشار زودهنگام اخبار می‌تواند به شهادت نیروها در میدان منجر شود.

دوم: مراجعه به منابع متعدد و معتبر

ببینید منابع دیگر (به ویژه منابع رسمی) چه می‌گویند. از چند جای معتبر خبر را بررسی کنید.

سوم: تهیه لیست منابع معتبر

پنج تا کانال معتبر که تاکنون اخبار دقیق داشته‌اند را برای خود مشخص کنید.

چهارم: توجه به پیام‌رسان‌های داخلی

بسیاری از کانال‌های پیام‌رسان داخلی برای جذب دنبال‌کننده، اخبار داغ (واقعی، اغراق‌آمیز یا فریبنده) منتشر می‌کنند. باید بدانیم کدام کانال‌ها مفید و کدام شایعه‌پراکن هستند.

پنجم: مطالبه از پلتفرم‌داران

مدیران پیام‌رسان‌ها باید مکانیزمی برای تشخیص اخبار جعلی، تیک زدن آنها و امتیازدهی به میزان صداقت کانال‌ها (مشابه سامانه‌های ستاره‌دهی) ایجاد کنند.

ششم: پرهیز از سبقت در انتشار خبر

نباید برای نشان دادن نفوذ یا سرعت در اطلاع‌رسانی، اخبار تأیید نشده (مانند خبر شهادت یک فرمانده) را زودتر از منابع رسمی منتشر کرد. در شرایط جنگی، این کار می‌تواند باعث ریخته شدن خون عزیزان بیشتری شود.

۸. مسئولیت حکومت و نهادهای نظارتی

اولین کاری که حکومت باید انجام دهد، گرفتن ابزارهای رسانه‌ای (جنگ‌افزار) از دست دشمن است. اینستاگرام و تلگرام جنگ‌افزارهای دشمن بودند که تا حدی خاموش شده‌اند. اما جنگ‌افزارهای دیگری مانند «ایران اینترنشنال» (که در واقع صهیون اینترنشنال است) با استودیوهایی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین همچنان فعالند.

وزارت ارشاد و مرکز ملی فضای مجازی موظف به دقت در اخبار جعلی هستند، اما هنوز به بلوغ لازم نرسیده‌اند. سازوکاری که یک رسانه بر اساس امتیاز مردم یا امتیاز فنی، تیک آبی یا ستاره دریافت کند، هنوز به طور کامل اجرا نشده است.

۹. دو قطبی سازی و القای تردید توسط رسانه‌های دشمن

دشمن با شناخت شکاف‌های نامرئی درون جامعه، دست روی زخم‌های کهنه می‌گذارد. مثلاً شایعه مذاکره با ترامپ را به یکی از شخصیت‌های کشور نسبت می‌دهد تا دوگانه‌های سیاسی گذشته را زنده کند.

نمونه دیگر: القای کودتا از سوی جریان اصلاح طلب، در حالی که دولت کنونی بیشتر از نیمه اصلاح طلب است و نظام با روانی در حال کار است و کمبودی در کلاف مدیریتی دیده نمی شود. هدف این دو قطبی سازی، تضعیف اتحاد داخلی در مقابل دشمنان قلدر جهان است که با صرف سال ها هزینه برای تجهیزات نظامی و موشکی، جنگ احزابی را علیه ایران (مظلوم مقتدر عالم) شکل داده اند.

راهکار: گوش به فرمان رهبری بودن و کنار گذاشتن اختلافات.

۱۰. نقش مردم در آمادگی رزمی و تاب آوری

علاوه بر حضور در خیابان و نشان دادن آن در زیر باران، برف و همه شرایط، باید:

آمادگی رزمی خود را افزایش داد (کسانی که می توانند اسلحه به دست بگیرند، آموزش ببینند).

آموزش کمک های اولیه و تاب آوری را فرا گرفت و به دیگران تبلیغ کرد.

شجاعت را به کودکان آموخت.

نوجوانان را با شبیه سازهای تیراندازی (که صدای واقعی کلاش ارائه می دهند) آشنا کرد تا دستشان به ماشه برود و صدای شلیک را درک کنند.

جامعه ایران تنها بازمانده خداوند متعال بر روی کره زمین و پرچمدار جهان بینی توحیدی است. باید خود را برای بدترین شرایط آماده کرد.

۱۱. جمع بندی: ضرورت سواد رسانه ای و اتحاد ملی

جنگ شناختی با هدف تغییر ارزش ها، باورها، افکار و رفتار جامعه، از طریق رسانه اعمال می شود. اخبار جعلی قدرت تحلیل را فلج و حقیقت را نابود می کنند. دشمن با شناخت شکاف های داخلی و ایجاد دو قطبی، اتحاد ملی را هدف قرار می دهد. راهکار مقابله، صبر در پذیرش خبر، مراجعه به منابع متعدد و معتبر، تهیه لیست منابع موثق، مطالبه از پلتفرم داران، پرهیز از سبقت در انتشار خبر، و افزایش آمادگی رزمی و تاب آوری در کنار حضور در صحنه است.



فصل هفتم: آموزه های قرآنی در جنگ و صلح

آموزه های قرآنی درباره صلح، جنگ و مذاکره با دشمن

حجت الاسلام والمسلمین رستم نژاد

۱. درآمد: سوره انفال (سوره بدر) و ارتباط آن با جنگ

سوره انفال که نام دیگر آن «سوره بدر» است، در ارتباط با جنگ بدر نازل شده است. واژه «انفال» (غنائم جنگی) از ابتدای سوره آمده و بحث خمس غنائم نیز در همین سوره مطرح می شود.

جنگ بدر در سال دوم هجری و در ماه رمضان رخ داد. این نخستین سالی بود که روزه تشریع شده بود و در همان اولین سال، این اتفاق افتاد. در این جنگ، پیروزی بسیار قاطعی نصیب اسلام شد.

نکته مهم: پیامبر ﷺ اهل جنگ نبود و با سلاح جنگی راهی نشد. هدف اولیه، تصاحب کاروان تجاری قریش (برای تقاص

اموالی که قبلاً از دست داده بودند) بود، نه جنگ. اما خداوند در آیات سوره انفال می‌فرماید: شما چیز دیگری می‌خواستید (تصاحب کاروان بدون جنگ و خونریزی)، اما خدا خواست شما را در برابر دشمن قرار دهد. خدا می‌خواست یک پیروزی مطلق نصیب مسلمین شود و کفار را تنبیه کند. در جنگ بدر، مسلمانان ۱۴ شهید دادند، در حالی که کشته‌های دشمن بیش از ۷۰ نفر بود. این در حالی بود که دشمن مسلح و نظامی بود و مسلمانان چنین نبودند.

۲. آیه ۶۱ سوره انفال: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾

خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر دشمن تمایل قلبی و واقعی به سلم (صلح پایدار و امنیت‌بخش) داشت، تو نیز تمایل نشان بده (فَاجْنَحْ لَهَا) و بر خدا توکل کن.

نکات مهم آیه:

الف) تفاوت «سلم» با «صلح»: واژه «سلم» (که از ریشه سلامت و امنیت است) معنایی بالاتر و غلیظ‌تر از «صلح» دارد. «سلم» یعنی صلح پایدار، امنیت‌بخش و ماندگار که غایت و نتیجه صلح است. در آیات دیگر قرآن (مانند آیات مربوط به آشتی خانوادگی) واژه «صلح» به کار رفته است. صلح امام حسن علیه السلام نیز از همین قبیل است. اما «سلم» عمیق‌تر از صلح معمولی است. پس منظور از آیه، صلح پایدار و واقعی است، نه آتش‌بس موقت.

ب) شرط پذیرش صلح: آیه نمی‌گوید به هر پیشنهاد صلحی فوراً «بسم الله» بگویید. بلکه می‌گوید: اگر دشمن واقعاً و از روی هدف واقعی به سوی «سلم» گرایش پیدا کرد ﴿جَنَحُوا لِلسَّلَامِ﴾، آنگاه تو نیز تمایل نشان بده. این نشان می‌دهد که احراز صداقت دشمن شرط است. حاکم اسلامی باید بررسی کند که آیا واقعاً هدف دشمن رسیدن به صلح پایدار است یا قصد فریب، تنفس، دورخیز مجدد و تقویت نظامی دارد.

ج) پذیرش فعالانه، نه منفعلانه: ﴿فَاجْنَحْ لَهَا﴾ به معنای «تو هم تمایل نشان بده» است، نه «فوراً بپذیر». یعنی حاکم اسلامی باید برود مطالعه کند، شرایط را بسنجد، منافع و مضار را بررسی کند و اگر به سود مسلمین و مصالح اسلام بود، آنگاه تمایل خود را نشان دهد.

د) توکل بر خدا در صورت ابهام: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ مفهومش این است که اگر در صداقت دشمن شبهه داری یا نتوانستی احراز کنی که واقعاً قصد صلح دارد، باز هم می‌توانی آن را بپذیری، اما توکل بر خدا کن. خدا آن بقیه را جبران می‌کند.

ه) پیشنهاد صلح از طرف مسلمین ممنوع: در ادامه و در آیه ۳۵ سوره محمد ﷺ که چند سال پس از جنگ بدر نازل شده، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ (سستی نکنید و به سوی صلح دعوت

نکنید، در حالی که شما برترید و خدا با شماست). پیشنهاد صلح از طرف مسلمانان، سیگنال ضعف به دشمن می‌دهد و دشمن آن را حمل بر ضعف کرده و محکم‌تر حمله می‌کند. بنابراین پیشنهاد صلح از طرف مسلمانان هرگز نباید صورت گیرد، مگر اینکه دشمن در موضع ضعف قرار گرفته باشد.

۳. جمع‌بندی دو آیه (قاعده کلی در مورد صلح و جنگ)

با کنار هم قرار دادن آیه ۶۱ سوره انفال و آیه ۳۵ سوره محمد ﷺ، قاعده کلی به دست می‌آید:

جنگ و صلح، پیشنهاد و پذیرش، همه تابع مصالح هستند. تصمیم‌گیری در این زمینه، یک امر راهبردی است.

از طرف مسلمانان نباید سیگنال ضعف (پیشنهاد صلح) ارسال شود. زیرا دشمن آن را حمل بر ضعف کرده و تهاجمی‌تر می‌شود.

اگر دشمن از موضع ضعف و با صداقت و هدف واقعی (نه فریب و خدعه) به سوی صلح پایدار (سلم) آمد، می‌توان صلح را پذیرفت (پس از بررسی و مطالعه شرایط).

تجربه تاریخی و شواهد و قرائن می‌تواند در تشخیص صداقت یا فریبکاری دشمن کمک کند. سابقه دشمن در نقض پیمان‌ها، مذاکره و حمله همزمان، و... از جمله این قرائن است.

نمونه تاریخی: صلح حدیبیه که برخی صحابه در ابتدا آن را نپذیرفتند، اما پیامبر ﷺ با نگاه به آینده و مصالح بالاتر آن را پذیرفت. بنابراین گاهی پذیرش صلح (با شرایط خاص) نیز می‌تواند به نفع مسلمین باشد.

۴. تطبیق با شرایط کنونی (جنگ تحمیلی رمضان)

آیه ۶۱ سوره انفال گویی برای همین امروز و جنگ تحمیلی رمضان نازل شده است. نکاتی که در این آیه و آیه سوره محمد ﷺ وجود دارد، کاملاً با وضعیت فعلی منطبق است: دشمن (آمریکا و رژیم صهیونیستی) پیشنهاد مذاکره و آتش‌بس داده است.

اما سابقه آنان (حمله در میانه مذاکره در جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه) نشان می‌دهد که قصد فریب و خدعه دارند، نه صلح پایدار.

تجربه ثابت کرده که این دشمنان قابل اعتماد نیستند.

مسلمانان (جمهوری اسلامی ایران) از موضع قوت و برتری هستند («وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ») و خدا با آنهاست.

بنابراین نباید با شتاب و از موضع ضعف، پیشنهاد صلح را پذیرفت یا اصلاً از طرف خود پیشنهاد صلح داد.

نتیجه عملی: باید آنقدر محکم و قدرتمند بود که دشمن در موضع ضعف قرار گیرد و با صداقت به سوی «سلم» (صلح)

پایدار و امنیت بخش) گرایش پیدا کند. در آن صورت، پس از بررسی و احراز صداقت، می‌توان صلح را پذیرفت. در غیر این صورت، ادامه مقاومت و دفاع وظیفه است.

۵. جمع‌بندی

آیات قرآن (انفال، آیه ۶۱ و محمد، آیه ۳۵) چارچوبی روشن برای مواجهه با پیشنهادهای صلح دشمن ارائه می‌دهند: پیشنهاد صلح از طرف مسلمانان ممنوع است (زیرا سیگنال ضعف است).

اگر دشمن از موضع ضعف و با صداقت به سوی صلح پایدار آمد، می‌توان پس از بررسی دقیق آن را پذیرفت. توکل بر خدا در همه حال، حتی در شرایط ابهام، ضروری است.

تشخیص صداقت یا فریب دشمن بر اساس شواهد، قرائن و تجربیات گذشته امکان‌پذیر است (و تجربه نشان داده که دشمنان قابل اعتماد نیستند).

جامعه اسلامی باید آنچنان قدرتمند باشد که دشمن جرأت خیانت و فریب نداشته باشد و با خلوص نیت به دنبال صلح پایدار برآید.

مفهوم قوت و اقتدار، نقش تنگه هرمز و عدم نیاز به سلاح هسته‌ای

حجت الاسلام والمسلمین رستم نژاد

۱. درآمد: آیه روی آرم سپاه پاسداران

آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال بر روی آرم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش بسته است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ». امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ سپاه را بنیانگذاری کرد و رهبر شهید نیز فرمودند: «این موشک‌ها هزینه نیستند، سرمایه هستند؛ بلکه اصل سرمایه‌تان را همین‌ها حفظ می‌کند.» امروز میوه‌های شیرین این شجره طیبه را در سراسر جهان می‌بینیم.

۲. مفهوم «مَا اسْتَطَعْتُمْ» (نهایت توان)

خداوند می‌فرماید: هرچه در توان دارید «مَا اسْتَطَعْتُمْ» از قوت «مِنْ قُوَّةٍ» برای مقابله با دشمن آماده کنید. واژه «استطاعت» به معنای نهایت توان و وسعت ممکن است. خداوند خط قرمزی تعیین نکرده و نمی‌گوید «تا اینجا کافی است»، بلکه می‌گوید تمام توان خود را به کار بگیرید. در جای دیگر قرآن نیز درباره تقوا می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تا جایی که می‌توانید تقوا داشته باشید). این نشان می‌دهد که باید کمال طاقت و وسعت خود را برای آمادگی در برابر دشمن به کار گرفت.

۳. تفاوت «قدرت» و «اقتدار»

واژه «قُوَّة» در آیه، پیام اقتدار دارد، نه صرف قدرت. قدرت یعنی زور داشتن، اما اقتدار یعنی هیبت و صلابتی که دشمن را از همان ابتدا میخکوب می‌کند و جرأت تعدی را از او می‌گیرد. آیه به دنبال ایجاد اقتداری است که دشمن خیال تجاوز را نیز از سر خود بیرون کند.

هدف آیه: «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (با این آمادگی، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید). آیه نمی‌گوید لزوماً دشمن را بکشید، بلکه می‌گوید چنان قدرتمند و مقتدر باشید که دشمن از همان ابتدا جرأت حمله پیدا نکند. این یعنی خفه کردن تصمیم تجاوز در نطفه، قبل از وقوع.

۴. آیا «مِنْ قُوَّة» شامل سلاح هسته‌ای می‌شود؟

این پرسش مطرح است که آیا برای تحقق «مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة» باید به سمت سلاح هسته‌ای رفت؟ پاسخ آن بر اساس مبانی فقهی و تفسیری متفاوت است.

دیدگاه اول (جواز یا لزوم تولید): برخی فقها ممکن است استدلال کنند که ظاهر آیه می‌گوید هرچه در توان دارید (تا هر کجاکه وسعت دارد) خود را برای مقابله با دشمن آماده کنید. اگر امروز برای رسیدن به اقتدار بازدارنده «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» نیاز به بمب هسته‌ای باشد، آیه آن را مجاز می‌شمارد.

دیدگاه دوم (عدم نیاز و حرمت): رهبر شهید (آیت‌الله خامنه‌ای) معتقد بودند که نیازی به سلاح هسته‌ای نداریم و از نظر فقهی نیز فتوا به حرمت آن داده‌اند. دلایل این دیدگاه:

قید «مَا اسْتَطَعْتُمْ» مطلق نیست؛ باید سایر قیود آیه و آیات دیگر را نیز در نظر گرفت. سلاح هسته‌ای نه تنها دشمن را از بین می‌برد، بلکه محیط زیست، طبیعت و نسل‌های بعدی را نیز نابود می‌کند. خداوند اجازه نابودی طبیعت و منافعی که برای عالم آفریده را نداده است.

اقتدار فقط در سخت‌افزار نیست؛ اقتدار اصلی در ایمان، اراده، اعتقادات و روحیه شهادت‌طلبی است. خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ» (شما برتری و خدا با شماست). در جنگ‌های صدر اسلام، مسلمانان از نظر تجهیزات نظامی برتر نبودند، اما خداوند به آنان برتری داد. «اللَّهُ مَعَكُمْ» خود بزرگترین قوت است.

نرم‌افزار (ایمان و حضور مردم) از هر سخت‌افزاری قوی‌تر است. دشمن از ابزار نظامی ایران آنچنان نمی‌ترسد، اما از حضور مردم در خیابان‌ها، از روحیه شهادت‌طلبی و از اراده پولادین ملت ایران به شدت می‌ترسد.

تنگه هرمز به اندازه چندین بمب هسته‌ای قدرت بازدارندگی دارد. ایران ۴۷ سال از این ظرفیت خدادادی استفاده نکرد، اما امروز فهمیده است که تنگه هرمز (که

۲۰ درصد انرژی جهان و ۲۰ درصد نفت جهان از آن عبور می‌کند) می‌تواند چنان اقتداری برای ایران ایجاد کند که دنیا را به لرزه درآورد. اکنون ایران از موضع «تحریم‌کننده» (نه تحریم‌شونده) با دنیا سخن می‌گوید.

اخلاق اسلامی و التزام به ارزش‌ها: نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اعتقادات و تهذیب نفس است و ادعای اخلاق دارد. در جنگ‌ها هم اخلاق را رعایت می‌کند (بیمارستان و مدرسه نمی‌زند). سلاح هسته‌ای با این اخلاقیات سازگار نیست.

۵. تأکید رهبر جدید بر عدم نیاز به سلاح هسته‌ای

رهبر معظم انقلاب (امام سید مجتبی خامنه‌ای) نیز اخیراً تصریح کردند که نگاه نظام همچنان عدم نیاز به سلاح هسته‌ای است. چرا خود را به دردسر بمب هسته‌ای بیندازیم، در حالی که قدرت‌های ما در نرم‌افزار، ایمان، اراده، حضور مردم در خیابان‌ها و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مانند تنگه هرمز است؟

۶. چرا دنیا (حتی اروپا و برخی دوستان آمریکا) از ترامپ فاصله گرفته‌اند؟

به دلیل آنکه منافع آنان در تنگه هرمز به خطر افتاده است. خداوند این ظرفیت را در اختیار ایران قرار داده بود، اما ۴۷ سال از آن استفاده نکردیم. اکنون که از آن استفاده می‌کنیم، دشمن قدم به قدم عقب‌نشینی می‌کند.

نمونه بارز اقتدار نرم‌افزاری: در سایر کشورهای اسلامی، با کوچکترین جنگی چند میلیون نفر آواره می‌شوند و کشورهای همسایه دچار بحران امنیتی می‌گردند. اما در ایران، علی‌رغم شهادت‌های زیاد و حملات سنگین، مردم همچنان در خیابان‌ها ایستاده‌اند، تجمع می‌کنند و پرچم جمهوری اسلامی را به دوش می‌کشند. دنیا حیران است که «این چه دینی است؟» این ایستادگی و اقتدار، دشمن را بیش از هر موشکی می‌ترساند.

۷. جمع‌بندی: سه رکن اقتدار بازدارنده

آیه ۶۰ سوره انفال دستور به آمادگی حداکثری ﴿مَّا اسْتَطَعْتُمْ﴾ در برابر دشمن می‌دهد. این آمادگی (قُوَّة) شامل سه رکن است:

سخت‌افزار (ابزار نظامی): موشک‌ها، پهپادها (شاهد ۱۳۶) و تجهیزات نظامی. اینها لازم هستند.

نرم‌افزار (ایمان، اراده، روحیه شهادت‌طلبی): حضور مردم در خیابان‌ها، ایستادگی، اعتقادات و «الله معکم».

ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خدادادی: تنگه هرمز که می‌تواند ۲۰ درصد انرژی جهان را تحت تأثیر قرار دهد و قدرتی هم‌ارز چندین بمب هسته‌ای دارد.

نتیجه: نیازی به سلاح هسته‌ای نیست. با این سه

رکن، اقتدار بازدارنده کامل ایجاد شده و دشمن (عَدُوّ اللَّهِ وَعَدُوّكُمْ) از ایران می‌ترسد (تُرْهِبُونَ بِهِ). این همان تحقق وعده الهی در آیه ۶۰ سوره انفال است.

تفاوت هلاکت شخصی با ایثار و شهادت در راه خدا

حجت الاسلام والمسلمین رستم نژاد

۱. مفهوم آیه: نهی از هلاکت و هدر دادن جان

خداوند در آیه ۱۹۵ سوره بقره می فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید).

تبیین واژگان:

﴿تُلْقُوا﴾: خود را نیندازید.

﴿بِأَيْدِيكُمْ﴾: با دست خودتان.

﴿التَّهْلُكَةُ﴾: هلاکت، هدر رفتن و تلف شدن (از ریشه «هَلَك» به معنای نابودی و از دست رفتن سرمایه).

این آیه می گوید: جان خود را هدر ندهید. حق ندارید به خودتان ضرر بزنید. حتی اگر با چاقو به خودتان ضربه بزنید که دیه دارد، حرام است. حتی مال خود را نباید هدر دهید (اتلاف مال حرام است). بنابراین، «هلاکت» به معنای هدر دادن جان یا مال بدون عوض و بهره برداری عقلایی است.

دامنه آیه: این آیه در عداد آیات قصاص، تعدی و انفاق (در امور شخصی) نازل شده است. مصداق بارز آن خودکشی است. یا مثلاً کسی که بیمار است و به پزشک مراجعه نمی کند، جان خود را به خطر می اندازد و این عمل حرام

است. یا کسی که وارد اتاقی می شود که می داند مار یا عقرب خطرناکی دارد و نیش می زند این شجاعت نیست، «تهوّر» (بی باکی احمقانه) است و آیه آن را نهی می کند.

۲. پرسش اصلی: آیا حضور در میدان جنگ و خیابان با این آیه منافات دارد؟

بر اساس ظاهر آیه، ممکن است این سوال مطرح شود که:

چرا نیروهای مسلح پای لانچر می روند و پهپاد و موشک شلیک می کنند؟

چرا مردم در اوج جنگ به خیابان می آیند، پرچم می زنند و شعار می دهند؟

آیا این اعمال مصداق **«لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»** نیست؟

پاسخ: خیر. این آیه ربطی به جهاد و شهادت ندارد و هیچ منافاتی با حضور در میدان جنگ یا خیابان ندارد. بلکه این دو دسته از آیات (نهی از هلاکت شخصی و آیات جهاد و شهادت) کاملاً در امتداد و مکمل یکدیگرند.

۳. تفاوت اساسی: هلاکت شخصی در مقابل ایثار و شهادت

اول: آیات شهادت و ایثار (معامله با خدا)

قرآن در آیات متعدد، شهادت و ایثار را نه تنها نهی نکرده،

بلکه به عنوان عالی‌ترین معامله معرفی کرده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۰۷) - این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شد که شب هجرت در بستر پیامبر خوابید و جان خود را به خطر انداخت. خداوند این را ﴿ابتغاء مرضات الله﴾ (طلب خشنودی خدا) نامید، نه هلاکت.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ (سوره توبه، آیه ۱۱۱) - خداوند جان و مال مؤمنان را خریده است. این یک معامله است. کسی که جان خود را در راه خدا می‌دهد، جان خود را هدر نداده، بلکه آن را به بالاترین قیمت (بهشت) فروخته است.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹) - شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند. کجا هلاکتی اینگونه است؟

دوم: دو آیه مکمل یکدیگرند، نه متضاد

آیه ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ خطاب به مجموعه امت اسلامی است: «ای امت اسلام! خود را با دست خود به هلاکت نیندازید.»

حال اگر ملتی به این آیه بخواهد عمل کند، چه باید بکند؟ آیا باید از جهاد و شهادت دست بکشد؟ خیر - اتفاقاً برای

اینکه کل مملکت به هلاکت نیفتد، باید عده‌ای جان خود را در راه دفاع از کشور فدا کنند. اگر سوریه، لیبی و دیگر کشورها به آیه «لاتلقوا» عمل کرده بودند (یعنی عده‌ای فداکاری کرده و در مقابل دشمن ایستاده بودند)، این کشورها به هلاکت نمی‌افتادند. بنابراین: «لاتلقوا» به معنای این است که با دست خودت مملکت و عزت را به هلاکت نینداز؛ و برای جلوگیری از این هلاکت، باید جهاد کنی و حتی شهید شوی.

پس این دو دسته آیات نه تنها تضادی ندارند، بلکه در امتداد هم هستند. یک ملت برای اینکه به «لاتلقوا» عمل کند، باید ارتش فداکار، سپاه فداکار، و اهل جهاد و شهادت داشته باشد تا بقیه مردم در معرض هدر رفتن و هلاکت قرار نگیرند.

۴. ادامه جنگ تا کجا؟ (ضرب نهایی و ریشه‌کن کردن قدرت دشمن)

سوره محمد ﷺ و آیات مربوط به جنگ، تکلیف را روشن می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾ (سوره محمد، آیه ۴). این تعبیر (ضرب الرقاب - زدن بر گردن‌ها) کنایه از چنان زدن است که دشمن از کار بیفتد و دیگر توان عرض اندام نداشته باشد. فقها همگی می‌دانند که این به معنای لزوم گردن زدن نیست، بلکه کنایه از نابودی قدرت و ذلت دشمن است.

آیه ادامه می‌دهد: ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (تا زمانی که جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین بگذارد). «اوزار» (جمع وِزْر) به معنای سنگینی و بارهای جنگی است. یعنی آنقدر پیش بروید که ماشین جنگی دشمن روی زمین بیفتد، دیگر نتواند بجنگد و سایه جنگ نیز از سر شما برداشته شود. این همان اقتداری است که در برنامه قبل (آیه ۶۰ سوره انفال) به آن اشاره شد: چنان قوی و مقتدر باشید که دشمن جرأت خیال تجاوز را هم نداشته باشد.

بنابراین، هدف کشتار نیست؛ هدف خاموش کردن ماشین جنگی دشمن و ایجاد اقتدار بازدارنده پایدار است. تا آنجا پیش می‌رویم که جنگ بارهای خود را بر زمین بگذارد. نه یک روز کمتر، نه یک روز بیشتر.

۵. مشاور قرآنی برای تیم مذاکره‌کننده

آیات قرآن فقط برای صدر اسلام نازل نشده است. آنها تا روز قیامت برای همه زمان‌ها درس و پیام دارند. مسئولان و مذاکره‌کنندگان کشور، به یک مشاور قرآنی و حدیثی نیاز دارند تا نقاط را دقیقاً با آیات قرآن منطبق کنند و درس بگیرند که چه میزان پیش بروند و چه میزان از دشمن بگیرند.

ده بندی که ایران ادعا کرده، حتی جای مذاکره ندارد. این حقوق مسلم ایران است که تاکنون دشمن از روی زور به ما نداده است. اکنون که دشمن در موضع ضعف قرار گرفته،

باید محکم ایستاد. خداوند می‌فرماید: **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾** (شما برترید و خدا با شماست).

برای ما نه جنگ موضوعیت دارد و نه صلح؛ هر دو وسیله هستند. هدف اصلی، حفظ «انسانیت»، «ایمان» و خداست. هر کدام از این دو (جنگ یا صلح) که این اهداف را حفظ کند، انتخاب می‌شود. قدم به قدم باید از قرآن الهام گرفت، زیرا تشخیص درست و غلط در این مسیر دشوار است.

۶. جمع‌بندی: لا تلقوا به ایدیکم (هلاکت شخصی) در مقابل ایثار و شهادت (معامله با خدا)

﴿لا تلقوا به ایدیکم الی التهلکة﴾

آیات جهاد و شهادت (اشتراء خدا)

نهی از هدر دادن جان بدون عوض

تشویق به جان دادن در ازای بهشت (معامله)

مربوط به امور شخصی (خودکشی، بی‌توجهی به سلامت)

مربوط به دفاع از دین، ناموس، وطن و مستضعفان

نهی از «تهوّر» (بی‌باکی احمقانه)

ترغیب به «شجاعت» و «ایثار» عاقلانه

هلاکت فردی

حیات حقیقی (شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند)

نتیجه نهایی: یک ملت برای اینکه به «لاتلقوا به ایدیکم الی التهلکه» عمل کند (یعنی کشورش به هلاکت نیفتد)، باید اهل جهاد، شهادت و ایثار باشد. کسانی که در راه خدا جان می‌دهند، نه تنها جان خود را هدر نداده‌اند، بلکه بالاترین معامله را با خدا انجام داده و بهشت را خریده‌اند. همچنین با فداکاری خود، بقیه مردم، کشور و عزت اسلامی را از هلاکت نجات می‌دهند. این دو دسته آیات کاملاً در امتداد و مکمل یکدیگرند.



فصل هشتم: انگیزه‌ها و آینده جنگ با آمریکا و اسرائیل

**انگیزه و اهداف آمریکا و اسرائیل از جنگ با ایران؛
چشم‌انداز پیروزی قطعی**

حجت الاسلام والمسلمین زمانی

۱. انگیزه اسرائیل: تصرف سرزمین اسلامی و اسلام‌ستیزی

اسرائیل به عنوان یک جریان صهیونیستی، اهداف توسعه‌طلبانه دارد. جمهوری اسلامی ایران با یهودیان به عنوان یک قوم مذهبی مشکلی ندارد؛ یهودیان (کلیمیان) در ایران در پناه نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند و نماینده در مجلس دارند. مسیحیان نیز چنین هستند. اما صهیونیست‌ها متجاوزند.

جرایم صهیونیست‌ها دو دسته است:

جرم اول: غصب سرزمین فلسطین و بیت المقدس

صهیونیست‌ها تصمیم به غصب سرزمین اسلامی فلسطین و تشکیل حکومتی ضد اسلامی گرفتند. در طول ۸۰

سال گذشته، صدها هزار مسلمان را کشتند (از جمله ۷۰ هزار شهید در نوار غزه) و حدود ۷ میلیون مسلمان فلسطینی را آواره کردند. تاریخ بشر چنین آوارگی عظیمی را به خود ندیده است.

جرم دوم: اسلام ستیزی و تلاش برای نابودی اسلام

صهیونیست‌ها معتقدند باید با اسلام نابود شوند. شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد. بن گوریون (نخست‌وزیر اول اسرائیل) پیش از نخست‌وزیری، مرتکب جنایات وحشیانه‌ای شد: قتل عام روستاهایی مانند کفر قاسم و دیر یاسین. در یک قتل عام، سربازان گفتند «تقریباً همه را کشتیم». پرسیده شد کودکان ۲-۳ ساله و پیرمردان و زنان باردار را نیز کشتید؟ گفتند آنان «لازم نبودند». در جنایت دیگر، پیرمردی کمرخمیده را آوردند، بینی و گوشش را بریدند، پوست کله‌اش را کردند و کشتند. مادر بارداری را شکم پاره کردند و جنین را درآوردند و کشتند. کودک دو ساله را با پا به زمین کوبیدند و منفجر کردند. یک صهیونیست در مجلس اعلام کرد: «تا یک مسلمان بر روی کره زمین باشد، آرام نخواهم گرفت». صهیونیسم یعنی کینه از محمد ﷺ و اسلام.

این اندیشه، اندیشه گرگی است که به خوردن یک گوسفند قناعت نمی‌کند. از برخی سران اسرائیل پرسیده شد مرز نهایی اسرائیل از کجا تا کجا است؟ گفتند: «از نیل تا فرات»

(تا مرز عراق). این ربطی به فلسطین ندارد. توسعه طلبی صهیونیسم، کل جهان اسلام را هدف گرفته است.

۲. حضور و جنایات اسرائیل در ایران پیش از انقلاب

اسرائیل قبل از انقلاب نیز در ایران بیکار نبود:

شاه ایران را وادار به تأسیس سفارت اسرائیل در تهران کردند.

ساواک با طراحی و همکاری اسرائیل تأسیس شد.

شکنجه‌گران ساواک برای آموزش شکنجه به اسرائیل می‌رفتند و پس از آموزش باز می‌گشتند.

۳. تنها مخالف جدی: جمهوری اسلامی ایران

اسرائیل در توسعه طلبی خود در کل جهان اسلام، تنها مخالف جدی اش را جمهوری اسلامی ایران دید.

وجود سفارت اسرائیل را در خاک خود برنتابید و یکی از اولین اقدامات انقلاب اسلامی، بستن سفارت اسرائیل بود.

تنها فریادگر راستین و صادق برای محو اسرائیل است.

شجاعانه از فلسطین حمایت می‌کند.

نتانیاهو در سازمان ملل رسماً اعلام کرد که مخالف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. قهرمانی و صداقت ملت ایران در عالم برملا شده است.

۴. انگیزه آمریکا: دو دلیل اصلی

دلیل اول: حمایت از اسرائیل

آمریکا حامی اصلی اسرائیل است و این گرگ را به جان کشورهای دیگر می اندازد. اولین خطر و جریان مقاوم راستین، ایران است.

دلیل دوم: غارتگری خود آمریکا

دولت آمریکا توسعه طلب و متجاوز است و به آنچه دارد قانع نیست.

غارت نفت پیش از انقلاب: پیش از انقلاب، ایران با جمعیت ۳۰ میلیونی، روزانه ۶ میلیون بشکه نفت می فروخت (در حالی که نیاز نداشت). بخش عمده ای از درآمد آن را پهلوی و دربار غارت می کردند و بخش دیگر را آمریکا می برد.

استخدام ۵۰ هزار کارمند آمریکایی: آمریکا حدود ۵۰ هزار کارمند با حقوق بالاتر از وزیر در ایران مستقر کرده بود که مانند زالو به کشور چسبیده بودند و از منابع ایران تغذیه می کردند. انقلاب اسلامی دست این دزد را قطع کرد. طبیعی است که آمریکا ناراحت شود.

صدور انقلاب و بیداری ملت ها

جمهوری اسلامی موظف است به ملت های دیگر بگوید تا جایی که می توانند شجاعت به خرج دهند. صدور انقلاب به

معنای جنگ نیست؛ بلکه درس بیداری، گسترش فرهنگ استقلال و عزت و اسلام است. ملت‌ها یواش یواش یاد می‌گیرند از زیر بار آمریکا بیرون بیایند. آمریکا می‌بیند تنها ملتی که این شجاعت را دارد و موفق هم بوده، ایران است. برای حفظ سیادت ظالمانه خود، چاره‌ای جز جنگ با ایران ندارد.

چرا آمریکا با دیگر کشورها نمی‌جنگد؟ چون دیگران هر چه بخواهد به او می‌دهند؛ پایگاه نظامی می‌گیرد (با پول خود آن کشورها). اما ایران می‌خواهد با عزت زندگی کند و زیر بار زور نمی‌رود.

ملت ایران (اعم از شیعه و سنی) حسین علیه السلام را به عنوان نماد پذیرفته‌اند و معتقدند باید حسینی زندگی کرد و ظلم و تجاوز را نپذیرفت: «هیهات منا الذلة».

بنابراین انگیزه آمریکا و اسرائیل، ظلم، گسترش، دزدی، توسعه‌طلبی و جنایت است و ملت ایران را تنها ملت قهرمان در برابر خود می‌بینند.

۵. موضع اسلام در قبال صلح و جنگ

دین اسلام دین صلح و محبت است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً». نگاه اسلام به کافران و پیروان دیگر ادیان - تا وقتی که وارد جنگ و ستیزه علیه مسلمانان نشوند - دو چیز است: محبت، نیکی و عدالت.

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾. یعنی به کافرانی که با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند، نیکی کنید و عدالت ورزید.

اما وقتی تجاوز و ظلم کردند، وظیفه دفاع (هم وظیفه اسلامی و هم وظیفه انسانی) واجب می‌شود. معنا ندارد دزدی وارد خانه شود، اموال را غارت کند و کودکان را بکشد، و صاحب خانه بگوید «صلح». پیشنهاد صلحی که به فلسطین و ایران می‌دهند، ظالمانه است.

امام خمینی رحمة الله عليه فرمودند: «آشتی ایران با آمریکا مثل آشتی گرگ و میش است». مگر چوپان با گرگ قرارداد می‌بندد؟ روحیه آمریکا تجاوز، غارتگری و درندگی است. تا وقتی گرگ را از گرگ بودن نیندازیم (دست و پایش را قطع کنیم تا توان نداشته باشد)، نمی‌توان به او اعتماد کرد. تشخیص صلح یا ادامه جنگ با مسئولان رده بالای کشور و ولی فقیه است.

۶. آینده جنگ: چهار دلیل برای پیروزی قطعی

آینده این جنگ کاملاً روشن است: پیروزی قطعی. چهار دلیل:

دلیل اول: تجربیات چهارگانه پیروزی ملت ایران

ملت ایران چهار جنگ را با چهار مدل تجربه کرده و در

همه پیروز شده است:

جنگ اول (انقلاب): امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ فرمود بلند شوید با شاه بجنگید. ملت با فریاد «الله اکبر» شاه را فراری داد. چون خدا با ما بود و برای خدا رفتیم.

جنگ دوم (۸ سال دفاع مقدس): صدام با حمایت آمریکا و بیش از ۲۰ کشور جهان (از جمله فرانسه با میراژ و آمریکا با آواکس) به ایران حمله کرد. ۸ سال طول کشید، شهید دادیم اما پیروز شدیم. آن ملت همین ملت است و آن خدا همین خدا.

جنگ سوم (داعش): وزیر خارجه اسبق آمریکا اعلام کرد ما داعش را تأسیس کردیم. داعش با نیروگیری از ۱۰-۲۰ کشور به میدان آمد. رهبر شهید فرمود: داعش برای سوریه و لبنان درست نشده، بلکه مسیر را باز کند تا وارد ایران شود. حاج قاسم سلیمانی مأمور شد به هر قیمتی کمر داعش را در سوریه بشکند. رفت و شکست. ملت ایران نجات یافت.

جنگ چهارم (جنگ ۱۲ روزه اخیر): اسرائیل حمله کرد، دید دستش بر نمی‌آید، آمریکا را آورد. ایران به هر دوزد.

این چهار تجربه موفق، دلیل بر پیروزی پنجمین تجربه (جنگ کنونی) است.

دلیل دوم: تجربه شکست‌پذیری آمریکا

آمریکا در ویتنام حمله کرد، کشتار کرد و در نهایت شکست خورد و فرار کرد. در عراق و افغانستان نیز چنین بود. آمریکا شکست‌پذیر است.

دلیل سوم: میدان فعلی (شگفتی جهان از قدرت ایران)

دنیا شگفت‌زده شده است از اینکه ایران با این غول قدرت جهانی پنجه در پنجه انداخته و دارد لت و پارش می‌کند.

دو ناو جنگی آمریکا به سمت ایران حرکت کردند. ملت‌های منطقه وحشت داشتند. ایران با قدرت موشکی خود، هر دو ناو را فراری داد.

بیش از ۱۰ کشور از ۱۰ جانب به ایران حمله کردند. ایران همزمان به پایگاه‌های نظامی آمریکا در آن کشورها حمله کرد و آنان را از کار انداخت.

گنبد آهنین اسرائیل تبدیل به «آبکش پلاستیکی» شد؛ روزانه ۵۰-۷۰ موشک به اسرائیل می‌خورد. پدافند آمریکا در کشورهای منطقه نیز از بین رفته است. ملت ایران در سه میدان پیروز است:

میدان نبرد نظامی: دست برتر با ایران است.

میدان حضور اجتماعی: مردم (زن و مرد، کودک و پیر)

هر شب از ابتدای شب تا ساعت ۳-۴ بامداد در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کنند. جهان از این قهرمانی و نترسی شگفت‌زده شده است.

میدان مسئولان نظام: همه یکصدا و متحد، فریاد استمرار جنگ تا پیروزی سر می‌دهند.

دلیل چهارم (مهم‌ترین): وعده قطعی خداوند در قرآن

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ﴾؛ اگر از میان شما ۲۰ نفر صابر و مقاوم باشید، بر ۲۰۰ نفر پیروز می‌شوید. و اگر ۱۰۰ نفر باشید، بر هزار نفر غالب می‌شوید (آیه ۲۴۹ سوره بقره و آیه ۶۵ سوره انفال). این وعده خداست.

خداوند قوی‌تر از دشمن است. فرعون که مقتدرتر از ترامپ بود (ادعای ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ کرد)، با قدرت موسی علیه السلام و با هدایت خداوند، در دریا غرق شد. خداوند جنازه او را نیز به عنوان عبرت نسل‌ها بیرون فرستاد (مومیایی شد و تا امروز باقی است). خدا همان خداست.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (سوره محمد، آیه ۷)؛ اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند و خدا وعده خود را خلاف نمی‌کند.

مؤمنان واقعی کسانی هستند که وقتی به آنان گفته

می‌شود دشمنان متحد شده‌اند و قدرت پیدا کرده‌اند، نه تنها نمی‌ترسند، بلکه ایمانشان قوی‌تر می‌شود و می‌گویند:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.

۷. جمع‌بندی

انگیزه اسرائیل، غصب فلسطین، اسلام‌ستیزی و توسعه‌طلبی در کل جهان اسلام است. انگیزه آمریکا، حمایت از اسرائیل و غارتگری خودش است. ایران تنها مخالف جدی این دو است. اسلام با صلح عادلانه مخالف نیست، اما با صلح ظالمانه و اعتماد به دشمن پیمان‌شکن مخالف است. با استناد به چهار دلیل (تجربیات چهارگانه پیروزی ملت ایران، شکست‌پذیری آمریکا، برتری در میدان کنونی و مهم‌تر از همه وعده قطعی خداوند در قرآن)، پیروزی نهایی قطعی است.

جنگ تحمیلی سوم؛ تغییر معادلات اقتصادی و تبدیل ایران به قدرت اول منطقه

دکتر توکلی

۱. درآمد: سه دوره جنگ تحمیلی علیه ایران

ایران سه دوره جنگ تحمیلی را تجربه کرده است:

جنگ ۸ ساله دفاع مقدس

جنگ ۱۲ روزه

جنگ ۴۰ روزه رمضان (جنگ اخیر)

نکته مهم این است که ایران هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبوده، اما هرگز پای خود را از خاک میهن عقب نکشیده است.

اگر نگاه اقتصادی به مسئله داشته باشیم، ایران ۴۷ سال درگیر جنگ اقتصادی بوده است. از ابتدای پیروزی انقلاب، آمریکا و سایر دولت‌های غربی تحریم‌ها را علیه ایران آغاز کردند. تحریم‌های هسته‌ای، نظامی و انواع دیگر تحریم‌ها که در ۴۷ سال اخیر بر ایران تحمیل شده، در هیچ کشوری سابقه ندارد. کارشناسان شگفت‌زده بودند که چگونه کشوری با تحریم بانک مرکزی و قطع از سوئیفت، توانسته بر پای خود بماند. این نشان‌دهنده ظرفیت بالای بالفعل و بالقوه اقتصاد ایران است.

۲. ریشه‌های استعمار ۷۲ ساله آمریکا در ایران

برای درک بهتر، باید به عقب‌تر برگشت. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که عملاً آمریکا جایگزین انگلیس در ایران شد، یک استعمار ۲۵ ساله آغاز گردید. برجسته‌ترین اقدام آن، اصلاحات ارضی در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ بود که کشاورزی ایران را نابود کرد. در همان سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۴، ایران بالای ۶ میلیون تن گندم وارد می‌کرد. تخم مرغ و مرغ از رژیم صهیونیستی، گوشت یخ زده از استرالیا و گوشت گرم از فرانسه وارد می‌شد. اقتصادی وابسته برای ایران ایجاد کردند. همچنین آمریکا خارک (جزیره نفتی) را تصرف کرد و بلایی که الان سر عراق آورده‌اند (نمی‌داند چقدر نفت صادر کرده و درآمدش کجا می‌رود) قبلاً سر ایران آورده بودند. جنگ ۴۰ روزه رمضان به نوعی شورش علیه استعمار ۷۲ ساله آمریکا و تحریم‌های اقتصادی ۴۷ ساله بود.

۳. تجربه مذاکره و برجام (باخت‌برد)

در دهه ۹۰، ایران از طریق مذاکره و برجام سعی کرد مشکلات را حل کند. آمریکا بازی کرد: یک‌بار تحریم می‌کرد، یک‌بار رفع می‌کرد. ترامپ در دوره اول خود از برجام خارج شد و هر دستاوردی که ایران داشت (اگر هم بود، فقط کمی شل‌تر شدن تحریم‌ها بود) از بین رفت.

۴. تبدیل ایران به قدرت چهارم جهان (از نگاه کارشناسان غربی)

کارشناسان معتقدند ایران تبدیل به یک قدرت (نه فقط قدرت نظامی، بلکه قدرت ژئوپلیتیک) شده است. نمونه‌ها: نشریه آتلانتیک: ایران «سلاح آخرالزمانی» کشف کرده و اشاره به تنگه هرمز دارد که به عنوان راهبرد بازدارنده از آن استفاده می‌شود.

برندگان جایزه نوبل (عجم اوغلو و سایمون جانسون): در یادداشت‌های اخیر خود تحلیل جالبی دارند. سایمون جانسون می‌گوید: قبلاً آمریکا با استفاده از ظرفیت دلار ایران را تحریم می‌کرد، الان ایران ورق را برگردانده و با استفاده از تنگه هرمز آمریکا را تحریم می‌کند. جای تحریم‌کننده و تحریم‌شونده عوض شده است.

عجم اوغلو (که مشترکاً با جانسون برنده نوبل شده) می‌گوید: ترامپ در باتلاق این جنگ غرق شده است.

رابرت هانری (استراتژیست نظامی غرب): در مصاحبه اخیر خود گفت: «۳۰ سال است در حوزه جنگ ایران و آمریکا مطالعه می‌کنم، حتی شبیه‌سازی کردیم. به این نتیجه رسیدم که حمله به ایران اشتباه است.» او از تعبیر «ایران تبدیل به قطب چهارم قدرت» استفاده کرد.

۵. تحقق سند چشم‌انداز با شهادت رهبری

برخی ممکن است با توجه به تورم و مشکلات اقتصادی این تحلیل را بعید بدانند. اما امام شهید فرمودند: «ما به قله نزدیک می‌شویم.» سند چشم‌انداز (که سال ۱۴۰۴، آخرین سال آن بود) می‌گفت ایران باید به قدرت اول منطقه تبدیل شود. شاید امام شهید با شهادت خود و اتفاقات پس از آن، عملاً این سند چشم‌انداز را محقق کردند. ایران الان تبدیل به قدرت اول منطقه و قدرت ژئوپلیتیک شده است.

۶. جنگ ۴۰ روزه و تنگه هرمز (جایگاه اقتصادی استراتژیک)

پیش از جنگ، نفت حدود ۶۰-۷۰ دلار بود. با وقوع جنگ، قیمت نفت تا ۱۰۰ دلار و ۹۷ دلار بالا رفت. حتی با بحث آتش‌بس از سوی ترامپ، قیمت نفت همچنان بالاست. ترامپ سعی کرد با بازی‌های رسانه‌ای و دستکاری در بازارهای کاغذی نفت، قیمت را کنترل کند، اما گویا «گفتاردرمانی» ترامپ دیگر جواب نمی‌دهد.

اهمیت تنگه هرمز: روزانه حدود ۱۰۸ میلیون بشکه نفت در جهان صادر می‌شود؛ ۲۰ میلیون بشکه (۲۰ درصد) از تنگه هرمز عبور می‌کند. حدود ۲۰ درصد از انرژی گازی جهان از این تنگه عبور می‌کند. ۲۳ درصد سوخت کشتی‌ها، ۳۵ درصد متانول، نزدیک ۳۰ درصد اوره جهان (که قیمت آن دو برابر شده و به ۹۰۰ دلار در هر تن رسیده)، ۲۰ درصد آمونیاک

و فسفات، ۵۰ درصد گوگرد، ۸ درصد آلومینیوم و یک سوم هلیوم جهان از این تنگه عبور می‌کند. چین (۹۷ میلیارد دلار)، ژاپن و کره جنوبی به شدت به این تنگه وابسته‌اند. با بسته شدن تنگه هرمز، حتی کانال پاناما نیز دچار صف انتظار ۴۰ روزه شده و هزینه حمل و نقل ۵۰-۶۰ درصد افزایش یافته است.

قیمت اوره دو برابر شده و فشار بر کشاورزی آمریکا آورده است. هلیوم (که در ریزتراشه‌ها و نیمه‌رساناها و هوش مصنوعی کاربرد دارد) یک سوم جهان در قطر تولید می‌شود و از تنگه هرمز عبور می‌کند.

۷. درآمدهای جدید ایران از تنگه هرمز

ایران تاکنون از این ظرفیت مغفول استفاده نمی‌کرد. اما الان: در یک ماه اول جنگ، ایران بیش از یک و نیم میلیارد دلار درآمد اضافی داشته است.

قبلاً نفت را با تخفیف می‌دادیم و التماس می‌کردیم، الان التماس می‌کنند که نفت بدهیم.

حتی اگر فقط ۱۵۰ کشتی روزانه از تنگه هرمز عبور کند و هر کشتی ۲ میلیون دلار عوارض عبور بگیرد، درآمد سالانه بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار خواهد بود (در حالی که کل درآمد نفتی و غیرنفتی ایران حدود ۹۰ میلیارد دلار است).

هزینه بیمه کشتی‌ها از ۲٫۵ درصد به ۳ درصد افزایش یافته. ایران می‌تواند صنعت بیمه خود را فعال کند و سالانه ۲۲ میلیارد دلار فقط از بیمه کشتی‌ها درآمد داشته باشد.

پیشنهاد شده که جزایر ایران (قشم، کیش، خارک، تنب بزرگ و کوچک) به هاب مالی و انرژی دنیا تبدیل شوند و هر کشوری بخواهد از اینجا عبور کند، معاملات انرژی خود را در این بازار انجام دهد. برآورد درآمد کارمزدی تا ۳۰ میلیارد دلار است. حتی بحث شورش علیه دلار و استفاده از یوان یا ریال مطرح شده است.

۸. توییت وزیر خارجه و قدرت دیکته کردن به غرب

وقتی وزیر امور خارجه ایران توییتی درباره تنگه هرمز زد، قیمت نفت ۱۰ دلار کاهش پیدا کرد. یعنی فقط یک خبر (باز شدن موقت تنگه هرمز) ارزشش ۱۰ دلار در هر بشکه بود. اگر این رقم را در ۱۰۰ میلیون بشکه معاملات روزانه ضرب کنید، اهمیت آن مشخص می‌شود. ایران الان دارد به غرب و آمریکا دیکته می‌کند. برخی کارشناسان حتی می‌گویند می‌توان از کشتی‌ها غرامت گرفت یا کشورهای متخاصم را موظف به پرداخت خسارت کرد.

۹. دستاوردهای جنگ در مقابل مذاکره

دستاوردهایی که ایران با جنگ به دست آورده، قابل مقایسه با دستاوردهای مذاکره نیست. دو بار (در جنگ ۱۲

روزه و جنگ ۴۰ روزه) دشمن در میانه مذاکره، ناجوانمردانه حمله کرد. این نشان می‌دهد که ترامپ و رژیم صهیونیستی فقط زبان زور را می‌فهمند.

۱۰. چشم‌انداز: تلاقی قدرت نظامی و اقتصادی در ۱۴۰۴

در سال ۱۴۰۴، ما شاهد تلاقی قدرت نظامی و اقتصادی ایران خواهیم بود. الان داریم از برگ‌های برنده نیروی نظامی برای حفظ منافع اقتصادی استفاده می‌کنیم. این همان دیپلماسی اقتصادی است که قبلاً مبهم بود، اما الان واضح شده است. نباید به امید «کد خدا» (آمریکا) ماند که بیاید حق ما را بدهد. ما با اقتدار خود حقمان را می‌گیریم.

نظم جدیدی پس از جنگ ۴۰ روزه رمضان ایجاد می‌شود. کشورهای حوزه خلیج فارس دیگر جایگاه سابق خود را در اقتصاد منطقه ندارند. ایران معادلات اقتصاد جهانی را به نفع خود تغییر خواهد داد.

۱۱. نقش مردم (عامل محاسبه‌نشده دشمن)

دو چیزی که آمریکا روی آن حساب نکرد:

قدرت موشکی ایران

اقتدار مردم (۵۲-۵۳ شب حضور در خیابان‌ها)

به فرموده رهبر شهید، مردم مبعوث شده‌اند و دارند مدیریت می‌کنند. اگر قدر این فرصت‌ها را بدانیم، همانطور

که غربی‌ها می‌گویند «یک ابرقدرت جدید متولد شده» - نه فقط ابرقدرت نظامی، بلکه اقتصادی. یک تمدن جدید ایرانی-اسلامی در حال شکل‌گیری است و کشورهای دیگر در حال تجدید نظر در اتکای خود به دولت‌های استثمارگر هستند.

۱۲. جمع‌بندی

ایران در جنگ ۴۰ روزه رمضان، با تکیه بر ظرفیت راهبردی تنگه هرمز و حضور مردمی، موفق شد معادلات قدرت را به نفع خود تغییر دهد. از یک سو با اقتدار نظامی از منافع اقتصادی خود دفاع می‌کند و از سوی دیگر، درآمدهای جدید (عوارض عبور، بیمه، هاب مالی و انرژی) چشم‌انداز اقتصادی روشنی را ترسیم می‌نماید. گویا ایران به قدرت اول منطقه و یک ابرقدرت جدید اقتصادی-نظامی تبدیل شده است و نظم جدید جهانی در حال شکل‌گیری است.

اقتصاد پساجنگ؛ دستاوردهای ژئوپلیتیک، چالش‌ها و راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی

دکتر توکلی

۱. درآمد: از ابرقدرت نظامی تا ابرقدرت اقتصادی

به اعتراف بسیاری از کارشناسان، ایران در جنگ تحمیلی سوم (جنگ ۴۰ روزه رمضان) تقریباً تبدیل به یک ابرقدرت شده است. ایران یک تنه در برابر آمریکا، رژیم صهیونیستی، ناتو و بسیاری از کشورهای منطقه ایستاده، بدون اینکه از هیچ قدرت دیگری کمک بگیرد. این اقتدار تنها به اتکای نیروی نظامی خود و بالاتر از آن، اتکا به ایمان و خدای قوی به دست آمده است. اخلاص نیروهای مسلح و مردم، عامل اصلی این پیروزی‌ها بوده است.

با این حال، ایران در این مسیر آسیب‌هایی نیز دیده است: برخی زیرساخت‌ها زده شده، نیروهایی به شهادت رسیده‌اند و فشار اقتصادی (مانند مشکلات در حوزه پتروشیمی) نیز وجود دارد. اما ظرفیت‌های جدیدی ایجاد شده که با تدابیر اقتصادی درست و اصلاح سیاست‌های اشتباه، می‌توان به سرعت بسیاری از مشکلات (مانند تورم و معیشت مردم) را حل کرد.

۲. تشبیه اقتصاد ایران به بازی مار و پله

اقتصاد ایران مانند بازی مار و پله است: گاهی با یک

سیاست درست، پله بالا می‌رویم و گاهی با یک سیاست اشتباه، مار ما را نیش می‌زند و پایین می‌آید. برخی معتقدند سخن از «رسیدن به قله» با وجود تورم بالا، اغراق است. اما اگر از بالا به زیرساخت‌های ایجاد شده در ۴۷ سال انقلاب نگاه کنیم (سدها، جاده‌ها، فولاد، پل‌های شاهکار معماری در کرج و...)، دستاوردهای جمهوری اسلامی بسیار قابل توجه است.

اما خطاهایی نیز رخ داده است: اجرای برخی سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، اشتباه در کنترل نرخ ارز و عدم اجرای کامل اقتصاد مقاومتی باعث شده که شیرینی پیشرفت‌های اقتصادی در سفره مردم احساس نشود.

۳. سرمایه اجتماعی عظیم (حضور مردم در خیابان‌ها)

مهم‌ترین سرمایه‌ای که در این جنگ به دست آمده، سرمایه اجتماعی است. مردم شب‌ها به خیابان‌ها می‌آیند، پرچم جمهوری اسلامی را می‌گردانند، ندورات می‌دهند و از همه چیز خود گذشته‌اند. آنان احساس کرده‌اند موجودیت ایران در خطر است و باید پای نظام بایستند. این صحنه‌ها جلوه‌ای از همان اربعین است که در عراق می‌بینیم؛ موکب‌ها، دعاها، نمازها و عبادت در کنار حضور در خیابان.

یکی از اساتید (دکتر لگنهاوزن) درباره تفاوت مردم ایران با مردم ویتنام گفته است: در ویتنام مردم برای اعتراض می‌آمدند، اما ایرانیان با ترکیبی از افتخار و خوشحالی در

خیابان‌ها حاضر می‌شوند.

باید مراقب این سرمایه اجتماعی بود و قدردان آن بود. گاهی شب‌ها احساس شرمندگی می‌شود که مردم اینگونه ایستاده‌اند و مسئولان چه کرده‌اند؟

۴. ظرفیت‌های جدید اقتصادی پس از جنگ (تنگه هرمز)

با دستاوردهای جنگ، ظرفیت‌های جدید اقتصادی ایجاد شده است:

عوارض عبور از تنگه هرمز: برآوردها حاکی است که می‌توان سالانه نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار عوارض از کشتی‌های عبوری دریافت کرد.

بیمه کشتی‌ها: حدود ۲۰ میلیارد دلار درآمد سالانه از محل افزایش هزینه بیمه (از ۲۵/۰ درصد به ۳ درصد).

هاب انرژی: با تبدیل جزایر ایران (قشم، کیش، خارک، تنب بزرگ و کوچک) به هاب مالی و انرژی منطقه، تا ۳۰ میلیارد دلار درآمد کارمزدی قابل کسب است.

مهم‌تر از همه: اقتصاد ایران تاکنون در معرض تحریم‌های کشنده آمریکا بود. اکنون وضعیت در حال تغییر از «تحریم‌شونده» به «تحریم‌کننده» است. ایران یقه ۲۰ درصد انرژی جهان را در دست گرفته است و می‌گوید: «اگر شما ما را تحریم کنید، ما هم شما را تحریم می‌کنیم.»

۵. بازطراحی جایگاه ایران در اقتصاد منطقه

ایران باید جایگاه جدیدی برای خود در منطقه تعریف کند. پیش از این به دنبال تعریف خود در «جاده ابریشم» چین بودیم. اکنون «جاده ابریشم تنگه هرمز» می‌تواند راهگشا باشد.

یک نگرانی قبلی درباره چین وجود داشت (چون چین ۹۷ میلیارد دلار واردات از این تنگه دارد). اما در این جنگ مشاهده شد که چین نیز منافع بلندمدت خود را دید: آمریکا در حال ضربه خوردن و یوآن در حال تقویت شدن است. چین به سمت تقویت پول خود و تضعیف دلار حرکت می‌کند.

۶. نامگذاری سال ۱۴۰۴ به نام اقتصاد مقاومتی

مقام معظم رهبری امسال (۱۴۰۴) را پس از چند سال، دوباره به نام «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و همبستگی ملی» نامگذاری فرمودند. در بیانیه گام دوم انقلاب نیز راه حل مشکلات اقتصادی ترسیم شده است. تحریم اثرگذار بوده، اما مشکلات عمده در داخل است.

الگوی صنایع موشکی (نماد اقتصاد مقاومتی):

برون‌گرا

عدالت محور

مردم محور (جوانان آمدند و مدیریت جهادی کردند)

دانش بنیان

عدم وابستگی به خارج

اگر این الگو (که در صنایع موشکی، پهپادی (شاهد)،
نانو و...) موفق بوده است، به سایر صنایع (مانند خودرو،
کشاورزی و...) تسری یابد، مشکلات حل خواهد شد.

۷. نقد وضعیت موجود (خودرو، کشاورزی، تجارت با امارات)

صنعت خودرو: سال‌ها قطعه‌سازی ایجاد کردیم و حتی
صادرکننده قطعه شدیم، اما به دلیل فاصله از الگوی اقتصاد
مقاومتی، به سمت مونتاژ قطعات چینی رفتیم و وابسته
شدیم.

کشاورزی: بازدید از یک تولیدکننده مرغ نشان داد ظرفیت
صادرات مرغ و تخم مرغ به جای واردات وجود دارد. همچنین
کشت فراسرزمینی در روسیه (با زمین و آب فراوان) می‌تواند
۱۰ میلیارد دلار برای علوفه و دانه‌های روغنی تأمین کند بدون
نیاز به ارز.

تجارت با امارات: امارات تبدیل به یکی از سه شریک
تجاری ایران شده است. کالاهای چینی را تبدیل به یوان به
درهم کرده و از تراس‌های امارات با هزینه بالا وارد می‌کنیم.
در حالی که سیاست اقتصاد مقاومتی می‌گوید باید تنوع در

مبادی وارداتی ایجاد کرد. عملاً داریم به اقتصاد کشوری که از ما ارتزاق می‌کند، باج می‌دهیم.

پیشنهاد: بازطراحی جایگاه اقتصادی ایران به سمت همکاری با کشورهای شمالی (روسیه، چین، پاکستان) به جای تمرکز بر کشورهای خلیج فارس.

۸. جراحی اقتصادی یا اصلاحات از جنس دیگر؟

استفاده از واژه «جراحی اقتصادی» تداعی‌کننده فشار بر سفره مردم است. پیشنهاد می‌شود به جای اصلاحات از سمت سفره مردم، به سمت اصلاح ساختارهای کلان برویم: بانک‌های خصوصی که با قدرت‌های انحصاری منافع کلان برده‌اند (مثل خرید و فروش محصولات پی‌وی‌سی با سه-چهار برابر قیمت) فولادی‌ها و... قوه قضاییه باید برای شفافیت و برخورد با انحصارها وارد شود.

مردمی‌سازی اقتصاد:

مردم باید در منافع اقتصادی مشارکت داده شوند. پیشنهاد: ۵۰ طرح کلان اقتصادی به مردم معرفی شود و مردم سرمایه‌های خود را بیاورند. همچنین توسعه «پروژه‌های کوچک مقیاس»: یک میلیون معلم و کادر فرهنگی (به عنوان مثال) به جای سرمایه در بانک، در پتروپالایشگاه‌های مرزی سرمایه‌گذاری کنند. صنایع فولاد به جای کویر (با

مشکل آب) در مکان‌های مناسب جانمایی شود.

مسکن:

در شهر پرنیان (اطراف قم)، زمین‌های ۳۰۰ متری با یک طبقه و حیاط کوچک ساخته شده (الگوی شهر مولد که در چین، روسیه و حتی رژیم صهیونیستی اجرا شده است). می‌توان این الگو را با واگذاری زمین (که هزینه دلاری ندارد) گسترش داد.

۹. جمع‌بندی و چشم‌انداز

سرمایه اجتماعی عظیم (حضور مردم در خیابان‌ها) که طی این ۵۲-۵۳ شب ایجاد شده، یک فرصت طلایی است. اگر سیاست‌های غلط گذشته (حاکمیت‌زدایی از دولت، باز کردن دست بانک‌های خصوصی، سیاست کاهش ارزش پول ملی، یارانه‌زدن به روش نادرست و...) اصلاح شود و به سمت اقتدار اقتصادی با محوریت تولید داخلی، ابتکارات بومی و مردم‌محوری حرکت کنیم، ایران همان‌گونه که غربی‌ها اعتراف کردند به ابرقدرت نظامی تبدیل شده، به ابرقدرت اقتصادی نیز تبدیل خواهد شد. به فرمایش امام شهید، با اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، پرچم اقتدار ایران بلندتر خواهد شد و ایران الگوی جهان اسلام خواهد گشت.

این متن، عین محتوای اصلی فایل ارسالی است که با

حذف تعارفات و خطاب‌های مستقیم، ویرایش ادبی، و
بخش‌بندی موضوعی مشابه متون قبلی آماده شده و برای
چاپ در کتاب یک‌دست و هماهنگ می‌باشد.

فصل نهم: معنویت و دفاع مقدس

معنویت در دفاع مقدس و ابعاد شخصیتی رهبر شهید و رهبر جدید

حجت الاسلام والمسلمین گرجیان

۱. درآمد: شهادت رهبری و انتخاب جانشین

اگرچه دل‌ها از دست دادن رهبر عزیز و شهید را عزادار است، اما با انتخاب شایسته نائب امام، حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای، دل‌ها امیدوار شد و مردم ایران و جهان آزاده شاد گشتند. خدایا سایه پرخیر و برکت ایشان را مستدام بدار.

در شب قدر، خداوند قدر ما را چنان رقم زد که دل‌ها سراسر امید و اشتیاق شد و اتفاقی ماندگار در تاریخ انقلاب اسلامی ایران رقم خورد.

شهدا قهرمانان کشورند. بالاتر از شهدا، محیط قهرمانی

نداریم. چهره شهدا را برای جوانان امروز روشن کنید تا این نمادها الگوی آنان شوند. راهی که می‌رویم راه کوتاه و آسانی نیست، اما با کمک خدای متعال می‌توانیم آن را طی کنیم. از روح شهدایی مانند شهید نصرالله، شهید حنیه، شهید سلیمانی و شهید سنوار کمک بخواهیم.

۲. تبریک و تسلیت شهادت رهبری و انتخاب رهبر جدید

شهادت رهبر فرزانه را به محضر مولایمان حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام تسلیت و تبریک عرض می‌شود. با تدبیر بسیار خوب مجلس خبرگان رهبری، نائب امام (آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای) انتخاب شد و شادی دل مؤمنان و مایه خفت و ذلت دشمنان و کفار گردید.

این سنت دیرین مکتب ماست: بعد از علی عَلَيْهِ السَّلَام، امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام به امامت رسید؛ بعد از شهادت امام عزیز (سید علی خامنه‌ای)، خداوند سید مجتبی را عنایت کرد. «مجتبی» به معنی منتخب است؛ منتخب خداوند و منتخب مردم. شیعه در طول تاریخ بن بست نداشته و نخواهد داشت.

۳. معنویت به عنوان راز پیروزی در دفاع مقدس

دفاع مقدس از آن رو مقدس است که برای خدا بود. «من كان لله كان الله له». در حالی که عمده کشورهای دنیا (دو قدرت درجه یک آن روز یعنی شوروی و آمریکا و تمام کشورهای اروپایی) به عراق کمک می‌کردند، قرآن کریم

فرمود: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ». اگر اذن الهی باشد، گروه اندک بر گروه بسیار پیروز می شود.

اگر خود را به بی نهایت وصل کنیم، دریا می شویم؛ اگر اهل برکه باشیم، زود از بین می رویم. چرا خداوند فرمود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؟ چون انسان فقط با یاد خدا به بی نهایت متصل می شود.

جوانان از کوچه پس کوچه ها آمدند؛ نه به خاطر اقتصاد، پول یا جایگاه، بلکه فقط برای امام که وابسته به خدا بود. شعارهای زمان جنگ، سینه زنی ها، نمازهای شب رزمندگان و پاک باختگی شان در راه خدا، همه نشان از همین معنا داشت.

امیرالمؤمنان علیه السلام «شیران شب و بیداران روز» بودند. وقتی به حضرت زهرا (س) عرض شد شوهرتان چه می کند، فرمود: مشغول نماز بود. همان کسی که قلعه خیبر را از جا کند، در مقابل خدا این گونه بود. رزمندگان ما نیز چنین بودند؛ می گفتند «نور بالا» یعنی چهره شهید مشخص است.

شهید سلیمانی فرمود: اول باید شهید بود، سپس شهید زندگی کرد، و بعداً شهید شد. رزمندگان بر یکدیگر برای رسیدن به شهادت پیشی می گرفتند؛ اگر گروهی برای خط شکنی انتخاب می شدند و گروهی نه، آنان که انتخاب نشده بودند گریه می کردند.

در نیمه‌های شب جبهه‌ها بسیار شیرین و ارزشمند بود. جوانی که در دل شب با خدا راز و نیاز کند، همانند ستارگانی برای اهل آسمان نورافشانی می‌کند.

امام خمینی رحمة الله علیه معنویت را تزریق کرد و ماهیت را تغییر داد. شراب اگر چهل روز بماند تبدیل به سرکه می‌شود، و این گونه شد. مرگ برای رزمندگان مانند غسل شد. به تعبیر حضرت قاسم عليه السلام: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ». این روحیه معنوی در بچه‌های پاسدار، ارتش، نیروهای مقاومت و حتی مردم عادی که در خیابان‌ها آمدند تزریق شد و خط سیره پایان نیافتنی است.

در راهپیمایی‌های عظیم، از کودک تا پیرمرد عصا به دست، با چهره‌های متفاوت، یک چیز در نهادشان بود: همان معنویتی که امام و رهبری تزریق کردند.

۴. معنویت و عرفان رهبر شهید (افزایش تهجد پس از رهبری)

رهبر شهید علاوه بر ابعاد دیگر، صاحب معنویت و عرفان بود. فرزند ایشان (آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای) نقل فرمود: در جلسه‌ای به ایشان عرض کردم تفاوت پدرتان پیش از رسیدن به امامت جامعه و پس از آن در خانواده چگونه بود؟ ایشان پس از چند دقیقه تأمل فرمود: «قبل و بعدش هیچ فرقی نکرد، جز اینکه ناله‌های شبانه و تهجد ایشان بیشتر شد. غیر از این هیچ». اگر کسی پیش از این اهل بود، باز هم بیشتر شد.

برخی از بزرگان (مانند سردار جباری) سجده‌های بیش از ۴۰ دقیقه داشتند. عرفان ایشان از جنس عرفان علی بن ابیطالب علیه السلام در سطح غیرمعمول بود. ایشان می‌دانست اگر می‌خواهد راهبری کند، باید خودش متصل به آن جهان باشد. «وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ». چون ایشان هادی و هدایت شده بود، توانست هدایت خوب انجام دهد.

ایشان معنویت را «رندانه» (اهل معرفت) مخفی می‌کرد و آشکار نمی‌ساخت. ارتباط ایشان با عارفان بزرگی مانند آیت‌الله بهجت و آیت‌الله بهاء‌الدینی بسیار عمیق بود. هر بار که انسان این ارتباط را می‌دید، احساس می‌کرد نوری از جانب او به قلب انسان می‌تابد.

انس عجیب ایشان با قرآن در اواخر ماه مبارک رمضان پیش از شهادت، به حدی بود که جلسه تشکیل دادند و قرآن تلاوت کردند و همه را به تمسخر گرفتند. ایشان یک عمر برای شهادت دوید، ضجه زد و ناله زد. هر چه داشت (همسر شهید، پدر شهید، پدر بزرگ شهید) همه را خداوند به او داده بود و فقط عنوان شهادت باقی مانده بود. درست در لحظه‌ای که مانند کوه استوار بود، خداوند این عنوان را نیز به او عنایت کرد.

۵. نقش عوامل معنوی در تغییر سرنوشت (نقش دعا، توکل و ایمان)

خداوند در قرآن فرمود: «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». انداختن تیر با توست، اما تأثیرگذاری با خداست. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ اگر کسی ایمان داشته باشد، خداوند مدافع اوست.

مقدار یاری خداوند بستگی به مقدار ایمان دارد. چرا؟ چون ایمان شما قوی‌تر بوده، یک نفر ده نفر را می‌توانست نگه دارد. پس باید درجه ایمانی خود را تقویت کنیم.

قدرت‌های پوشالی عالم در مقابل قدرت ایمان هیچ هستند. قدرت اول، خداست. او عزیز و نفوذناپذیر است و دیگران در مقابل او مانند پشه حساب نمی‌شوند. نمونه طبع را ببینید که خداوند با باد و شن، سپاه دشمن را نابود کرد.

آیه «إِنَّ مَعَ رَبِّي سَيِّدِينَ» را ایشان بسیار تلاوت می‌کردند. وقتی موسی کلیم علیه السلام با بنی اسرائیل در برابر دریا و فرعون قرار گرفت، اصحاب موسی گفتند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (آخر خط است). موسی فرمود این حرف را ننزید؛ خدای من با من است و مرا هدایت خواهد کرد. خداوند فرعون را چنان از بین برد که هنوز مومیایی‌اش عبرت دیگران است.

خداوند به موسی و هارون فرمود: ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾. اگر ما هم در این مسیر باشیم، خداوند کمکمان خواهد کرد.

۶. ویژگی‌های رهبر جدید (آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای)

ایشان دارای مولفه‌ها و ویژگی‌هایی کم‌نظیر است:

فقیه و عالم (مردم بدانند این گونه نیست که ایشان رهبری را به راحتی پذیرفته باشند؛ یکی از علت‌های تأخیر اعلام، همین بود که به سختی پذیرفتند)

فرزند شهید، همسر شهید، دایی شهید

جانباز و یادگار ۸ سال دفاع مقدس

آنچه همه خوبان دارند، در ایشان جمع شده است: «علم از دست علمدار نیفتد هرگز»

ایشان از محضر اساتید بزرگی بهره برده است:

درس مرحوم شیخ انصاری و سیدالعلمای بارفروشی (که سیدالعلمای بارفروشی به روایت صاحب جواهر، با وجود برتری علمی، به دلیل مأموریت جهاد با بهائیت، مرجعیت عامه را نپذیرفت و شیخ انصاری را مبلغ خود معرفی کرد)

پدر بزرگوارشان (آیت‌الله خامنه‌ای) که پیشنهاد رهبری را با کراهت پذیرفت؛ مردان خدا فرار می‌کنند، دنبال مقام نیستند

اساتید حوزه: آیت‌الله العظمی تبریزی، آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی، آیت‌الله العظمی شاهرودی، و نیز آموختن از پدر و جد بزرگوار

در امور معنوی: از محضر مرحوم آیت‌الله تهرانی (در تهران) بهره برده است

ایشان در درس خارج خود بالای هزار نفر شاگرد داشتند و به یکباره درس را رها کردند. وقتی دلیل پرسیده شد، فرمودند: «مسائل معنوی است و می‌ترسم خلوت دیگران به هم بخورد». ایشان باید خود را برای این روز آماده می‌کرد: ارتباط تنگاتنگ با خدا، تقویت معنویت، و آمادگی برای پذیرش مسئولیت رهبری.

عشق و ارادت به ایشان به قدری در دل‌های مردم قرار گرفت که بسیاری حتی نام، صدا یا تصویر ایشان را نمی‌شناختند، اما خداوند محبت و ولایت ایشان را در دل‌های مردم انداخت و غوغایی به پا شد.

۷. جمع‌بندی

سخن صحیفه سجادیه را با این دعا به پایان می‌بریم: «خدایا منو جوری قرار بده که غلو مردم به من جلب بشه» (زیرا ایشان پرده‌نشین بود و بیرون نمی‌آمد تا کسی سوء استفاده نکند). خداوند انشاالله سایه ایشان را با عزت و تحت عنایت خود مستدام بدارد.

معتقدان به ظهور ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگز دچار ناامیدی
و یاس نمی‌شوند و می‌دانند که قطعاً این خورشید طلوع
خواهد کرد و تاریکی‌ها و سیاهی‌ها را برطرف خواهد ساخت.

